



فصل نامه علمی - ترویجی

پژوهش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

سال هفتم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۹۷

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز جוזوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.
فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین سیدمسعود پورسیدآقای	حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری
استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم	استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه حج قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصابر جعفری
عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم	عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده	حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد
استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم	دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادق سهرابی	حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی ربانی
استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم
دکتر سیدرضی موسوی گیلانی	
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم	

مدیر مسئول:	مترجم چکیده های عربی:
سیدمسعود پورسیدآقای	گروه ترجمه مؤسسه آینده روشن
سر دبیر:	صفحه آرا:
نصرت الله آیتی	علی قنبری
مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:	حروف نگار:
مجتبی خانی	ناصر احمدپور
ویراستار:	طراح جلد:
گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن	ابوالفضل بیگدلی نسب

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷
تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۰۸۵ - ۰۲۵-۳۷۷۳۸۲۴۰ دورنگار: ۰۲۵-۳۷۱۳۷-۴۵۶۵۱ کدپستی: ۳۷۱۸۵-۴۷۱
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۴۷۱ کدپستی: ۳۷۱۳۷-۴۵۶۵۱
مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲
شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavy@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

سایت های دسترسی به نشریه: noormags.ir - magiran.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود

انتظار فرج یعنی کمر بسته بودن، آماده بودن، خود را از همه جهت برای آن هدفی که امام زمان (علیه الصّلاة والسّلام) برای آن هدف قیام خواهد کرد، آماده کردن. آن انقلاب بزرگ تاریخی برای آن هدف انجام خواهد گرفت. و او عبارت است از ایجاد عدل و داد، زندگی انسانی، زندگی الهی، عبودیت خدا؛ این معنای انتظار فرج است.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- ۵..... نقش ایرانیان در عصر ظهور سیدمسعود پورسیدآقای، هادی سلیمان مافی
- ۴۳..... بررسی و نقد دیدگاه «تأثیرگذاری منفی باور به مهدویت در مسیر پیشرفت تمدنی اسلام» زهیر دهقانی آرانی
- ۶۹..... نقدی بر ادعای همنامی پدر پیامبر اسلام ﷺ و پدر مهدی موعود ﷺ عبدالرحمن باقرزاده
- ۹۱..... حکومت مهدوی و تحقق عدالت فرهنگی در پرتو رشد معرفتی زهرا فرزانهگان، طاهره ماهروزاده
- ۱۱۳..... یهود در عصر ظهور ام البنین حیدری امین، فاطمه عسگریور
- ۱۳۵..... پرچم‌های باطل در آستانه ظهور (ابقع، اصهب، سفیانی) رضا مهدیان فر
- ۱۵۳..... چکیده مقالات به عربی

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرنت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۲۳

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال هفتم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۹۷

نقش ایرانیان در عصر ظهور

سیدمسعود پورسیدآقایی^۱

هادی سلیمان مافی^۲

چکیده

در میان روایاتی که مربوط به ظهور و عصر ظهور است، اخباری یافت می شود که نظر به ایران و شهرهای او دارد که در یک نگاه کلی ناظر به وقایعی است که در ایران یا از ایران، قبل و بعد از ظهور محقق خواهد شد. لکن با نگاه دقیق به روایات که مبتنی بر اصول حدیث شناسانه باشد، به این نتیجه می رسیم که از ایران قبل از قیام حضرت بقیه الله (عج) قیامی شکل می گیرد که در نهایت به قیام حضرت حجت (عج) منتهی خواهد شد. اما این واقعه چقدر با ظهور فاصله دارد معلوم نیست ولی حتماً متصل به ظهور است. در رابطه با وقایع پس از ظهور و نقش ایرانیان در آن برهه از ادله عام که ناظر به فضایل ایرانیان هستند، به نحو عام و کلی می توان برای ایرانیان در آن زمان هم، نقش به سزایی قائل شد اما به نحو خاص که کم و کیف نقش ایشان مشخص باشد، مطلبی علمی که مبتنی بر ادله متقن باشد نمی توان ارائه کرد.

واژگان کلیدی

ایرانیان، ظهور، پرچم های سیاه، اهل مشرق، خراسانی، فتح روم، یاران ولی عصر (عج).

۱. استاد سطوح عالی و درس خارج حوزه علمیه قم.

۲. دانشجوی دکتری کلام مؤسسه امام صادق (ع) (مرکز تخصصی کلام) (نویسنده مسئول) (hadimafi65@yahoo.com).

مقدمه

از آن جایی که سخن گفتن از آینده، از اخبار غیبی غیب است و خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»^۱ برای سخن گفتن از حوادث آینده باید از روایات معتبر استفاده کرد و الا از مصادیق قول بغیر علم می‌شود. باید مطلب را از اهل آن جست‌وجو کرد و از آن جایی که اهل البیت (علیهم‌السلام) ادوی بما فی البیت هستند و آن‌ها خزاین علم الهی می‌باشند ناگزیر تنها مستند ما در این‌گونه مباحث (حوادث آستانه ظهور و بعد از آن‌که از حوادث آینده بشمار می‌آیند) روایات معصومین و اهل البیت (علیهم‌السلام) است، که به نص قرآنی و کلام وحیانی عروه الوثقی و حب‌الله‌المتین هستند. از این رو روش ما در این نوشتار (نقلی - تحلیلی) می‌باشد و از روایات معتبر استفاده خواهیم کرد. با ورود در روایات ظهور و روایاتی که نظر به علائم ظهور دارد، به عناوینی برخورد می‌کنیم که مربوط به ایران بیان می‌شود و در نگاه ابتدایی وقایعی را برای آینده ایران پیش‌بینی می‌کند که یا در آستانه ظهور است و یا بعد از ظهور و در زمان قیام حضرت حجت (علیه‌السلام) و حکومت ایشان است. البته برخی از حادثه‌ها قبل از ظهور است ولی تا بعد از ظهور هم ادامه دارد و در مسیر قیام حضرت نقش‌آفرین می‌باشد. حال آیا واقعاً ایرانیان در حوادث نزدیک به ظهور نقش دارند؟ با توجه به ادله در حوادث بعد از ظهور چه نقشی را می‌توان برای ایرانیان قائل شد؟ به طور کلی آیا دلیل قانع‌کننده‌ای داریم که بتوان به آن اعتماد کرد و به سوالات سابق جواب داد؟ این نوشتار در صدد پاسخ به این سوالات است لکن برای سهولت کار و دسته‌بندی مطالب این وقایع را به دو فصل کلی و عام با عنوان وقایع قبل از ظهور و وقایع بعد از ظهور تقسیم می‌کنیم گرچه مسئله تداخل جزئی در مطالب دو گفتار از امور لابد منه است و باید با دیده اغماض به آن نظر نگریست.

ایرانیان از منظر روایات

در میان روایات معصومین (علیهم‌السلام) احادیثی به چشم می‌خورد که در آنها سخن از فضایل و مدح ایرانیان است اهل البیت (علیهم‌السلام) ایرانیان را به صفات پسندیده‌ای مانند دین‌مداری و علاقه به دین خداوند و پایداری در دین الهی ستوده‌اند که البته این روایات عام هستند

۱. و می‌گویند: چرا نشانه‌ای (دلخواه ما) از سوی پروردگارش برای او فرو فرستاده نشده است؟ بگو که غیب، تنها از آن خداوند است پس چشم به راه دارید که من (نیز) با شما از چشم به راه دارندگانم. (یونس: ۲۰)

و شامل همه زمان‌ها می‌شوند. گویی سخن از پهنه تاریخ است و این که این قوم دارای چنین فضایی هستند و این ویژگی‌ها از خصوصیات این مردم است. خوب این نوع نگاه می‌تواند به قبل و بعد از ظهور هم سرایت کند به این بیان که ایرانیان در زمینه دین الهی نقش مثبت ایفا می‌کنند و زمان ظهور حضرت هم از این قاعده مستثنا نیست. لذا می‌توان از عمومیت این ادله استفاده کرد و برای ایرانیان در پیش و پس از ظهور، البته به نحو عام نه به نحو خاص نقش آفرینی را تصویر کرد. یعنی اصل نقش آفرینی معلوم است اما چه نقشی و چه مقدار نمی‌توان از این ادله به دست آورد. برای نمونه به بخشی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرکس از شما از دین خود برگردد خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز متقابلاً خدا را دوست دارند، و در برابر مؤمنان خاضع و متواضع، و در برابر کافران نیرومندند (مأئده: ۵۴)؛ چنین روایت کرده است:

هنگامی که از رسول خدا ﷺ درباره این آیه سؤال کردند، حضرت دست مبارک خود را بر شانه سلمان زد و فرمود: این و یاران او و هموطنان او هستند، سپس فرمود: اگر دین و در روایت دیگری اگر علم به ستاره پروین بسته باشد و در آسمان‌ها قرار گیرد مردانی از فرزندان فارس آنرا در اختیار خواهند گرفت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳، ۲۰۸).

۲. در روایت دیگری که مفسرین ذیل آیه شریفه «وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ»؛ «و اگر شما ای جمعیت عرب به دین و ایمان پشت کنید، خداوند مردم دیگری را به جای شما بدل خواهد گرفت» (محمد: ۳۸) نقل کرده‌اند، چنین آمده است:

گروهی از یاران رسول خدا ﷺ گفتند: یا رسول الله این مردمی که خداوند آنان را در کتاب خود یاد کرده است چه کسانی هستند؟! حضرت دست مبارکش را به پای سلمان که در کنار رسول خدا ﷺ نشسته بود، زد و فرمود: این و قبیله‌اش و هموطنانش هستند سپس فرمود: قسم به پروردگاری که جان من در قبضه قدرت اوست «لو كان الإيمان منوطاً بالثريا لتناوله رجال من فارس». اگر «ایمان» به ستاره پروین آویخته باشد، مردانی از مردم «فارس» آن را در اختیار خواهند گرفت. (حویزی، ۵، ۴۶)

البته این روایت به تعبیر مختلف در کتب روایی دیگر نیز ذکر شده است (عسگری، ۱۴۰۹:

۲۱؛ فیض، ۱۴۰۶: ج ۳، ۶۷۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۱۴۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۴۳؛ الرضا، ۱۴۰۶: ج ۱، ۳۷۱؛ فیض، ۱۴۱۵: ج ۵، ۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۹۵؛ همو، ۲۲، ۵۲) و البته همین روایات در منابع اهل سنت نیز نقل شده است (حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱۵، ۲۶۰؛ همو، ۱۳، ۳۳۲؛ ترمذی، ۱۴۱۹: ج ۵، ۲۲۳ و ۲۵۰ و ۵۳۵) این بیانات به نحو عام دلالت بر مقصود ما می‌کنند لکن سخن از ادله خاصی مربوط به پیش از ظهور و بعد از آن است که در فصول آینده خواهد آمد.

فصل اول: ایران قبل از ظهور^۱

گفتار اول: پرچم‌های سیاه از خراسان، از اهل مشرق، خراسانی

از مطالبی که در روایات علائم ظهور ذیل عناوینی مانند: اهل مشرق و پرچم‌های سیاه از خراسان و از اهل مشرق، به چشم می‌خورد، در نگاه نخست شاید بتوان نتیجه گرفت و گمان کرد که این روایات در بر دارنده فضایی برای ایرانیان و نقشی برای آنها در آستانه ظهور است همان طور که برخی از نویسندگان معاصر با توجه به این دسته از روایات به همین نتیجه رسیده‌اند. (کورانی، ۱۳۹۴: ۶۸۲) البته از گذشتگان نیز برخی با ذکر این احادیث و عدم داوری (سیدبن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۲۳) و یا داوری خوش بینانه (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۱) به همین ره یافت دست یافته‌اند. البته در مقابل عده‌ای دیگر با خدشه در سند و یا دلالت این دسته از اخبار و یا هم سند و هم دلالت، به نفی نتیجه گروه پیشین پرداخته‌اند و این دسته از روایات را قابل قبول و استناد ندانسته و یا آن را مربوط به عصر ظهور حضرت نمی‌دانند بلکه آن را از وقایع تاریخی پیشگویی شده در کلمات معصومین علیهم‌السلام می‌دانند که در عصر امامان محقق شده است؛ لذا روایات را توجیه تاریخی می‌کنند و برخی را نیز از مجعولات قلمداد می‌کنند که در پس پرده یا دست سیاست‌مداران در کار بوده یا صاحبان مذاهب غیر شیعی مانند واقفیه. (صدر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۴۵؛ صادقی، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۲۳)

در این میان شاید بتوان گروه سوم را نام برد که قائل هستند روایات ناظر به دو واقعه می‌باشند که یکی در گذشته محقق شده و دیگری در آینده محقق می‌شود و از نشانه ظهور و زمینه‌سازان برای ظهور است. (هیثمی، ۱۴۲۸: ۱۲۰) برای بررسی قول صحیح باید با تکیه بر روش علمی رایج در حوزه‌ها به بررسی روایات و اقوال پرداخت.

۱. منظور وقایعی است که نزدیک به ظهور و در آستانه ظهور محقق می‌شود.

سیر روایات بحث

در نقل این دسته از احادیث، اولین کتابی را که می‌توان اشاره کرد کتاب *فتن ابن حماد* (م ۲۲۹) است. از خصوصیات این اثر این است که وی بیشترین روایات را در این رابطه نقل کرده است. بعد از آن کتاب *احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل* (م ۲۴۱)^۱. بعد از آن کتاب *الملاحم لابن منادی* (م ۳۶۶) است. این افراد همگی از نویسندگان و علمای اهل سنت و کتب آنها از منابع سنی در مسئله علامات و نشانه‌های ظهور است و می‌توان گفت تا این زمان یعنی نیمه دوم قرن چهارم اثری و کتابی که از شیعه باشد و در این موضوع روایتی نقل کرده باشد در دست نیست.^۲ اگرچه مرحوم کلینی (م ۳۲۹) در *روضة کافی* روایاتی را درباره نشانه‌های ظهور آورده ولی در اصول و ذیل مباحث غیبت و تاریخ ائمه علیهم‌السلام چیزی نقل نمی‌کند. مرحوم علی ابن بابویه (م ۳۲۹) در کتاب *الامامة والتبصرة* روایاتی ذیل عنوان «آیات ظهور» مطرح کرده است لیکن در این نشانه‌ها سخنی از ایرانیان نیست. پس می‌توان نتیجه گرفت اولین شخصی که از میان علمای شیعه در این رابطه کتابی دارد و روایاتی را نقل کرده است مرحوم نعمانی (م ۳۶۰) در کتاب *الغیبه* است. ایشان در این کتاب روایات فراوانی در زمینه بحث ما نقل کرده است که در این میان فقط چند روایت آن از راویان شیعه و مابقی از راویان اهل سنت است که در مباحث آینده به آن اشاره خواهد شد. بعد از او مرحوم شیخ مفید (م ۴۱۳) در کتاب *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد* در ادامه شرح حال امام دوازدهم بابی را با عنوان: «علامت‌های قیام قائم علیه‌السلام» گشوده است و در آن حدود ۴۳ نشانه از نشانه‌های ظهور را شمارش کرده است. در واقع ایشان اولین کسی است که نشانه‌های ظهور را فهرست کرده است. در این فهرست به موضوع مورد بحث ما نیز اشاره کرده و آن را از نشانه‌های ظهور بشمار آورده است. بعد از ایشان مرحوم شیخ طوسی (م ۴۶۰) در کتاب *الغیبه* روایتی را در رابطه با موضوع بحث ما نقل کرده است که در مباحث بعدی اشاره خواهد شد. بعد از ایشان مرحوم ابن جریر طبری (م قرن ۵) در کتاب *دلائل*

۱. «احادیث المهدی علیه‌السلام من مسند أحمد بن حنبل و یلیه کتاب البیان فی أخبار صاحب الزمان علیه‌السلام» اثر عربی سید محمدجواد حسینی، به بررسی دو کتاب مسند احمد بن حنبل و البیان گنجی شافعی، که در آن‌ها احادیث مهدویت ذکر شده پرداخته است.

۲. شاید کهن‌ترین نویسنده در این موضوع علی بن یقطين (متوفای ۱۸۲ق) باشد که کتاب ما سئل عن الصادق من امور الملاحم (پرسش‌هایی از امام صادق علیه‌السلام درباره ملاحم) (ابن ندیم، الفهرست، ۲۸۱). را نوشته و پس از او باید از ابن ابی عمیر (متوفای ۲۱۷ق) نام برد که صاحب کتاب الملاحم است. (رجال نجاشی، ج ۲، ۲۰۷) اما این دو کتاب در حال حاضر در دست ما نیست.

الامامه چند روایت در این رابطه نقل کرده‌اند که در آینده اشاره خواهد شد. بعد از ایشان مرحوم ابن طاووس حلی (م ۶۶۴) در کتاب *الملاحم والفتن (التشریف بالمنن)* در این رابطه روایات فراوانی را نقل کرده است که در بحث بررسی روایات به آنها پرداخته خواهد شد. در واقع از زمان سید به بعد دیگر حرف تازه‌ای نیست و هرچه هست نقل سخنان و روایاتی است که در تالیفات پیشینیان است و به نوعی جمع‌آوری روایات در باب علائم ظهور بدون توجه به جرح و تعدیل راویان است مانند: مرحوم اربلی (م ۶۹۲) (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۲-۴۸۸) و مرحوم شوشتری (م ۱۰۱۱) (شوشتری، ۱۴۰۹: ج ۸، ۱۶۷؛ ج ۱۳، ۲۷۲ به بعد) و مرحوم علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، باب ۲۲ و ۲۵) البته شاید تذکر به این مسئله خالی از لطف نباشد که در فضای بحث غیر از آن تالیفات اهل سنت که ذکر شد برخی دیگر از علمای متأخر اهل سنت نیز در این رابطه کتاب نوشته و نقل روایت کرده‌اند لکن از آن جهت که سخن ما در باب روایات شیعه و روایاتی است که در منابع خودمان وجود دارد و اینکه سخنان متأخرین اهل سنت در واقع نقل قول از متقدمین خودشان است؛ از ذکر این دسته خودداری کردیم.^۱

نقد و بررسی روایات (پرچم‌های سیاه از خراسان، از اهل مشرق، خراسانی)

روایات منابع اهل سنت

سه منبع اول یعنی *فتن ابن حماد و احادیث المهدی و الملاحم لابن منادی* از کتب اهل سنت و راویان آن از اهل سنت می‌باشند علاوه بر این که منبع اصلی اهل سنت که همان *فتن ابن حماد* است هم از نظر مولف و هم از نظر روایت دارای مناقشه فراوان است. برخی او را تعدیل کرده و برخی به جرح او سخن گفته‌اند و به عبارت دیگر برخی او را توثیق و بعضی مذمت کرده‌اند. احمد بن حنبل، یحیی بن معین و ابن حبان او را ثقه می‌دانند؛ اما نسائی وی را تضعیف می‌کند (ذهبی، ۱۴۲۲: ج ۱۰، ۵۹۷ و ۶۰۹) و ابن عدی درباره او می‌گوید:

ضعیف است و برای تقویت سنت، جعل حدیث می‌کرد. سپس احادیث مردود او را ذکر می‌کند (جرجانی، ۱۹۹۷: ج ۸، ۲۵۱)

و ذهبی می‌نویسد:

نباید به سخن او استناد کرد چون در کتاب *الفتن* مطالبی عجیب و غیر قابل قبول آورده

۱. به عنوان نمونه رک: ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمه، و محمد بن طلحه شافعی، الدر المنتظم و گنجی شافعی، محمد، البیان فی اخبار صاحب الزمان و مقدسی شافعی، عقد الدرر و....

است (ذهبی، ۱۴۲۲: ۶۰۹)

و ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

نعیم راست‌گو بوده اما اشتباه زیاد دارد (عسقلانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۲۵۰)

از میان علمای شیعه سید ابن طاووس که حدود ثلث کتاب ملاحم خود را از ابن حماد نقل می‌کند، توثیقاتی را درباره او نقل کرده و از تضعیف او سخنی نگفته است (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۶۲ و ۶۳).

علاوه بر این قریب به اتفاق روایات او در بحث ما موقوفه است یعنی سند به صحابی می‌رسد و به معصوم نمی‌رسد؛ پس از نظر شیعه نمی‌توان برای آن روایات - دست‌کم در مورد نشانه‌های ظهور - چندان اعتباری قائل شد، چون بسیاری از روایات آن از معصوم صادر نشده است و بسیاری از راویان آن حتی از نظر اهل سنت قابل اعتماد نیستند.^۱ دو کتاب دیگر نیز یا احادیث خود را از کتاب اول گرفته‌اند و یا خود دچار ضعف سند هستند. علاوه بر این که اشکال اصلی که همان غیر شیعی بودن باشد به قوت خود باقی است.

روایات منابع شیعی

الف) الغیبه نعمانی

اولین و مهم‌ترین منبع در بحث ما کتاب *الغیبه* مرحوم نعمانی است که تعداد فراوانی از روایات را نقل کرده است اما چند روایت که به اصطلاح از تعداد انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند مربوط به راویان شیعی است که آنها هم با مشکلات سندی دست به گریبان هستند. به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. روایت ابو بصیر: ابن عقده از ابوالحسن جعفری از اسماعیل بن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش وهیب بن حفص از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود:

خداوند مقرر کرده که بنی‌امیه را ناگهانی با شمشیر ساقط کند... خدا بنده گمنام و تندخویی برمی‌انگیزد که پیروزی با او و یارانش است. موها و شارب‌هایشان بلند، لباس‌هایشان سیاه و صاحبان پرچم‌های سیاه‌اند، وای بر آنان که مخالفت‌شان کنند... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۵).

۱. برای آگاهی بیشتر رک: به پاورقی‌های کتاب الفتن و همچنین کتاب تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، فصل دوم.

این روایت گرچه نامی از اهل مشرق و ایرانیان نبرده است اما با ضمیمه کردن به روایات دیگری که نعمانی آن‌ها را آورده می‌توان نتیجه گرفت که مربوط به همان پرچم‌های سیاه از خراسان و مشرق است. اما این روایت دست‌کم به دلیل ناشناخته بودن شخصیت ابوالحسن جعفری (احمد بن یوسف بن زیاد) و ضعف حسن بن علی قابل اعتماد نیست (کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۲؛ نجاشی، ۱۴۰۸: ۳۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۱۳)

۲. روایت داوود دجاجی: ابن عقده از محمد بن مفضل از حسن بن علی بن فضال از ثعلبة بن میمون از معمر بن یحیی از داوود دجاجی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام درباره آیه «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ» فرمود:

از سه چیز انتظار فرج داشته باشید: اختلاف اهل شام، پرچم‌های سیاه از خراسان و فزعه در ماه رمضان... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۰).

داوود دجاجی که این مطالب را از امام پنجم روایت کرده است، توثیقی ندارد (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۳۴ و ۲۰۲).

۳. روایت کعب الاحبار: ابن عقده از احمد دینوری از علی بن حسن کوفی از عمیره دختر اوس از جدش حصین بن عبدالرحمن از عبدالله بن ضمیره از کعب الاحبار نقل کرده است:

... قائم علیه السلام از فرزندان علی علیه السلام است که غیبتی مانند غیبت یوسف و رجعتی مانند برگشت عیسی علیه السلام دارد. پس از غایب شدنش همراه با طلوع ستاره سرخ و خرابی ری و بغداد و خروج سفیانی و جنگ فرزندان عباس با ارمنستان و آذربایجان ظهور خواهد کرد؛ جنگی که هزاران نفر در آن کشتشوند و هرکه خود شمشیری کشیده داشته باشد. پرچم‌های سیاه بر آن سایه افکنده و مرگ سرخ و طاعون به آن بشارت می‌دهد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۹).

سند این خبر به معصوم نمی‌رسد و به اصطلاح علم درایه «موقوف» است و درباره کعب الاحبار هم مسئله پرواضح است که شخصیت غیرقابل قبولی است.

۴. روایت ابوبکر حضرمی: در نقل ابن عقده از یحیی بن زکریا از یوسف بن کلیب از حسن بن علی بن ابی حمزه از سیف بن عمیره از ابو بکر حضرمی از امام باقر علیه السلام آمده است:

بنی عباس حتماً به حکومت می‌رسند سپس اختلاف خواهند کرد و میان آنان تفرقه به وجود خواهد آمد آن‌گاه خراسانی و سفیانی یکی از مشرق و دیگری از مغرب قیام خواهند کرد و به سرعت به کوفه خواهند آمد. نابودی آنان به دست این دو نفر است و هیچ‌کس را باقی نخواهند گذاشت (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۷).

سند نعمانی ضعیف است؛ چون در آن حسن بن علی بن ابی حمزه وجود دارد که قبلاً به آن اشاره کردیم.

۵. روایت علی بن ابی حمزه: علی بن حسین از محمد بن یحیی العطار از محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی از عبدالله بن جبلة از علی بن ابی حمزه از ابو بصیر روایت می‌کند که به امام صادق علیه السلام گفتیم:

فدايت شوم قائم کی خروج می‌کند؟ فرمود: ای ابامحمد! ما اهل بیت وقت تعیین نمی‌کنیم و محمد [پیامبر؟] گفته است که هر که وقت تعیین کند دروغ‌گوست. ای ابامحمد! پیش از این امر پنج علامت هست: ندا در ماه رمضان است، خروج سفیانی، خروج خراسانی، کشتن نفس زکیه و فرو رفتن بیداء. سپس فرمود: ای ابامحمد! علاوه بر این‌ها پیش از ظهور دو طاعون هم خواهد آمد: طاعون سفید و سرخ ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۱).

اما در سند این روایت اشکال‌هایی وجود دارد: ۱. محمد بن حسان رازی تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۲۶)؛ ۲. محمد بن علی کوفی که همان ابو سمینه است و در موارد متعددی در طرق اسناد غیبت نعمانی واقع شده ضعیف و فاسد الاعتقاد است (همو: ۲۱۶)؛ ۳ و ۴. عبدالله بن جبلة و علی بن ابی حمزه واقفی‌اند (همو: ۱۳ و ۶۹).^۱

۱. ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند ... «و قال امیر المؤمنین علیه السلام علی منبر الکوفة ان الله - عزوجل ذکره - قدّر فیما قدر و قضی و حتم بانه کائن لابد منه انه يأخذ بنی امیة بالسيف جهرة ... بعث الله علیها عبداً عنيفاً خاملاً اصله، یكون النصر معه، اصحابه الطويلة شعورهم، اصحاب السبال، سود ثیابهم، اصحاب رایات سود ویل لمن ناوهم ...» و داوود دجّاجی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که: «سئل امیر المؤمنین علیه السلام عن قوله تعالى «فاختلف الأحزاب من بينهم» قال انتظروا الفرج من ثلاث. فقیل: یا امیر المؤمنین علیه السلام و ما هنّ؟ فقال: اختلاف اهل الشام بینهم و الرايات السود من خراسان و الفرعة فی شهر رمضان ...». و کعب الاحبار نقل کرده است: «اُتِه قال ... انّ القائم من ولد علی علیه السلام له غیبة کغیبة یوسف و رجعة کرجعة عیسی بن مریم ثم یمظهر بعد غیبتة مع طلوع النجم الاحمر (الآخر) و خراب الزوراء و هی الری و خسف المزورة و هی بغداد و خروج السفیانی و حرب ولد العباس مع فتیان ارمنیة و آذربایجان. تلك حرب یقتل فیها الوف و الوف کلّ یقبض علی سیف محلی (مجلّی) تخفق علیه رایات سود تلك حرب یشوبها (یستبشر بها) الموت الاحمر و الطاعون الاغبر (الاکبر)». و ابو بکر حضرمی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: «لابد ان یملك بنو العباس فاذا ملکوا و اختلفوا و تشتت امرهم خرج علیهم الخراسانی و السفیانی هذا من المشرق و هذا من المغرب یمتدقان الی الکوفة کفرسی رهان هذا من هیهنا و هذا من هیهنا حتی یموت هلاکهم علی ایدیهم اما انهما لا یموتون منهم احداً ابداً» و ابو بصیر روایت می‌کند: «قال قلت له: جعلت فداک متى خروج القائم؟ فقال: یا ابامحمد انا اهل بیت لا نوکّ و قد قال محمد کذب الوقاتون یا ابا محمد انّ قدّام هذا الامر خمس علامات اولاهنّ النداء فی شهر رمضان و خروج السفیانی و خروج الخراسانی و قتل النفس الزکیة و خسف بالبیداء ثم یا ابامحمد انه لا بد ان یموت قدّام ذلك الطاعونان، الطاعون الابيض و الطاعون الاحمر...».

علاوه بر این که از جهت دلالت هم تمام نیستند؛ یعنی بر فرض پذیرش یا ربطی به ظهور ندارند و مربوط می‌شوند به زمان عباسی‌ها و خروج ابومسلم خراسانی و پیش‌گویی ظهور دولت عباسی است، و یا اصلاً نامی از حضرت در کنار این نشانه برده نشده است.^۱ لااقل با وجود این مقدار اشکال در سند و دلالت جای تأمل دارد که چه طور برخی به راحتی از این روایات نتیجه می‌گیرند که این‌ها از علائم ظهور است؟ علاوه بر این که در رابطه با این پرچم‌ها از ائمه بعد از امام صادق (ع) روایتی نداریم و به طور کلی آن چه درباره روایات سود نقل می‌شود، مربوط به رسول خدا (ص) و صحابه و امامان معاصر بنی‌امیه است. آیا این خود نشانه‌ای بر صدق این گفتار نیست که این دسته از روایات از اخبار غیبیه هستند اما مربوط به ظهور حضرت ولی عصر (عج) نیستند؟

ممکن است گفته شود مراد از این روایات، پرچم‌های سیاه دیگری است که باز هم از خراسان می‌آیند و بار دیگر در کوفه فرود می‌آیند ولی این بار مربوط به مهدی هستند؛ اما این سخن با توجه به مجموع اخبار روایات سود پذیرفتنی نیست، زیرا سیاق این اخبار کاملاً مربوط به آن زمان و حوادث مخصوص آن دوره است.

۶. روایت ابو خالد کابلی: مرحوم نعمانی روایتی از ابو خالد کابلی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که در آن سخن از خروج قومی از مشرق است. البته در این روایت نه سخن از پرچم است و نه سخن از خراسان و نه سخن از بنی‌فلان یا بنی‌عباس و نه سخن از سفیانی و نه سخن از خروج یمانی و... بلکه یک کلام سربسته است که بر فرض اغماض از ضعف جزئی که در متن آن وجود دارد؛ می‌تواند قابل پذیرش و توجه باشد. امام باقر (ع) فرمود:

گویا می‌بینم گروهی از مشرق زمین خروج می‌نمایند و طالب حق‌اند اما آنها را اجابت نمی‌کنند، مجدداً برخواسته‌هاشان تأکید دارند، اما مخالفان نمی‌پذیرند وقتی چنین وضعی را مشاهده می‌کنند شمشیرها را به دوش کشیده در مقابل دشمن می‌ایستند این جاست که پاسخ مثبت می‌گیرند اما این بار، خودشان نمی‌پذیرند تا این که همگی قیام می‌کنند... و درفش هدایت را جز به دست توانای صاحب شما به کسی دیگر نمی‌سپارند، کشته‌های آنان شهید محسوب می‌شوند اما اگر من آن زمان را درک می‌کردم، خویشتن را

۱. تعبیر «خاملاً اصله» (که در روایت اول از پاورقی سابق ذکر شد) کنایه از ابومسلم خراسانی است، چون اصل و نسب او روشن نیست. درباره اختلاف در اصل و نسب ابومسلم ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ۱۶۳؛ اخبار الدولة العباسیه، ۲۵۶. و همچنین روایت دوم که ذکر شد سخن از راحتی شیعه در زمان اختلاف بنی‌امیه با بنی‌عباس است.

برای یاری صاحب این امر نگه می‌داشتیم (نعمانی، ۱۳۰۸: ۳۷۳).^۱

راویان این خبر همه از ثقات امامیه هستند. پس این روایت هم از نظر سند قابل قبول است و هم از نظر دلالت. البته مرجع ضمیر «لایدفعونها» که مونث آمده معلوم نیست و احتمال دارد آن هم مذکر بوده و این غلط از نقل باشد یا در استنساخ الفی به آن اضافه شده باشد. در مجموع این روایت را می‌توان مورد توجه قرار داد (کورانی، ۱۴۰۸: ۲۵۰).

روایتی از سنن ابن ماجه: البته در منابع اهل سنت نیز سنن ابن ماجه روایتی به همین مضمون و خصوصیات هست که از نظر منبع و سند هم قابل قبول است. این روایت در کتاب البیان گنجی شافعی و در کتاب احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل نقل شده است. مؤلف کتاب سند آن را معتبر دانسته و روایت را صحیح و حسن می‌شمارد. البته ابن ماجه نیز در سنن خود آن را نقل کرده و محقق کتاب ابن ماجه سند این روایت را ضعیف می‌شمارد؛ لکن بزرگان دیگری از اهل سنت آن را نقل کرده و به ثقه بودن راویان آن و صحت روایت اعتراف کرده‌اند: حرمله بن یحیی مصری و ابراهیم بن سعید جوهری هر دو از عبدالغفار حرّانی و او از ابن لهیعه از عمرو بن جابر حضرمی از عبدالله بن حارث از جزء زبیدی از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند که فرمود:

خروج می‌کنند مردمی از مشرق و زمینه حکومت مهدی را فراهم می‌کنند.^۲

در این روایت نیز سخن از اهل مشرق است نه چیز دیگر البته برخی این روایت را جزیی از روایات پرچم‌های سیاه می‌دانند و به نقلی از حاکم در مستدرک تمسک می‌کنند، که به نظر می‌رسد حاکم نیشابوری بین برخی روایات جمع کرده و البته این نقل حاکم منحصر به خود

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَائِلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا شُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَذْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شَهْدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوِ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَقْبِلَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ.

۲. حَدَّثَنَا حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى الْمِصْرِيُّ، وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ الْجَوْهَرِيُّ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ عَبْدُ الْقَفَّارِ بْنُ دَاوُدَ الْحَرَّانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ لَهْيَعَةَ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَمْرُو بْنُ جَابِرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ جَزْءِ الزُّبَيْدِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَخْرُجُ نَاشٍ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيُؤْطَوْنَ لِلْمَهْدِيِّ يَغْنِي سُلْطَانَهُ. گنجی شافعی می‌گوید: هذا حديث حسن صحيح روته الثقات و الأثبات اخرجاه الحافظ ابو عبد الله ابن ماجه القزويني في سننه كما اخرجناه. (أحاديث المهدى عليه السلام من مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ۱۰۰) البته محقق سنن ابن ماجه این روایت را ضعیف می‌داند: إسناده ضعيف، لضعف ابن لهيعة و شيخه أبي زرعة عمرو بن جابر الحضرمي. لکن برخی دیگر مانند شافعی و الحافظ المغربي این روایت را صحیح می‌دانند. (به نقل از المعجم الموضوعی لاحادیث المهدی، ۵۸۶)

اوست (کورانی، ۱۴۰۸: ۱۷۰). لکن این مسئله هنوز سربسته است که آیا این قیام در آستانه ظهور است یا سالیان سال با ظهور فاصله دارد؟ البته در روایت ابن ماجه با (فاء) عاطفه آمده «فیوطئون» که البته این خود دلالت دارد که این قیام با ظهور فاصله چندانی ندارد. در روایت نعمانی نیز تعبیر این چنین است «فَیُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا یَقْبَلُونَهُ حَتَّى یَقُومُوا وَلَا یدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِکُمْ» که فقط سخن از تعاقب است، لذا نمی‌توان نزدیک ظهور بودن این واقعه را نتیجه گرفت.

ب) ارشاد مفید

مرحوم شیخ مفید در کتاب *الارشاد* فقط لیستی از علائم و نشانه‌های ظهور را بیان کرده و در آن میان نامی از پرچم‌های سیاه از خراسان و از مشرق به میان آورده‌اند اما سخنی از سند و اسناد کلام در کار نیست. خلاصه آن چه شیخ مفید فهرست کرده براساس اطلاعاتی است که از کتاب‌های پیشینیان جمع‌آوری و ارائه نموده است و مستند همه آنها در دست ما نیست. علاوه بر این که گزارش شیخ مفید درباره مجموعه نشانه‌های ظهور به منزله پذیرفتن آنها از سوی او نیست بلکه فقط به قصد جمع‌آوری و تذکر آنها را برشمرده است، چون در ابتدا و انتهای کلام خود می‌گوید:

خبرهایی درباره علامت‌های ظهور قائم رسیده (اما) خداوند به آن چه خواهد شد آگاه‌تر است و من بنابر آن چه در کتب پیشینیان بوده آنها را ذکر کردم (مفید، ۱۴۱۶: ج ۲، ۳۶۸ و ۳۷۰).

به نظر می‌رسد خود مؤلف نیز درباره این نشانه‌ها تردید داشته است. اربلی پس از نقل کلمات شیخ مفید می‌نویسد:

بی‌شک برخی از این حوادث از نظر عقل و علم نجوم محال است و به همین جهت شیخ مفید در پایان کلامش عذرخواهی می‌کند. به نظر من اگر سند این روایات درست باشد و آنها از پیامبر و امام نقل شده باشد باید پذیرفت... و خدا آگاه‌تر است (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۲۵۶).

ج) الغیبه طوسی

مرحوم شیخ طوسی که فقط یک روایت در این باره نقل فرموده‌اند که از جمله اخبار معدودی است که در منابع کهن شیعه در مورد پرچم‌های سیاه از خراسان یافت می‌شود که آن هم از منابع اهل سنت یعنی *فتن ابن حماد* است. و آن روایت از این قرار است:

فضل بن شاذان از محمد بن علی از عثمان سَمَّاک از ابراهیم بن عبدالله از ابراهیم بن هانی از نعیم بن حماد از سعید ابو عثمان از جابر از ابو جعفر علیه السلام نقل کرده است: پرچم‌های سیاهی که از خراسان بیرون می‌آیند در کوفه فرود می‌آیند. پس آن‌گاه که مهدی آشکار شد با او بیعت می‌کنند (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۴۵۲).^۱

علاوه بر این که در دلالت هم ضعف دارد زیرا این روایت گذشته از برگشت به منابع عامه، همانند دیگر احادیثی که بحث از پرچم‌های سیاه و خراسان و ورود آنان به کوفه را در کنار هم آورده است، بر ابتدای حکومت عباسیان تطبیق می‌شود.

د) دلائل الامامه طبری

صاحب کتاب *دلائل الامامه* پنج روایت در موضوع بحث ما نقل کرده که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. روایت بشیر نبال:

بشیر نبال می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودیم شخصی اجازه گرفت و داخل شد، حضر به او نگاه کردند و فرمودند: چه لباس پاکیزه‌ای در برداری، آن مرد در پاسخ گفت: این مربوط به دیار ماست. آن مرد به حضرت عرض کرد: برای شما هدیه‌ای آورده‌ام ... بعد حضرت فرمود اگر وقت برسد و وصف صادق باشد این مرد همان صاحب پرچم‌های سیاه از خراسان است ... حضرت به غلام فرمودند: نام این شخص را بپرس و غلام از آن شخص نامش را پرسید و او در جواب گفت: عبدالرحمان حضرت سه مرتبه فرمود به خدا قسم او همان است. بشیر می‌گوید: وقتی ابومسلم آمد به کوفه من او را دیدم، دیدم که همان عبد الرحمان است (طبری آملی، ۱۴۱۳: ۲۹۳).^۲

که همان طور که مشخص است مربوط و صریح در ابومسلم خراسانی است.

۱. قَالَ: تَنْزِلُ الرِّايَاتُ السُّودُ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ خُرَاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ عليه السلام بَعَثَ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ.
 ۲. وَ يَأْتِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَصَّالٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْكِنَانِيِّ، مُوسَى بْنِ بَكْرِ، قَالَ: حَدَّثَنِي بَشِيرُ النَّبَالِ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ، فَدَخَلَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا أَنْقَى ثِيَابَكَ إِفْقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هِيَ لِبَاسٌ بَلَدِنَا. ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ جِئْتُكَ بِهَدِيَّةٍ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَدِيَّةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَدَخَلَ غُلَامٌ مَعَهُ جِرَابٌ فِيهِ ثِيَابٌ، فَوَضَعَهُ، ثُمَّ تَحَدَّثَ سَاعَةً ثُمَّ قَامَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنْ بَلَغَ الْوَقْتُ وَ صَدَقَ الْوَصْفُ، فَهُوَ صَاحِبُ الرِّايَاتِ السُّودِ مِنْ خُرَاسَانَ: يَا قَائِمُ، انْطَلِقْ فَاسْأَلْهُ: مَا اسْمُكَ - لِيُوصِفَ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِهِ - قَالَ: فَلَجَّحَهُ فَقَالَ لَهُ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لَكَ: مَا اسْمُكَ قَالَ: عَبْدُ الرَّحْمَنِ. قَالَ: فَارْجِعْ الْغُلَامُ، فَقَالَ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ يَقُولُ: اسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عَبْدُ الرَّحْمَنِ، وَاللَّهِ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - هُوَ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ. قَالَ بَشِيرٌ: فَلَمَّا قَدِمَ أَبُو مُسْلِمٍ الْكُوفَةَ جِئْتُ فَتَنْظَرْتُ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ الرَّجُلُ الَّذِي دَخَلَ عَلَيْنَا.

۲. روایت مقاتل:

رسول خدا ﷺ فرمود: یا علیده خصلت است کقبل از روز قیامت محقق می‌شود آیا از آن‌ها از من نمی‌پرسی؟ حضرت علی علیه السلام عرض کرد: بلی یا رسول الله، پیامبر ﷺ فرمود: اختلافی و قتل اهل حرمین و پرچم‌های سیاه و خروج سفیانی و افتتاح کوفه و خسف بیداء و رجلی از ما اهل بیت و... (همو: ۴۶۶).^۱

که همان‌طور که مشخص است مربوط به وقایع پیش از قیامت و به اصطلاح «اشراط الساعة»^۲ است و در واقع ربطی به علائم پیش از ظهور ندارد.

۳. روایات عبدالله بن مسعود: ایشان سه روایت از عبد الله بن مسعود نقل می‌کند که به خاطر تشابه بین این سه روایت، فقط به ذکر یک روایت بسنده می‌کنیم:

عبدالله بن مسعود می‌گوید: نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که جوانی از بنی عبدالمطلب وارد شد، حضرت با نگاه به صورت او چشم‌هایش پر از اشک شد، ما گفتیم ای رسول خدا چیزی را مدام در صورت شما می‌بینیم که خوش نداریم. ایشان فرمود: ... بعد از من اهل بیت من با بلایایی شدید برخورد خواهند کرد تا این کقومی از سمت مشرق بیاید و حق را طلب کنند و به آن‌ها داده نشود تا سه مرتبه و مقاتله کنند تا حق را بگیرند و به مردی از اهل بیت من بدهند که زمین را پر از عدل و داد کند... (همو: ۴۴۲، ۴۴۵-۴۴۶).

این روایات اگرچه بر مقصود دلالت دارند اما از ضعف سند برخوردار هستند زیرا این روایات لااقل به خاطر وجود عبدالله بن مسعود قابل اعتماد نیستند (کشی، ۱۳۴۸: ۳۸؛ ابن داوود، ۱۳۸۳: ۴۷۲).^۳

۱. أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ الثَّلَاجِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّهْأَوْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ نُهَيْدٍ الْخَصِينِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الشَّهْرَنَاءِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ قَرَمٍ، عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ مُقَاتِلٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، عَشْرُ خِصَالٍ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ: أَلَا تَسْأَلُنِي عَنْهَا؟ قُلْتُ: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: اخْتِلَافٌ وَقَتْلُ أَهْلِ الْحَرَمَيْنِ، وَالزَّيَاثُ الشُّوْدُ، وَخُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ، وَافْتِتَاحُ الْكُوفَةِ، وَخُسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ، وَرَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُبَايِعُ لَهُ بَيْنَ زَمْرَمَ وَالْمَقَامِ، يَرْكَبُ إِلَيْهِ عَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَأَبْدَالُ السَّامِ، وَنُجَبَاءُ أَهْلِ مِصْرَ، وَتَصِيرُ أَهْلُ الْيَمَنِ عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ، فَيَتَّبِعُهُ بَنُو كُلِّ يَوْمٍ الْأَعْمَاقِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا بَنُو كُلِّ؟ قَالَ: هُمْ أَنْصَارُ السُّفْيَانِيِّ، يُرِيدُ قَتْلَ الرَّجُلِ الَّذِي يُبَايِعُ لَهُ بَيْنَ زَمْرَمَ وَالْمَقَامِ، وَيَسِيرُ بِهِمْ فَيَقْتُلُونَ وَتُبَايَعُ دَرَارِيَهُمْ عَلَى بَابِ مَسْجِدِ دِمَشْقَ، وَالْخَائِبُ مَنْ غَابَ عَنْ غَنِيمَةِ كُلِّ وَلَوْ بِعَقَالٍ.

۲. اشراط جمع شرط به معنی نشانه و الساعة یکی از نام‌های قیامت است. این ترکیب تنها يك بار در قرآن به کار رفته و مقصود از آن نشانه‌های قیامت است.

۳. حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ الطَّلَبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَفَرِيُّ بِالْكُوفَةِ، قَالَ:

هـ) التشریف بالمنن سیدبن طاووس

مرحوم سیدبن طاووس با این که در کتاب الملاحم والفتن (التشریف بالمنن) روایات فراوانی را جمع‌آوری کرده اما تمام آنها از فتن/ابن حماد و زکریا و سلیمی است که همه از علمای اهل سنت هستند و در مورد آنها سخن گفته شد لذا فاقد اعتبار می‌باشد. مرحوم سیدبن طاووس با بهره‌گیری از گذشتگان کتابی را تألیف کرده است که البته فاقد اعتبار علمی است اما به خاطر جلالت ایشان ما سخن را در سیر روایات تا ایشان آوردیم.

نتیجه

اگر روایات یاد شده را به دو دسته یعنی روایات مذکور در منابع اهل سنت و روایات مذکور در منابع شیعه تقسیم کنیم؛ باید گفت روایات دسته اول فاقد اعتبار علمی است، مخصوصاً در این مسئله که از مسائل اعتقادی است و از مسائل فرعیه عملیه نیست. اما روایات دسته دوم هم فاقد اعتبار و اعتماد علمی است؛ زیرا حتی یک روایت هم پیدا نشد که بتوان به آن اعتماد کرد زیرا تمام اخباری که ذکر شد و مشابه آنها، از ضعف سند و دلالت برخوردار هستند، به طوری که برخی از جعلی بودن برخی از این روایات سخن گفته‌اند (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۱۱). البته احتمال این که این روایات مربوط به زمان عباسی‌ها باشد زیاد است. برخی از معاصرین در این دسته از روایات سخنانی به عنوان جمع بین آنها بیان کرده‌اند که با توجه به مطالبی که بیان شد که خالی از مناقشه نیست (کورانی، ۱۴۳۶: ۴۸۸-۴۹۸).

با وجود این مقدار آشفتگی که در این دسته از روایات وجود دارد شاید ممکن نباشد برای ایرانیان قبل از ظهور و در آستانه ظهور نقشی را پذیرفت که در محافل علمی قابل طرح باشد. تنها همان روایت الغیه مرحوم نعمانی از منابع شیعه و روایت سنن/ابن ماجه از منابع اهل سنت، می‌تواند مورد پذیرش باشد اما در آن سخن از شهر یا فردی نیست بلکه فقط سخن از شرق

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ حَفْصٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ رَاشِدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ، عَنْ فِظْرِ بْنِ خَلِيفَةَ وَصَبَّاحِ بْنِ يَحْيَى الْمُزَنِيِّ وَمَنْدَلِ بْنِ عَلِيٍّ، كُلُّهُمْ ذَكَرَهُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ أَقْبَلَ فُتَيْيَةُ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا تَزَالُ تَرَى فِي وَجْهِكَ شَيْئًا نَكْرَهُ؟ قَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَتَطْرِيداً وَتَشْرِيداً، حَتَّى يَجِيءَ قَوْمٌ مِنْ هَاهُنَا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْمَشْرِقِ - أَصْحَابُ زَانِبٍ سُودٍ، يَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ - حَتَّى أَعَادَهَا ثَلَاثاً - فَيَقَاتِلُونَ فَيُنْصَرُونَ، وَ لَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَذْفَعُونَهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَيَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَذْلًا، كَمَا مِلْتُ ظُلْماً وَ جَوْرًا، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِ وَ لَوْ حَبِوْا عَلَى الثَّلَجِ.

است که البته شرق قطعاً بر ایران قابل تطبیق است و منظور از شرق و اهل مشرق، ایران بوده است نه تمام مناطق شرقی. نیز می‌توان اظهار اطمینان کرد که هدف روایات از لفظ مشرق و کلمه خراسان فقط کشور اسلامی ایران است زیرا: وقتی که این روایات را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم، می‌بینیم که هم نام مشرق در آنها دیده می‌شود و هم نام خراسان، یعنی هر کدام از این روایات، یکدیگر را تفسیر می‌کند و نقاب از چهره مبهمات هم برمی‌دارند و همان موضوعی را که روایات مربوط به «مشرق» بیان می‌کند روایاتی که درباره «خراسان» آمده است، تأیید می‌نمایند (شهیدی، ۱۳۸۲: ۱۵۴).

گفتار دوم: روایاتی در مورد برخی از شهرهای ایران

در میان اخباری که مربوط به آخر الزمان و علائم ظهور حضرت ولی عصر^{علیه السلام} است به روایاتی برخورد می‌کنیم که سخن از برخی از شهرهای ایران و وقایعی در آنها یا از آنها در نزدیکی ظهور است؛ با توجه به روایاتی که نقل شده است در مورد شهرهایی که در زمینه‌سازی برای ظهور حجت خدا نقش‌آفرین هستند و به گونه‌ای این شهرها و اوضاع سیاسی آنها و اتفاقات در آنها یا از آنها، این نوید را می‌دهد که ظهور خیلی نزدیک است، و از وقایع قریب به ظهور حساب می‌شوند. بنابر استقصاء ما در روایات فریقین از این قرار هستند: (قم، جیلان (گیلان)، سجستان (سیستان)، اصفهان، طبرستان، طالقان و...) با توجه به روایات موجود در رابطه با این شهرها در نگاه ابتدایی می‌توان گمان کرد که این شهرها و مردمان آنها از زمینه‌سازان قیام حضرت هستند و نقش به‌سزایی در تشکیل حکومت حضرت دارند و باید نیم‌نگاهی به این شهرها کرد و از وقایع آنها غافل نشد. البته در روایات سخن از خراسان و اهالی آن هم هست که به خاطر شهرت در روایات و اهمیت بیشتر در گفتار اول ذکر شد. روش ما در این گفتار هم مانند گفتار قبل ابتدا ذکر سیرروایی بحث از منابع کهن تا متأخر است و بعد نقد و بررسی سند و دلالت روایات و در نهایت داوری و بیان قول مختار.

سیر روایات بحث

برخلاف گفتار سابق، در این بخش از سخن، روایات فراوانی به چشم نمی‌خورد بلکه هر کدام از این شهرها یک یا چند روایت را به خود اختصاص داده‌اند که به هر کدام اشاره خواهیم کرد:

الف) روایات قم

در فضائل شهر قم و مردمان آن روایات فراوان است که علامه مجلسی در بحار به نقل از

تاریخ قم اشعری نقل کرده است که اگر از ضعف سند آن‌ها به خاطر استفاضه‌ای که دارند صرف نظر کنیم و به نقل مجلسی اعتماد کنیم؛ می‌توان از آن روایات نتیجه گرفت که اهل قم در زمان حضرت نقش آفرین هستند ولی کم و کیف نقش ایشان و به علاوه نقش ایشان پیش از ظهور را نمی‌توان استفاده کرد. در این جا به برخی از آن روایات اشاره می‌کنیم:

عفان بصری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: آیا می‌دانی چرا قم، بقم نامید شد؟ عفان می‌گوید گفتم: خدا و رسول او و تو بهتر می‌دانید. حضرت فرمود: زیرا اهل قم با قائم آل محمد اجتماع می‌کنند و با او قیام می‌کنند و در کنار او می‌مانند و او را یاری می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۷، ج ۲۱۶).^۱

اما آن روایتی که مربوط بقایع قبل از ظهور باشد فقط دو روایت است که مرحوم علامه مجلسی مرسلأ نقل کرده است که یکی از امام صادق علیه السلام در ذیل تفسیر آیات ابتدایی سوره اسراء به آن اشاره می‌کند: روایت شده از برخی از یاران ما که:

نشسته بودم نزد امام صادق علیه السلام که این آیه قرائت شد: و چون وعده نخست (از آن دو) (تباهی) فرا رسد بندگان سخت جنگاور را که داریم بر شما برمی‌انگیزیم که درون خانه‌ها را جست‌وجو می‌کنند و (این) وعده‌ای انجام یافتنی است، پس ما گفتیم فدایت بشویم اینان چه کسانی هستند؟ امام سه مرتبه فرمودند به خدا قسم اینان اهل قم هستند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۷، ج ۲۱۶).^۲

و دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمودند:

هرگاه مضطرب شود خراسان و جنگ واقع شود بین اهل گرگان و طبرستان و خراب شود سجستان (سیستان) پس سالم‌ترین مواضع در آن وقت قصبه قم است، قم شهری است که از وی بیرون خواهد آمد انصار بهترین مردم از حیث پدر و مادر و جد و جدّه و عم و عمّه (همو: ج ۵۷، ۲۱۸).^۳

۱. بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَفَّانِ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي أَتَدْرِي لِمَ سُمِّيَ قُمْ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ إِنَّمَا سُمِّيَ قُمْ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ يَقُومُونَ مَعَهُ وَ يَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَ يَنْصُرُونَهُ.
 ۲. وَ رَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَالِسًا إِذْ قُرَأَ هَذِهِ الْآيَةُ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا فَقُلْنَا جُعِلْنَا فِدَاكَ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ هُمْ وَ اللَّهُ أَهْلُ قُمْ.

۳. وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْفَقِيهُ الْهَمْدَانِيُّ فِي كِتَابِ الْبُلْدَانِ إِنَّ أَبَا مُوسَى الْأَشْعَرِيَّ رَوَى: أَنَّهُ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنْ أَسْلَمِ الْمُدَنِيِّ وَ خَيْرِ الْمَوَاضِعِ عِنْدَ نَزُولِ الْفَتْحِ وَ ظُهُورِ السَّيْفِ فَقَالَ أَسْلَمُ الْمَوَاضِعِ يَوْمَئِذٍ أَرْضُ الْجَبَلِ فَإِذَا اضْطَرَبَتْ خُرَاسَانُ وَ وَقَعَتِ الْحَرْبُ بَيْنَ أَهْلِ جُرْجَانَ وَ طَبْرِسْتَانَ وَ خَرَبَتْ سَجِسْتَانَ فَأَسْلَمَ الْمَوَاضِعِ يَوْمَئِذٍ قَصْبَةُ قُمْ

البته بحث از بررسی این نقل‌ها خواهد آمد.

ب) روایات جیلان (گیلان)

مرحوم نعمانی در *الغیه* یک روایت نقل کرده مبنی بر این که شخصی در گیلان قبل از قیام حضرت قیام می‌کند که قیام او متصل به حضرت می‌شود و در واقع این شخص با امام بیعت کرده و یاران او یاران امام می‌شوند روایت طولانی است لکن بخش مورد نظر را نقل می‌کنیم:

علی بن احمد از عبیدالله بن موسی از عبدالله بن حماد از ابراهیم بن عبیدالله از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امام حسین علیه السلام از پدرش پرسید: چه زمانی خداوند زمین را از ظالمان پاک می‌کند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زمانی که خون حرامی ریختن شود. آن‌گاه مطالبی درباره بنی‌امیه و بنی‌عباس فرمود و ادامه داد: وقتی قیام‌کننده در خراسان حرکت کند و بر کوفان و ملتان «کوفان روستایی در هرات و ملتان در هند است» (ر. ک: یاقوت حموی، بی‌تا: ۴، ۱۶۰ و ۳۴۲، ذیل کوفان و ملتان). مسلط شود و از جزیره بنی‌کاوان «بنی‌کاوان جزیره‌ای در خلیج فارس و تا قرن چهارم آباد بوده است» (همو، ۲، ۵۷، ذیل جزیره کاوان). بگذرد و قیام‌کننده‌ای از ما در گیلان به پا خیزد... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۳).

بعد از ایشان هم هر کسی نقل کرده همین خبر را نقل کرده است که در کتب دیگران ذکر شده است.

ج) روایات طبرستان

علامه مجلسی در *بحار الانوار* روایتی را در خطبه ملاحم از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

خروج می‌کند حسنی صاحب طبرستان با جمع بسیاری از سواره و پیاده، تا این‌که نیشابور را فتح می‌کند و دروازه‌های او را قسمت کند، پس به اصفهان آید و سپس بقم آید و به بین او و بین اهل قم جنگ عظیمی واقع شود که خلق زیاد کشته شوند، پس اهل قم هزیمت

تِلْكَ الْبَلْدَةُ الَّتِي يَخْرُجُ مِنْهَا أَنْصَارُ خَيْرِ النَّاسِ أَبَا وَأُمَا وَجَدًا وَجَدَّةً وَعَمًّا وَعَمَّةً تِلْكَ الَّتِي تُسَمَّى الرَّهْرَاءَ بِهَا مَوْضِعُ قَدَمِ جَبْرِئِيلَ وَهُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي تَبَعَ مِنْهُ الْمَاءُ الَّذِي مِنْ شَرَبٍ مِنْهُ أَمِنَ مِنَ الدَّاءِ وَمِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ عُجِنَ الطِّينُ الَّذِي عَمِلَ مِنْهُ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ وَمِنْهُ يَغْتَسِلُ الرِّضَا علیه السلام وَمِنْ ذَلِكَ الْمَوْضِعُ يَخْرُجُ كَبْشٌ إِبْرَاهِيمَ وَعَصَا مُوسَى وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ.

۱. انّ امیرالمؤمنین علیه السلام حدّث عن اشیاء تكون بعده الى قیام القائم فقال الحسین علیه السلام یا امیرالمؤمنین متى يطهر الله الارض من الظالمین فقال امیرالمؤمنین علیه السلام: لا يطهر الله الارض من الظالمین حتی یسفک الدّم الحرام. ثم ذکر امر بنی‌امیه و بنی‌عباس فی حدیث طویل ثم قال اذا قام القائم بخراسان و غلب علی ارض کوفان و ملتان و جاز جزیره بنی کاوان و قام قائم منّا بجیلان و اجابته الأبر و الدیلمان ظهرت لولدی رایات التّرك متفرقات...

کنند، آن‌گاه حسنی اموال ایشان را غارت کند و زنان و اولاد ایشان را اسیر کند و خانه‌های ایشان را خراب کند، پس اهل قم به کوهی آن را «وردهار» گویند پناهند شوند. پس حسنی چهل روز در شهر قم زیست کند و بیست تن از ایشان را بکشد و دو تن به دار آویزد و از آن‌جا کوچ کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۷، ج ۲۱۵).^۱

البته قبل از علامه کسی این روایت را نقل نکرده است، و احتمال این‌که علامه این روایت را از *تاریخ قم* اشعری نقل می‌کند، روایت را تقویت نمی‌کند. بعد از ایشان هم همه از بحار نقل کرده‌اند. در این روایت سخن از شخصی به عنوان حسینی است که از طبرستان قیام می‌کند و این قیام در آستانه ظهور است که البته به نظر حقیر این روایت با روایت گیلان هر دو مربوط به یک واقعه است که البته روایت در زیر مجموعه روایات قم نقل شد.

د) روایات اصفهان

روایت در مورد اصفهان که قبل از ظهور نقشی داشته باشد در منابع شیعی وجود ندارد گرچه در مورد این‌که از یاران حضرت مهدی علیه السلام افرادی از اصفهان هستند، روایاتی در منابع شیعی موجود است که در جای خود نقل خواهد شد. اما آن‌چه این‌جا مد نظر است یعنی وقایعی که در آستانه ظهور تحقق یافته و از نشانه‌های ظهور به حساب می‌آید؛ فقط در کتب اهل سنت نقل شده است، من جمله *فتن ابن حماد و احادیث المهدی احمد بن حنبل و ملاحم ابن منادی* که همه به این نظر دارد که دجال از اصفهان خروج می‌کند و یاران او از اصفهان هستند بنابر پذیرش این روایات این شهر نقش مهمی در رابطه با ظهور پیدا می‌کند (ابن حماد، ۱۴۲۳: ۳۶۶، ۳۷۴ و ۳۷۷؛ ابن حنبل، ۱۴۰۹: ۱۵۵؛ ابن منادی، ۱۴۱۸: ۱۰۱، ۲۲۰ و ۲۲۳)

ه) روایات سجستان (سیستان)

مرحوم نعمانی در کتاب *الغیبه* و شیخ صدوق در کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* چند روایت نقل می‌کنند مبنی بر این‌که وقایعی در سیستان محقق می‌شود که با ظهور در ارتباط است و یا دجال از این منطقه خروج می‌کند که نتیجه این دسته از روایات مانند روایات اصفهان است که

۱. وَ فِي خُطْبَةِ الْمَلَجِمِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام الَّتِي خُطِبَ بِهَا بَعْدَ وَقْعَةِ الْجَمَلِ بِالْبَصْرَةِ قَالَ: يَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ صَاحِبُ طَبْرِسْتَانَ مَعَ جَيْمٍ كَثِيرٍ مِنْ خَيْلِهِ وَ رَجُلِهِ حَتَّى يَأْتِيَ نَيْسَابُورَ فَيَفْتَحُهَا وَ يَقْسِمُ أَبْوَابَهَا ثُمَّ يَأْتِي أَصْبَهَانَ ثُمَّ إِلَى قُمَّ فَيَقْعُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَهْلِ قُمَّ وَقْعَةً عَظِيمَةً يُقْتَلُ فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ فَيَنْهَزُمُ أَهْلُ قُمَّ فَيَنْهَبُ الْحَسَنِيُّ أَمْوَالَهُمْ وَ يَسْبِي ذُرَارِيَهُمْ وَ نِسَاءَهُمْ وَ يَخْرُبُ دُورَهُمْ فَيَفْرَعُ أَهْلُ قُمَّ إِلَى جَبَلٍ يُقَالُ لَهَا وَرْدَهَارَ فَيَقِيمُ الْحَسَنِيُّ بِبَلَدِهِمْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ يَقْتُلُ مِنْهُمْ عَشْرِينَ رَجُلًا وَ يَضِلُّ مِنْهُمْ رَجُلَيْنِ ثُمَّ يَرْحَلُ عَنْهُمْ.

به برخی اشاره می‌کنیم. روایت نعمانی از این قرار است:

حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن از یعقوب بن یزید و او از زیاد قندی و او از ابن اذینه و او از معروف ابن خربوذ که گفت: هیچ وقت به خدمت ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) نرسیدیم مگر آن که فرمود: خراسان خراسان، سجستان سجستان، گوئی در این سخن مؤده‌ای به ما می‌داد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۳).^۱

اما روایت مرحوم صدوق مفصل است که ما به ذکر موضع مقصود بسنده می‌کنیم:

حدیث کرد ما را حسین بن احمد بن ادریس از پدرش و او از ابوسعید سهل بن زیاد آدمی رازی از محمد بن آدم شبیبانی از پدرش آدم بن ابی ایاس از مبارک بن فضاله از وهب بن منبه که رفع داده این خبر را از ابن عباس که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «... و خروج مردی از فرزندان حسین بن علی و ظاهر شدن دجال که خارج می‌شود از سمت مشرق و سیستان و ظاهر شدن سفیانی...» (صدوق، ۱۴۲۲، ج ۱، ۲۵۲).^۲

البته در مورد یاران حضرت حجت روایاتی نقل شده که در آن میان افرادی از سیستان هم به چشم می‌خورد که البته جای خودش نقل خواهد شد.

بررسی روایات بحث

بررسی روایات قم

در میان روایات مربوط به شهر قم روایاتی بود که اشاره داشت به این مسئله که مردم قم در زمان ظهور نقش به سزایی دارند که البته از مجموع آن‌ها می‌توان به یک ظن قوی رسید و به اصطلاح روایات استفاضه دارند و ضعف تک تک روایات جبران می‌شود لکن یک مطلب عام به دست می‌آید و دیگر کم و کیف نقش آفرینی اهل قم برای ما به دست نمی‌آید؛ علاوه بر این که مربوط به زمان ظهور و بعد از آن است. اما روایاتی که مربوط بقبل از ظهور می‌شود با وجود ارسال در آن‌ها و عدم وجود آنها در منابع کهن و ذکر آنها در منابع متأخر آن هم فقط در یک کتاب به ما اجازه نمی‌دهد که از آنها استنباط علمی داشته باشیم و به آنها اعتماد کنیم علاوه بر این که هیچ یک از مفسرین نیز ذیل آیات ابتدایی سوره اسراء به این روایت اشاره نکرده‌اند.

۱. اخذْنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ يَغْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زَيْدِ الْقَنْدِيِّ عَنْ ابْنِ أَذِينَةَ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرْبُوذَ قَالَ: مَا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَطًّا إِلَّا قَالَ خُرَاسَانُ خُرَاسَانُ سَجِسْتَانُ سَجِسْتَانُ كَأَنَّهُ يُبَشِّرُنَا بِذَلِكَ.

۲. ... وَ خُرُوجَ رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ ظُهُورَ الدَّجَالِ يَخْرُجُ بِالْمَشْرِقِ مِنْ سَجِسْتَانٍ وَ ظُهُورَ الشَّفِيَانِي ...

البته روایاتی هست که تایید می‌کند قبل از قیام حضرت ولی عصر علیه السلام قیامی شکل می‌گیرد ولی اشاره‌ای به منطقه شکل‌گیری قیام یا مردمانی که قیام را شکل می‌دهند نمی‌کند:

عبدالله بن قاسم بطل در باره آیه شریفه: و قضینا إلی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الأرض مرتین ... از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: این آیه به کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام و نیزه زدن به حسن علیه السلام نظر دارد، و آیه ... و لتعلن علوا کبیرا، حاکی از کشته شدن امام حسین علیه السلام است، و آیه: فإذا جاء وعد أولاهما ... حکایت از ریخته شدن خون حسین علیه السلام دارد، و آیه: بعثنا علیکم عبادا لنا أولى بأس شدید فجاسوا خلال الدیار ... بر مردمی دلالت دارد که خداوند پیش از ظهور امام قائم علیه السلام می‌فرستد و هیچ صاحب خونی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله وانگذارند مگر آن که انتقام او را بگیرند، ... و کان وعدا مفعولا یعنی ظهور امام قائم علیه السلام، و مقصود از آیه شریفه: ثم ردنا لکم الکرة علیهم ... رجعت امام حسین علیه السلام است با هفتاد تن از یاران وفادار خود که کلاه خودهای زرین بر سر دارند از دو سو و به مردم خبر می‌دهند که این حسین علیه السلام است که رجعت کرده و بیرون آمده تا هیچ مؤمنی درباره آن حضرت شک و تردید نکند و بدون تردید، او دجال و شیطان نیست و هنوز حجت بن الحسن علیه السلام میان مردم است، و چون در دل مؤمنان استوار شود که او حسین علیه السلام است اجل امام دوازدهم که حجت است فرا رسد، و همان امام حسین علیه السلام خواهد بود که او را غسل می‌دهد و کفن و حنوط می‌کند و به خاکش می‌سپارد، و عهده‌دار تجهیز جنازه وصی نشود مگر وصی^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۰۶؛ حلی، ۱۳۷۹: ۱۶۴).

اما این روایت اگرچه از نظر سند دچار ضعف است ولی به لحاظ مصدر (کتاب کافی) و نویسنده آن دارای قوت است و همین امر تا حدودی ضعف آن را جبران می‌نماید، علاوه بر آن، این روایت در کتاب کامل الزیارات^۲ با سند دیگر و در تفسیر

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبُظْلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ قَتْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ طَعْنُ الْحَسَنِ عليه السلام - وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا قَالَ قَتْلُ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بِأَسْ شَدِيدِ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام فَلَا يَدْعُونَ وَثَرًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتَلُوهُ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ خُرُوجُ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمَذْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشَكَّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ وَ الْحَجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ - فَإِذَا اسْتَفْقَرَتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام جَاءَ الْحَجَّةُ الْمُوتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسِّلُهُ وَ يَكْفِنُهُ وَ يُحَنِّطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حُقْرَتِهِ - الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ.

۲. در کتاب کامل الزیارات، النص، ص ۶۲-۶۳ نقل می‌کند: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ الرَّزَّازُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ الْحَنَاطِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَاسِمِ الْحَضَرَمِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ

عیاشی^۱ به سند مرسل آمده است. دو کتاب اخیر نیز به لحاظ منبع و نویسنده دارای قوت هستند. در هر صورت این روایت دلالت دارد بر این که این دو وعده هنوز واقع نشده بلکه یکی از آنها قبل از قیام حضرت و دیگری با ظهور آن حضرت خواهد بود.

البته مفسرین در تفسیر این آیات متفق القول نیستند؛ آیا این قیام در آینده محقق می‌شود و یا در گذشته محقق شده است؟ مرحوم علامه طباطبائی قائل است:

منظور از کتاب، تورات و مراد از مسجد، مسجدالاقصی است.

ایشان ارتباط این آیه با قیام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) را قبول ندارد و در مورد این که «آیا این وعده الهی تحقق پیدا کرده یا نه؟» قائل است آن چه از شواهد تاریخی به دست می‌آید این که کشتار و تحقیر یهودیان تا کنون بیش از دو بار واقع شده است (طباطبایی، ۱۴۱۱: ج ۱۳، ۳۸-۴۵).

مفسرین دیگر نیز درباره تحقق افساد بنی اسرائیل در زمین و هلاکت آنان نظر روشنی ارائه نکرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۶۱۶) برخی از مفسرین نیز تلاش نموده‌اند با استفاده از شواهد تاریخی، به اثبات تحقق آن دو وعده پردازند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۲۴۸).

بررسی روایات گیلان

روایات گیلان نیز دچار ضعف سند شدید است اگرچه مرحوم نعمانی آن را ذکر کرده لکن به خاطر وجود افراد مجهول و غیرثقه ضعیف است و نمی‌توان به آن اعتماد علمی کرد زیرا سند این خبر به جهت اشتغال بر راویان مجهول و غیرثقه، ضعیف است. علی بن احمد بندنجی توثیقی ندارد و اگر نظر ابن غضائری را بپذیریم درباره او گفته است:

پیشان‌گوست و به او توجه نمی‌شود (ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۸۲).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع...^۱

۱. در کتاب تفسیر العیاشی، ج ۲، ۲۸۱ این گونه نقل می‌کند: عن صالح بن سهل عن أبي عبد الله ع في قوله: «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ...» شبيه همین روایت را به صورت طولانی حسن بن سلیمان حلی در کتاب مختصر البصائر، ص ۴۶۳ با این سند نقل می‌نماید: وَقَفْتُ عَلَى كِتَابٍ فِيهِ خُطْبٌ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَعَلَيْهِ خَطُّ السَّيِّدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ... عَنْ أَبِي رُوحٍ فَرَجَ بْنِ فَرْزَةَ، عَنْ مَسْعُودَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع، وَبَعْضُ مَا فِيهِ عَنْ غَيْرِهِمَا، ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ الْمُشَارَ إِلَيْهِ خُطْبَةً لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع تُسَمَّى الْمُخْرُونَ وَهِيَ: ... به احتمال قوی در نقل مرحوم عیاشی روایت را تقطیع نموده و بخشی از آن را نقل نموده است.

عبدالله بن موسی علوی عباسی که در اسناد دیگری از کتاب نعمانی نیز قرار دارد شناخته شده نیست. عبدالله بن حماد انصاری توثیق صریحی ندارد و علامه درباره ابراهیم بن عبدالله بن علاء می‌گوید:

من به تعدیلی درباره او برخورد نکردم و بنا به گفته ابن غضائری به روایت او اعتماد نمی‌کنم (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۳۱۵).

پدر او هم مجهول است. بنابراین، از نظر سند حتی يك راوی موثق و مورد اعتماد هم در آن وجود ندارد. علاوه بر این که از نظر دلالت هم تام نیست، اما از نظر متن، علامه مجلسی در توضیح آن می‌گوید:

«قائم به خراسان» هلاکویا چنگیزخان و قیام‌کننده در گیلان، شاه اسماعیل صفوی است و قیام قائم لازم نیست بلافاصله پس از این‌ها رخ دهد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۳۶).

در کتاب دیگری احتمال داده شده که قیام‌کننده در خراسان ابومسلم خراسانی یا همان خراسانی نزدیک ظهور باشد (کورانی، ۱۴۳۶: ۳، ۱۶). و برخی از نویسندگان معاصر احتمال دیگری را مطرح کرده‌اند که به نظر می‌رسد مراد هیچ يك از این افراد نباشد، بلکه از آن‌جا که در آن سخن از بنی‌امیه و بنی‌عباس به میان آمده و از طرفی در خراسان و گیلان قیام‌های زیادی صورت گرفته، ممکن است این خبر را متوجه آن قیام‌ها مانند علویان دیلم یا خراسان نماییم. در هر صورت، قیام‌کننده در خراسان و گیلان هر که باشد با توجه به ضعف سند نمی‌توان آن را نشانه ظهور مهدی علیه السلام بشمار آورد (مصطفی، ۱۳۸۹: ۲۲۲).

روایات طبرستان نیز از این جهت که مرسل بوده و منقول از اهل سنت و فقط در بحار ذکر شده و اثری از آن در کتب سابق نیست؛ اعتماد به آن دچار مشکل است.

بررسی روایات اصفهان

روایات اصفهان نیز فقط از منابع اهل سنت است آن هم با سندهایی که غالباً به معصوم نمی‌رسد؛ علاوه بر این که با نقل صدوق در *کمال‌الدین* که دجال را از سیستان می‌داند متعارض است. البته اگر در مورد دجال قائل به یک شخص واحد شویم این تعارض شکل می‌گیرد ولی اگر بگوئیم دجال یک فرهنگ است و به اصطلاح سمبل و نماد است دیگر تعارضی وجود ندارد زیرا ممکن است این تهاجم فرهنگی از چند منطقه باشد و در چند زمان.

بررسی روایات سیستان

روایت سیستان که مرحوم نعمانی ذکر کرده اولاً ضعیف سند دارد، زیرا در سند این روایت زیاد بن مروان القندی است که واقعی است و برخی به عدم قبول قول او رای داده‌اند و بعید نیست که مذهب او در جعل دخالت داشته باشد (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۲۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۴۸: ۳۳۷؛ کشی، ۱۳۴۸: ۴۶۷) و مرفوعه نیز می‌باشد، ثانیاً ضعف دلالت هم دارد، زیرا می‌تواند مربوط به وقایع زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام داشته باشد و مربوط به ابومسلم خراسانی باشد و این احتمال را عدم نقل این دسته از روایات از امامان بعد از امام باقر علیه السلام تأیید می‌کند؛ علاوه بر این که ظاهر روایت به قریب الوقوع بودن مسئله نزدیک تر است تا زمان‌های دور که نزدیک ظهور حضرت باشد. نقل مرحوم صدوق نیز به علت یک نقل بودن و ضعف سند، قابل پذیرش نیست، زیرا در سلسله روایت راوی مهمل و مختلف و غیر ثقه یافت می‌شود که تمام این‌ها از اعتماد به این نقل می‌کاهد.^۱

نتیجه

از مطالب ذکر شده به وضوح می‌توان دریافت که این طایفه از اخبار هم مانند روایات سابق تصویر روشنی از حضور و دخالت ایران و ایرانیان در زمینه‌سازی برای ظهور برای ما نمی‌سازد، و نمی‌توان با اعتماد کامل گفت که ایرانیان در حوادث ظهور و قبل از آن نقش خاص دارند، نه نقش مثبت و نه منفی، همان‌طور که در روایات دجال به آن اشاره شد. در نهایت نویسنده این سطور به رقم نقل و اعتماد برخی از بزرگان به این روایات مانند: شیخ صدوق و طوسی و نعمانی، این دسته از روایات را سنداً و دلالتاً تمام نمی‌داند.

گفتار سوم: آیات ابتدایی سوره روم و ایرانیان

برخی از فضلا از آیات ابتدایی سوره روم این‌طور استفاده کرده که این آیات با خبر شکست روم به دست ایرانیان در سرزمین شام و در نتیجه پیروزی ایرانیان آغاز می‌شود و با وعده پیروزی دوباره ایرانیان و شکست دگر باره رومیان ادامه می‌کند. البته این وعد قطعی (شکست رومیان) یا همان پیروزی ایرانیان زمانی محقق می‌شود که ایشان در کسوت ایمان

۱. حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زَيْدٍ الْأَدَمِيُّ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَدَمَ الشَّيْبَانِيُّ عَنْ أَبِيهِ أَدَمَ بْنِ أَبِي إِيسَى قَالَ حَدَّثَنَا الْمُبَارَكُ بْنُ فَضَالَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنْبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا عَرَجَ يِي أَدَمَ بْنِ أَبِي إِيسَى ثَقَّةً وَهُوَ الْعَسْقَلَانِيُّ لَا الشَّيْبَانِيَّ كَمَا فِي التَّقْرِيبِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَدَمَ ابْنَهُ عَامِيْ مَهْمَلٌ. وَ مُبَارَكُ بْنُ فَضَالَةَ أَيْضاً عَامِيْ مُخْتَلَفٌ فِيهِ.

راستین در آمده باشند که همان پیروان اهل البیت علیهم السلام باشند. و نکته دیگری که در قرآن به آن اشاره می شود و در خور توجه است این است که این نبرد دوم کمتر از نه سال به طول می انجامد زیرا کلمه «بضع» به معنای سه تا نه است (فیومی، ۱۴۱۴: ۵۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۸، ۱۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۵۷) و این پیروزی مایشادی مؤمنین خواهد شد. در این تفسیر «روم» به (غرب و اسرائیل غاصب) تفسیر شده است، نه خصوص کشور روم که در حال حاضر به عنوان یک قدرت مطرح نیست. ایشان به این مسئله که بین این آیات با آیات ابتدایی سوره اسراء (که در صفحات قبل اشاره شد) ارتباط وجود دارد نیز اشاره می کند. در ادامه ایشان ادله ای را بر این مطلب اقامه می کند که از این قرار است:

(الف) در روایت حضرت امام صادق علیه السلام ضمیر «هم» به ایرانیان غالب برگردانیده شده نه به رومیان مغلوب؛

(ب) عبارت «من بعد غلبهم» گویای این مطلب است که ضمیر «هم» به ایرانیان غالب بر می گردد، زیرا اگر منظور رومیان بودند عبارت «هم سیغلبون» کافی بود. در حالی که خداوند می فرماید: «و هم من بعد غلبهم سیغلبون»؛

(ج) اگر آیه را به غلبه رومیان معنا کنیم لازم می آید که مصدر «غلبهم» را به معنای اسم مفعول «مغلوبیتهم» معنا کنیم و این خلاف ظاهر است؛

(د) این پیروزی اگر مال رومیان باشد و به نص قرآن باید کمتر از نه سال محقق بشود، نشان تاریخی ندارد، و در تاریخ به آن اشاره نشده است؛

(ه) اگر پیروز را غیر ایرانیان بدانیم، دیگر ارتباطی بین پیروزی و شادی مؤمنان نیست؛ در حالی که در این آیات خداوند شادی مؤمنین را مربوط به پیروزی می داند «یومئذ یفرح المؤمنین به نصر الله» (پورسیدآقایی: ۱۹-۳۱).

این تفسیر از سوره روم یک طرح نو از این آیات است که البته پیش از ایشان سابقه ندارد. مفسرین در ضمیر دوم «غلبهم» از ضمائر جمع مذکر در آیه دوم: «وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِی بَضْعِ سِنِينَ» اختلاف نظر دارند برخی او را نیز مثل دو ضمیر دیگر به رومیان بر می گردانند (طباطبایی، ۱۴۱۱: ج ۱۶، ۲۳۳؛ البرهان، ۱۴۱۶: ج ۴، ۳۳۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۵، ۸۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۴۶۷) ولی بعضی گفته اند - به فرس بر می گردد، و معنایش این است که: رومیان بعد از غلبه فارسیان برایشان، به زودی غلبه خواهند کرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۴۶۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۷۰؛ آلوسی: ۲۱، ۱۷). برخی هر دو ضمیر را به رومیان بر

می‌گردانند و برخی فقط یک ضمیر را به ایشان و بعدی را به ایرانیان بر می‌گردانند، و احدی از مفسرین به این تفسیر اشاره نکرده است که هر سه ضمیر به ایرانیان بر می‌گردد.

فصل دوم: زمان ظهور و بعد از آن

گفتار اول: درگیری‌ها و جنگ‌هایی که بعد از ظهور به دست ایرانیان انجام می‌شود

در لابه‌لای روایاتی که سخن از عصر ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام است. به مطالبی برخورد می‌کنیم که سخن از آمدن سپاه ایرانیان به سمت عراق و سوریه و مقابله با لشکری به نام لشکر سفیانی و رفتن سپاهی از ایرانیان از عراق به سمت بیت المقدس و فتح آن به دست این سپاه. از این روایات بخشی را در بحث قبلی ذیل عنوان خراسان و پرچم‌های سپاه بیان کردیم که دیگر تکرار آن لازم نیست. اما در برخی از روایات سخن از شخصی به عنوان خراسانی است که با لشکر خود به سمت عراق می‌آید و یا در سرزمین «اصطخر» که در جنوب ایران است با سپاه سفیانی روبه‌رو می‌شود و یا در اطراف کوفه و گاهی سخن از سپاه حسنی است که از سمت ایران می‌رود و فرمانده او شعیب بن صالح است که با سفیانی در کوفه می‌جنگد؛ البته در برخی از روایات سخن از هاشمی و فردی از بنی‌هاشم است که به احتمال قوی از روایات خراسانی محسوب می‌شود. این مطالب در منابع اهل سنت است (ابن حماد، ۱۴۲۳: باب‌های ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۳۹؛ ابن منادی، ۱۴۱۸: ۲۰۰) و در منابع ما سخن از خروج سفیانی و خراسانی و یمانی در یک روز است و سخن از هم دست شدن سفیانی و خراسانی برای نابودی بنی‌فلان است (به احتمال قوی بنی‌عباس) و سخن در این است که پرچم خراسانی هدایت‌گر نیست و در مسیر حضرت مهدی علیه السلام نیست (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۲۵) و البته گاهی سخن در آمدن سپاهی از خراسان و جنگ با سفیانی که در این سپاه یاران مهدی علیه السلام هستند و این سپاه در مسیر حضرت است و البته در زمان ظهور ایشان نیز هست. (همو: ۲۸۰) البته در برخی از منابع سخن از سفیانی و حتمی بودن آن هست ولی سخن از خراسانی یا حسنی و شعیب بن صالح و سپاه او نیست (صدوق، ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۴۳، ۵۱۶؛ ج ۲، ۶۵۰ و ۶۵۲) و در برخی از منابع فقط سخن از خروج سفیانی و خراسانی و یمانی در یک روز است (مفید، ۱۴۱۶: ج ۲، ۳۷۱). و در برخی فقط سخن از خروج یمانی قبل از سفیانی است (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۴۷). خلاصه سخن از خراسانی در منابع ما فراوان نیست بلکه آن‌چه فراوان است سفیانی و یمانی است که البته مربوط به بحث ما نیست. بخش دیگر سخن مربوط به لشکرکشی ایرانیان به سمت

بیت المقدس است که ظاهراً در ادامه لشگرکشی به عراق محقق می‌شود که البته تمام این مسائل در دولت و بعد از ظهور حضرت شکل می‌گیرد و در نهایت پیروزی بر قوم یهود در فلسطین به دست سپاه ایران واقع می‌شود که تمام این روایات که از عدد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند منقول از اهل سنت و در منابع ایشان است (ترمذی، ۱۴۱۹: ج ۴، ۲۲۶؛ ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۲۱).

سیر روایات بحث

همان‌طور که از مباحث گذشته معلوم شد اولین منبع در این دسته از روایات (نشانه‌های ظهور) از اهل سنت و فتن/ابن حماد است که ایشان فراوان روایاتی را در این رابطه (این گفتار) نقل کرده است و بعد از ایشان رد پای این روایات در ملاحم ابن منادی یافت می‌شود که او هم از منابع اهل سنت است. در ادامه به کتاب *الکافی* مرحوم کلینی برخورد می‌کنیم که یک روایت در مورد حسنی دارد و همچنین کتاب *الهدایه الکبری* خضیبی و بعد به *الغیبه* نعمانی برخورد می‌کنیم که بعضی از روایات او در مورد بحث ما است. بعد در کتاب *کمال الدین* شیخ صدوق این دسته از روایات یافت می‌شود و در ادامه در کتاب *ارشاد شیخ مفید* و همچنین در کتاب *الغیبه* شیخ طوسی و *دلائل الامامه* مرحوم طبری و *التشريف باليمن* سیدبن طاووس و *اعلام الوری* طبرسی و... به ترتیب از اوایل قرن سوم تا قرن هفتم به بعد که البته منابع متاخر مرهون منابع مذکور هستند. از این روایات کتاب *فتن/ابن حماد* و *ملاحم/ابن منادی* به خاطر اشکالات فراوان قابل قبول نیستند حتی بزرگان اهل سنت نیز از این دسته از روایات استقبال نکرده و به تعدیل مولف آن پرداخته اند، لذا بحث ما از مرحوم نعمانی شروع می‌شود که در این رابطه چند روایت را مطرح کرده‌اند و در ادامه روایاتی را که بعضاً در کتب دیگران است را مطرح می‌کنیم.

بررسی روایات بحث

مرحوم نعمانی در *الغیبه* چند روایت را مطرح کرده است که در رابطه با شخصی به عنوان خراسانی است و برخی به عنوان حسنی است که قبلاً در همین مقاله به این روایات اشاره شد و ضعف آنها بیان گردید (ر.ک: همین مقاله بحث خراسان و طبرستان) قبل از ایشان مرحوم کلینی روایتی در رابطه با حسنی دارد که البته نعمانی نیز آن را نقل کرده است. که البته در *الهدایه الکبری* خضیبی هم روایتی در این رابطه هست اما از بین این روایات فقط در نقل خضیبی رد پای ایران مشهود است که در ادامه به آن روایات اشاره خواهد شد:

۱. روایت یعقوب سراج:

محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن محبوب از یعقوب سراج روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فرج شما چه زمانی است؟ فرمود: وقتی فرزندان عباس باهم اختلاف کنند و سلطنت آنان سست شود، شامی و یمانی ظهور کنند و حسنی به حرکت درآید و صاحب الامر از مدینه به مکه آید... از خداوند اجازه ظهور می‌طلبد. آن‌گاه برخی از موالی او این خبر را برای حسنی می‌برد و او بر خروج پیش‌دستی می‌کند، اما اهل مکه او را می‌کشند و سرش را برای شامی می‌فرستند. در این زمان صاحب الامر آشکار می‌شود و مردم با او بیعت می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۵).^۱

این روایت را کلینی در *روضة کافی* آورده و نعمانی ضمن دو روایت آن را نقل می‌کند با این تفاوت که اولاً، طریق کلینی به یعقوب سراج صحیح است، اما طریق نعمانی به یعقوب ضعف دارد. ثانیاً، در الغیبه نعمانی به جای شامی، سفیانی آمده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۰). طریق کلینی خوب است اما این چند روایت بر فرض تسلیم هم مربوط به بحث ما نمی‌شود.

۲. روایت مفضل بن عمر: روایت دیگر درباره حسنی در ذیل حدیث مفضل چنین آمده است:

... مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام پرسید: سپس چه می‌شود؟ امام فرمود: حسنی جوان خوش صورت از سوی دیلم خروج می‌کند و با صدای رسا فریاد می‌زند: ای آل احمد! منادی جانب ضریح را پاسخ دهید. پس گنج‌های طالقان که مردانی آهنین هستند او را لبیک می‌گویند، فرمانده‌شان شعیب بن صالح تمیمی است. حسنی سوی آنان می‌رود و صورتش چون ماشب چهارده می‌درخشد. آن‌گاه بر کوچک و بزرگ و شیرخوار شمشیر می‌کشد تا آن‌که وارد کوفه شود و آن‌جا را پناهگاه خود قرار دهد. سپس خبر او به مهدی می‌رسد. یاران حسنی می‌گویند: این کیست که به قلمرو ما آمده است؟ حسنی می‌گوید: به سراغ او خواهیم رفت. سپس با چهار هزار لشکریان خود که به آنان زیدیه می‌گویند نزد مهدی می‌آید و از او معجزه می‌طلبد. مهدی عصا و انگشتر... پیامبر را نشان می‌دهد و درختی بر سنگ می‌نشانند که بارور شود. حسنی تسلیم مهدی می‌شود و با او بیعت می‌کند، اما چهار هزار نفر زیدی بیعت نمی‌کنند. مهدی با آنان می‌جنگد و همه را می‌کشد

۱. عن یعقوب السراج قال قلت لابی عبدالله علیه السلام متى فرج شیعتکم؟ فقال: اذا اختلف ولد العباس و هی سلطانهم... و ظهر الشامی و اقبل الیمانی و تحزک الحسنی و خرج صاحب هذا الامر من المدینه الی مکه بتراث رسول الله صلی الله علیه و آله... و یستأذن الله فی ظهوره فیطلع علی ذلك بعض موالیه فیأتی الحسنی فیخبره الخبر فیبتدر الحسنی الی الخروج فیثب علیه اهل مکه فیقتلونه و یبعثون برأسه الی الشامی فیظهر عند ذلك صاحب هذا الامر فیبایعه الناس و یتبعونه....

(خصیصی، ۱۴۱۱: ۴۰۳).^۱

این روایت اگرچه به ایران اشاره دارد لکن به خاطر حسین بن حمدان که کتابش غیر معتبر و مشتمل بر مطالبی نادرست و جعلی است و خود او نیز جایگاهی میان رجال نویسان و دیگر عالمان شیعه ندارد؛ معتبر نیست. نجاشی او را فاسد المذهب خوانده (نجاشی، ۱۴۰۸: ۶۷) و از میان متأخران، افندی حرف آخر را درباره او چنین گفته است که:

همه رجالیون به بدترین صورت ممکن بر او طعن زده و به دروغگویی و انحراف و دیگر عیوب او اشاره کرده‌اند (افندی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۵۱).

علاوه بر او، افراد ناشناخته‌ای در سند وجود دارند که در يك طبقه آن، دو نفر حسنی هستند. درباره مفضل بن عمر هم اختلاف نظر فراوان است؛ نجاشی می‌گوید: فاسد المذهب و مضطرب الروایه است و به او اعتنایی نیست و گفته‌اند خطابی است و همچنین ابن غضائری و کشی و علامه حلی (خویی، ۱۴۱۰: ج ۱۸، ۲۹۲) البته نقلی را نیز مرحوم علامه مجلسی دارد که در همین مقاله به آن اشاره شد و ضعف آن بیان شد که این روایت تنها در بحارالانوار و بدون ذکر منبع و سند آمده و مضمون آن در جای دیگر یافت نمی‌شود؛ بنابراین اعتباری ندارد. ضمن این که احتمال جعل آن از سوی علویان طبرستان که از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام بوده و در آن جا حکومت می‌کردند و گرایش زیدی داشتند، بعید نیست (ر.ک: همین مقاله بحث طبرستان) به هرحال، خراسانی یا هاشمی هر که باشد بدان جهت که در روایات ضعیف و گاه مردود و در منابعی غیرمعتبر و معارض با روایات دیگر همراه پرچم‌های سیاه و لشکر خراسان از او یاد شده - و گفتیم رایات سود هیچ ارتباطی به ظهور امام عصر علیه السلام ندارد بلکه به احتمال قریب به یقین مقصود ظهور عباسیان است - قابل اعتماد نیست. و روایات حسنی نیز به دلیل ضعف روایت یا عدم ارتباط با ایران، ما را به مطلب علمی در رابطه با ایران راهنمایی نمی‌کند.

گفتار دوم: فتح بیت المقدس به دست ایرانیان

در برخی از روایات عصر ظهور سخن از لشگری از شرق (ایران) است که به سمت (ایلیاء)^۱

۱. قال المفضل: ثم ماذا يا سیدی؟ قال: ثم يخرج الحسنی الفتی الصبیح من نحو الدیلم یصیح بصوت فصیح: یا آل احمد! اجیبوا الملهوف و المنادی من حول الضریح. فتجیبه کنوز الله بالطالقان کنوزا و ائ کوز لیست من فضة و لا ذهب بل هی رجال کزیر الحدید کائی انظر الیهم علی البراذین الشهب فی ایدیهم الحراب، امیرهم رجل من تمیم یقال له شعیب بن صالح. فیقبل الحسنی الیهم وجهه کدارة البدر یربع الناس جمالا....

بیت المقدس که نماد فلسطین است می‌رود و آن‌جا را فتح می‌کند که البته در برخی کلمات مثل: «رایات سود (پرچم‌های سیاه) و خراسان» آمده است که در منابع اهل سنت می‌باشد و در برخی سخن از جوانی است (شعیب بن صالح) که در اصل از قبیله بنی تمیم است اما با سپاه خراسان همراه می‌باشد و به فرمان امام به سمت بیت المقدس (فلسطین) می‌رود و آن‌جا را فتح می‌کند. ریشه این روایات کتاب *فتن ابن حماد* است که فارغ از ضعف مؤلف کتاب که در همین مقاله به آن اشاره شد؛ راویان و سند صاحب کتاب هم ضعیف می‌باشد، و اکثراً روایات آن موقوف می‌باشد. در سند تمام روایاتی که ابن حماد نقل کرده شخصی به نام «رشدین بن سعد یا رشدین بن ابی رشدین» است که ابن سعد او را ضعیف (زهري، ۱۴۱۸: ج ۷، ۳۵۸) و نسائی متروک الحدیث دانسته است و از یحیی بن معین هم نقل شده که حدیث او اعتبار ندارد (عسقلانی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۱۹۵)، (ابن حماد، ۱۴۲۳: ۱۴، ۲۴۳، ۲۵۸ و...). بقیه مولفین نیز به سند ایشان نقل کرده‌اند مانند: ابن طاووس (۱۴۱۶: ۱۲۱)؛ سیوطی (۱۳۸۵: ۱۲۳، ۱۳۳) و شوشتری (۱۴۰۹: ج ۲۹، ۴۶۴). البته یک روایت در این زمینه در صحاح سته وجود دارد که ترمذی در سنن خود نقل کرده است که البته با وجود نقل این روایت در این منبع معتبر اهل سنت؛ از وجود راویان سنی غیر ثقه از نظر اهل سنت (رشدین بن سعد) رنج می‌برد، علاوه بر این که این روایت از منفردات ترمذی است (ترمذی، ۱۴۱۹: ج ۲، ۲۶۶).

البته با توجه به روایت امام صادق علیه السلام در ذیل آیات اولی سوره اسراء که در همین مقاله آمد و به تحقق قیامی علیه یهود قبل از قیام حضرت قائم علیه السلام اشاره داشت و ضمیمه کردن آن به روایتی که به قیام مردمی از مشرق دلالت داشت و در همین مقاله گذشت؛ شاید بتوان نتیجه گرفت این دو جریان یک واقعه هستند. با پذیرش این احتمال که خالی از قوت نیست، مسئله به قبل از قیام حضرت و آستانه آن مربوط شده و دیگر مرتبط با وقایع بعد از ظهور نخواهد بود.

گفتار سوم: ایرانیان از جمله یاران امام عصر علیه السلام در زمان ظهور

در میان روایت گاهی به عنوان عام اشاره می‌شود که ایرانیان از یاران حضرت می‌باشند و سخن از تعداد و نام آن‌ها نیست که در باب روایات قم به آن‌ها اشاره شد و می‌توان به آن‌ها اعتماد کرد و برای ایرانیان در میان یاران حضرت جایگاهی را قائل شد. اما در بین روایاتی که

۱. برخی برخلاف بقیه که ایلیاء را فلسطین و بیت المقدس می‌دانند، ایلیا را به کوفه تفسیر کرده‌اند و برای مدعای خود دو دلیل و شاهد هم ذکر کرده‌اند (صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ج ۳، ۳۹۲).

مربوط به عصر ظهور است به اخباری بر خورد می‌کنیم که سخن از یاران حضرت بقیة الله علیه السلام دارد و به تعداد، نام‌ها و شهرهای آنها اشاره می‌کند، که ما از آن روایات به روایات خاص تعبیر می‌کنیم. در این میان نام برخی از شهرهای ایران به چشم می‌خورد مانند: مرو، طوس، طالقان، سیستان، ری، قم، طبرستان، همدان، اهواز و... که می‌توان از این دسته از روایات استفاده کرد که برخی و شاید جمع کثیری از اصحاب حضرت در زمان ظهور ایرانی هستند. البته عمر این روایات از قرن پنجم به عقب‌تر نمی‌رود و اولین اثر از این روایات در کتاب *دلائل الامامة* مرحوم طبری آملی است (طبری، ۱۴۱۳: ۵۵۴). بعد از ایشان در قرن هفتم مرحوم سیدبن طاووس در این زمینه روایتی از کتاب *ملاحم* که منسوب به ابوالصلاح سلیلی است، نقل می‌کند. البته این کتاب در حال حاضر در دست ما نیست و هرچه هست نقل سید است. ایشان ثلث کتاب خود را به نقل این کتاب اختصاص داده است (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۸۸). بعد از این دو مؤلف صاحب کتاب *النزام الناصب* نیز در ضمن نقل کلامی منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام که معروف به خطبة البیان است به این موضوع اشاره دارد (حائری، ۱۳۶۲: ج ۲، ۱۴۸). در واقع ریشه تمام نقل‌های دیگر به همین سه نقل بر می‌گردد (بحرانی، ۱۳۸۴: ۷۱؛ جزایری، ۱۴۲۷: ج ۳، ۲۰۹). دسته دیگری از روایات سخن از شهری در ایران با نام «طالقان» دارد (در کتب قدیمی، طالقان به طور اعم به منطقه‌ای اطلاق شده که وسعت آن بیش از منطقه و محدوده فعلی طالقان بوده و گسترش بیشتری داشته است. به این معنی که از طرف مغرب به منطقه الموت و همچنین قسمتی از رودبار تا حدود شمالی قزوین و از طرف مشرق به رودخانه کرج و لورا و شهرستانک محدود می‌شده است در منابع جغرافیایی و تاریخی از پنج منطقه موسوم به طالقان در ایران و خارج از آن نام برد شده است: «طالقان خراسان، طالقان شام، طالقان اصفهان (معروف به طالقانچه)، طالقان ساوجبلاغ (معروف به طالقان قزوین، دیلم یا طبرستان) و طالقان افغانستان که برخی آن را با طالقان خراسان یکی دانسته‌اند. (میرابوالقاسمی، بی‌تا: ۲).

این روایت در مدح مردم این خطه است. البته به اعتقاد برخی مقصود کل ایران است نه خصوص منطقه طالقان (کورانی، ۱۳۹۴: ۶۸۵). این روایات از قرن هفتم در کتاب *البیان* (گنجی، ۱۳۶۲: ۴۹۱) و بعد از ایشان در کتاب *عقد الدرر* (مقدسی، ۱۴۲۸: ۱۶۴) آمده است. هر دو مؤلف از ابن اعثم کوفی در کتاب منسوب به او با نام *الفتوح* به نحو مرسل و مرفوع نقل می‌کنند و سیوطی و شوشتری از ابو غنم کوفی که در کتاب *الفتن* از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل

می‌نمایند (سیوطی، ۱۳۸۵: ۱۶۵؛ شوشتری، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۴۵۵) دیگر مؤلفین نیز همین نقل را تکرار کرده‌اند (اربلی، ۱۳۸۱: ۴۷۸؛ بهاء‌الدین، ۱۴۲، ۸۴؛ قندوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۳۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۷).

بررسی روایات بحث

نقل روایت از کتاب *دلائل‌الامامه* و این که تنها در همین کتاب است و در کتب گذشتگان اثری از آن نیست خود نوعی ضعف قلم داد می‌شود. ضعف سند آن نیز آشکار است زیرا مسعده بن صدقه، عامی و بتری دانسته شده است (طوسی، ۱۳۴۸: ۱۴۶؛ کشی، ۳۹۰) و محمد بن هارون به ضعیف توصیف شده است (حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۴) و عبدالله بن حسن زهری توثیقی ندارد. در نتیجه فاقد اعتبار علمی می‌باشد. نقل مرحوم سید بن طاووس هم از کتاب ابوالصلاح سلیلی فاقد اعتبار می‌باشد، زیرا این نقل از روایات اهل سنت بود و از کتب شیعه نیست. علاوه بر این که تنها در کتاب سلیلی آمده است. اما خطبة البیان که صاحب کتاب *الزام الناصب* آن را نقل کرده است بین صاحب نظران با مشکلات فراوانی روبه‌رو است. زیرا آن چه امروزه به عنوان خطبة البیان معروف است در نهج البلاغه و نیز سایر منابع قدیمی شیعه وجود ندارد. به گفته برخی هیچ یک از عبارات اختصاصی این خطبه در منابع قبلی نیست و سازندگان این خطبه در واقع از عبارات پیشینیان برای تکمیل کار خود استفاده کرده‌اند (صادقی، ۱۳۸۳: ۵۷).

مفصل‌ترین نقل خطبة البیان در کتاب *الزام الناصب* آمده است. نویسنده *الزام الناصب* سه نسخه از خطبه را نقل کرده و برای دو نسخه نخست آن هیچ منبعی معرفی نکرده است (یزدی حائری، ۱۳۶۲: ج ۲، ۱۴۸) و نسخه سوم را به *دارالمنظم* نسبت داده که از منابع اهل سنت است (همان: ج ۲، ۱۹۱). برخی از محققین معاصر که مقاله‌ای درباره منابع خطبة البیان نوشته با بررسی نسخه خطی مربوط، مدعی است که نویسنده *الزام الناصب* دچار دو اشتباه شده است. او معتقد است که نام صحیح کتاب عبارت است از *الدر المنظم فی السراة اعظم* و نیز نتیجه گرفته است که این خطبه در صفحاتی از نسخه خطی درج شده که ارتباطی به *الدر المنظم* ندارد و به دلیل افتادگی در صفحات نسخه خطی، نویسنده این بخش مشخص نیست (همو).

این خطبه در بحارالانوار نیز نقل نشده است و علامه مجلسی معتقد است امثال این خطبه در کتاب‌های غالیان یافت می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ۳۴۸) آیت‌الله مکارم شیرازی آن را

مجموع دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۵۳۱) و آیت‌الله میرزا جواد تبریزی نیز صحت انتساب آن به امام علی علیه السلام را ثابت نمی‌داند (تبریزی، ۱۴۲۲ق: ج ۹، ۷۰) به گفته برخی از نویسندگان معاصر مهم‌ترین راوی این خطبه عبدالله بن مسعود (م ۳۳ق) است که در زمان ایراد خطبه یعنی ورود امام علی علیه السلام به بصره زنده نبوده است (طیبی، ۱۳۸۹). در پایان با وجود ضعف سند و مرسل و مرفوعه بودن روایت و اشکالات متنی و دلالتی نمی‌توان این خطبه را پذیرفت و از آن برداشت علمی و معرفتی داشت (صدر، ۱۴۱۲: ج ۳، ۲۸۱-۲۸۳) روایات مربوط به طالقان با این که بین متأخرین و معاصرین زیاد نقل می‌شود، فاقد اعتبار است زیرا اولاً: اثری از این دو نقل در قرون ابتدایی (قبل از قرن هفتم) نیست. ثانیاً: ابتدا در بین کتب اهل سنت بوده و بعد وارد روایات ما شده است. ثالثاً: سند آن به تصریح خود ناقلین، مرسل و مرفوع است.

نتیجه‌گیری

از مطالب ذکر شده به وضوح می‌توان دریافت که این طایفه از اخبار تصویر روشنی از حضور و دخالت ایران و ایرانیان در آستانه ظهور و بعد از ظهور برای ما نمی‌سازد، و نمی‌توان با اعتماد کامل گفت که ایرانیان در حوادث نزدیک به ظهور و بعد از ظهور دخالت خاص دارند که کم و کیف آن به طور مشخص معلوم باشد لکن طبق ادله عامی که در صدر این مقاله مطرح شد می‌توان به این نتیجه رسید که ایشان نقش‌آفرین خواهند بود هم پیش از ظهور و هم پس از آن.

منابع

- قرآن حکیم
- آلوسی سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن الغضائری، ۱۳۸۰ش، *الرجال*، محمد رضا الحسین الجلالی، قم، دارالحديث.
- ابن بابویه، علی بن حسین، ۱۴۰۴ق، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، مدرسه امام مهدی.
- ابن حمّاد، نعیم، ۱۴۲۳ق، *الفتن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۰۹ق، *أحادیث المهدی علیه السلام من مسند أحمد بن حنبل*، قم، جامعه مدرسین قم.
- _____، ۱۴۱۶ق، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن داوود حلّی، ۱۳۸۳ق، *رجال*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن طاووس، سید رضی الدین، ۱۴۱۶ق، *التشريف بالمتن فی التعريف بالفتن (معروف به ملاحم)*، مؤسسة صاحب الامر، اصفهان، گلبهار.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶ش، *کامل الزیارات*، امینی، عبد الحسین، نجف، دار المرتضویه.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، ۱۴۱۸ق، *سنن ابن ماجه*، معروف، بشار عواد، بیروت، دارالجليل.
- ابن منادی، احمد بن جعفر، ۱۴۱۸ق، *الملاحم، العقیلى*، قم، دار السیره.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، بی تا، *الفهرست*، تهران، بی نا.
- *اخبار الدولة العباسية*، ۱۳۹۱ق، عبد العزیز الدوری و عبد الجبار المطلبی، بیروت، دار الطلیعه.
- اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ق، *کشف الغمّة فی معرفة الاثمه*، حسینی اشکوری، احمد، قم، الشریف الرضی.
- افندی، میرزا عبدالله، ۱۴۱۰ق، *ریاض العلماء*، قم، کتابخانه آیه الله نجفی.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۳۸۴ هـ. ش، *سیمای حضرت مهدی (علیه السلام) در قرآن*، حائری قزوینی، مهدی، تهران، نشر آفاق.

- بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، *انساب الاشراف*، سهیل زگار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.
- بهاء الدین نبلی، علی بن عبدالکریم، ۱۴۲۰ق، *منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة علیه السلام*، مؤسسه الامام الهادی علیه السلام، قم، مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- تبریزی، میرزا جواد، ۱۴۲۲ق، *صراط النجاة*، قم، دارالصدیقة الشهيدة علیه السلام.
- پورسیدآقای، سید مسعود، ۱۳۹۵ش، *تاملی در سوره روم*، قم، مؤسسه آینده روشن.
- ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۱۹ق، *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، شاکر، احمد محمد، مصر- قاهره، دارالحديث.
- جرجانی، عبدالله بن عدی، ۱۹۹۷م، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، عبد الموجود، معوض، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
- جزایری، نعمت الله بن عبد الله، ۱۴۲۷ق، *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
- حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دار المعرفه.
- حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۱ق، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، قم، دار الذخائر.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، بی تا، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- خصبی، حسین بن حمدان، ۱۴۱۱ق، *الهدایة الکبری*، بیروت، مؤسسه البلاغ.
- خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، *معجم رجال الحديث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
- ذهبی، شمس الدین محمد، ۱۴۲۲ق، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- زمخشري محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الكتاب العربی.
- زهری، محمد بن سعد، ۱۴۱۸ق، *الطبقات الکبری*، محمد عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، ۱۳۸۵هـ. ش، *العرف الوردی فی أخبار المهدي علیه السلام*، موسوی، محمد کاظم، تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
- شوشتری، نور الله بن شریف الدین، ۱۴۰۹ق، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام.

- شهیدی، اسدالله، ۱۳۸۲ش، زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی، قم، پرهیزگار.
- صادقی، مصطفی، ۱۳۸۹، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- _____، ۱۳۸۳، خطبة البیان و خطبه‌های منسوب به امیرمؤمنان علیه السلام، مجله علوم حدیث قم، شماره ۳۳، دارالحدیث.
- صدر، سیدمحمد، ۱۳۹۵ق، تاریخ الغیبة الكبرى، بیروت، دارالتعارف.
- صدر، محمد، ۱۴۱۲ق، تاریخ الغیبة الصغری، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۲۲ق، کمال الدین و تمام النعمه، علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۱ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۷ق، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، مؤسسه آل البيت.
- _____، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمدبن جریر، ۱۴۱۳ق، دلائل الامامه، قم، تحقیق و نشر مؤسسة البعثة.
- طبسی، نجم الدین، ۱۳۸۹، سید حسنی در خطبة البیان از سند تا متن، مجله انتظار موعود، شماره ۳۲، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۷ق، کتاب الغیبة، عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه.
- _____، ۱۳۴۸ق، اختیار معرفة الرجال، مشهد، دانشکده الهیات.
- _____، ۱۴۱۷ق، الفهرست، نجف، المکتبه المرتضویه.
- _____، ۱۴۲۰ق، الرجال، جواد قیومی، قم، جامعه مدرسین.
- عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- عسقلانی، ابن حجر، ۱۴۱۵ق، تقریب التهذیب، مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- عسکری، حسن بن علی، ۱۴۰۹ق، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، قم، مدرسه الامام المهدی.
- عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰، التفسیر، تهران، چاپ خانه علمیه.
- فخر رازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۶، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المومنین.
- _____، ۱۴۱۵، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، قم، موسسه دارالهجره.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، ینابیع المودة لذوی القربی، حسینی، علی بن جمال اشرف، قم، منظمة الاوقاف والشؤون الخيرية، دار الأسوة للطباعة و النشر.
- کشی، محمد بن عمرو، ۱۳۴۸ش، رجال، بی جا، انتشارات دانشگاه مشهد.
- کورانی، علی، ۱۴۳۶ق، المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدي، حسین نائینی، قم، باقری _____، ۱۴۰۸ق، عصر الظهور، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الإسلامية.
- _____، ۱۴۰۷ق، الکافی، علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامية.
- کوفی، احمد بن اعثم، ۱۴۱۱ق، الفتوح، علی شیری، بیروت، دار الاضواء.
- گنجی، محمد بن یوسف، ۱۳۶۲ هـ. ش، البیان فی أخبار صاحب الزمان علیه السلام، تهران، دار احیاء التراث أهل البيت علیهم السلام.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مغربی، قاضی نعمان بن محمد، ۱۴۰۹ق، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، سید محمد حسین الجلالی، قم، جامعه مدرسين.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۶ق، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- _____، ۱۴۱۳ق، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید.
- مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، ۱۴۲۸ق، عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام، قم، مسجد مقدس جمکران.
- _____، ۱۳۹۹ق، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره، مکتبه عالم الفكر.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴، استفتانات جدید، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- میرابوالقاسمی، سید محمد تقی، تاریخ و جغرافیای طالقان، بی نا، بی جا، بی تا.

- نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۸ق، رجال النجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، بیروت، دار الاضواء.
- نصیبی، محمد بن طلحه، ۱۴۲۵ق، الدر المنتظم فی السرا الأعظم، عطیه، ماجد بن احمد، بیروت، دار الهمادی.
- نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، الغیة، غفاری، علی اکبر، تهران، مکتبه الصدوق.
- هیثمی، ابن حجر، ۱۴۲۸ق، القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، دمشق، دار التقوی.
- یزدی حائری، علی، ۱۳۶۲ش، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، قم، مکتبة الرضی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۴

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۹۷

بررسی و نقد دیدگاه «تأثیرگذاری منفی باور به مهدویت در مسیر پیشرفت تمدنی اسلام»

زهیر دهقانی آرانی^۱

چکیده

بررسی علل رکود تمدن آغازین اسلامی و نیز عوامل جلوگیری از پیشرفت تمدنی جوامع مسلمان در حال حاضر، از دغدغه های بسیاری صاحب نظران مسلمان بوده است. در این میان برخی نویسندگان، مهدی باوری مسلمانان را از جمله علل رکود و مانع رشد تمدنی اسلام دانسته اند. در نظر ایشان عناصری که در مهدویت وجود دارد، باعث نوعی ایستایی و خودداری از فعالیت مثبت باورمندان به این عقیده شده و عملاً راه تمدنی اسلام را - در گذشته و آینده - مسدود کرده است؛ علاوه بر آن که بستری مناسب برای سوء استفاده عده ای در جهت کسب منافع خویش ایجاد نموده است. نوشتار پیش رو با روش پژوهشی توصیفی تحلیلی بر آن است نشان دهد با تصویرسازی درست آموزه مهدویت و عناصر مهمی که بنابر منابع دینی غیرقابل انکار، در دوران پس از ظهور امام مهدی علیه السلام در بستر جهانی شکل خواهد گرفت و نیز تعریف صحیح تمدن غایی اسلامی می توان همگرایی این دو موضوع را اثبات نمود و جامعه آرمانی مهدوی را الگویی مناسب برای تمدن درخشان و نهایی اسلام دانست.

واژگان کلیدی

مهدویت، تمدن اسلامی، منجی گرایی اسلامی، پیشرفت.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران و پژوهشگر مهدوی (zdarani@yahoo.com).

مقدمه

اسلام در طول ۵ قرن اولیه تاریخ خود، به اعتراف غالب اندیشمندان جهان پرفروغ‌ترین دوران خویش را در زمینه‌های مختلف تمدن بشری پیمود و سرآمد تمامی عرصه‌های علم، هنر و فن‌آوری بود. در آن سال‌ها مسلمانان در همه عرصه‌های علوم و فنون و فلسفه استاد اروپائیان بودند (مطهری، ۱۳۹۴: ۱۱) و اسلام از نظر تمامی علوم عقلی، اخلاقی، ادبی، تجربی و پزشکی پیشاهنگ جهان بود (همو). ولی این تمدن پرفروغ، در طول قرون بعد دچار رکود و انحطاط گردید و عرصه را به رقبای غربی خویش وا گذاشت. کار بدان جا رسید که اکنون تنها آن دوران پرفروغ را می‌توان در موزه‌ها، کتابخانه‌ها و عمارت‌های قدیمی یافت و نشانی از آن تمدن درخشان نیست.

در دهه‌های اخیر بررسی علل و عوامل اضمحلال تمدن اسلامی از جمله موضوعات مهم برای اندیشمندان اسلامی (و حتی غیراسلامی) بوده است.^۱ این که رکود و سقوط تمدن عظیم اسلامی چه دلایل و عواملی دارد، علاوه بر عبرت‌گیری تاریخی می‌تواند مسیر اصلاحی را به مسلمانان نشان دهد تا با رفع موانع و برطرف ساختن نواقص، به احیاء و نوسازی تمدن اسلامی روی آورند. در راستای شناخت عوامل انحطاط تمدن اسلامی، اندیشمندان به ذکر مواردی اشاره نموده‌اند که شاید دسته‌بندی شهید مطهری در این زمینه مناسب‌تر از دیگران جلوه نماید. ایشان عللی را که برای توقف و رکود مسلمانان پس از دوران طلایی اسلام از طرف افراد مختلف عنوان شده است، در سه بخش اسلام، مسلمین و عوامل بیگانه تقسیم‌بندی نموده (همو: ۱۵) و در ذیل هریک مواردی را ذکر کرده است. از نظر شهید مطهری در میان افکار و معتقدات اسلامی، عمدتاً پنج عقیده در این زمینه مورد اتهام واقع شده‌اند که عبارتند از: اعتقاد به قضا و قدر، اصالت دادن به آخرت و تحقیر دنیا، باور به شفاعت، پذیرش تقیه و نیز اعتقاد به انتظار فرج.^۲ شهید مطهری به طور خلاصه دو مورد اخیر

۱. به عنوان نمونه برخی کتاب‌هایی که در این موضوع نگاشته شده عبارتند از:

علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین نوشته زین العابدین قربانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۶.

Our Decline: Its Causes and Remedies by Amir Shakib Arslan Pub: Islamic Book Trust, Kuala Lumpur, Malaysia, 2004.

Muslim Civilization: The Causes of Decline and the Need for Reform by M. Umer Chapra, Pub: Leicester, UK: The Islamic Foundation, 2010.

۲. شهید مطهری در ادامه معرفی این موارد، سه موضوع اول را مشترک میان تمامی مسلمانان و دو مورد اخیر را

را بدین گونه توضیح می‌دهد:

آنچه که شیعه بالخصوص در افکارش متهم می‌شود، یکی تقیه است و دیگر انتظار فرج. در باب تقیه گفته می‌شود که اولاً درس دورویی و نفاق است، و ثانیاً شیعه را ترسو و ضعیف و غیرقادر بر مقابله با حوادث بار آورده است. در باب انتظار فرج گفته می‌شود که این فکر و این عقیده، نیت هر اصلاحی را از شیعه گرفته است و در حالی که سایر ملل و اقوام در فکر اصلاح کار خودند، مردم شیعه منتظرند «دستی از غیب برون آید و کاری بکند». (همو: ۱۷)

اگرچه شهید مطهری باور به انتظار فرج را موضوعی شیعی ذکر نموده ولی - چنان که در ادامه مشخص می‌گردد - هم این انتظار و مهدی باوری آموزه‌ای فراشیعی است و هم کسانی که این اعتقاد را عامل مؤثر بر رکود تمدنی و ضربه خوردن جامعه اسلامی دانسته‌اند، آن را باوری میان همه مسلمانان - و نه صرفاً شیعیان - دانسته‌اند.

تأثیر اعتقاد به مهدویت و انتظار فرج بر انحطاط تمدن اسلامی

موضوع «انتظار فرج» و تأثیر آن در توقف و رکود تمدن آغازین مسلمانان و نیز جلوگیری از پیشرفت کنونی جوامع اسلامی، از مواردی است که بر زبان برخی صاحب نظران مسلمان جاری شده است. اگرچه بحث انتظار فرج موضوعی فراتر از اعتقاد به مهدویت است، ولی از آن جا که در تفکر غالب مسلمانان امر «فرج» با ظهور مهدی از نسل پیامبر به طور کامل محقق می‌شود، این دو موضوع به هم گره خورده و در کلام این متفکران اسلامی به همراه هم ذکر شده است. از نظر این افراد، باورداشت مهدویت و انتظار به آمدن مهدی در میان مسلمانان در طول تاریخ تبعات و آثار منفی فراوانی از خود به جا گذاشته و حتی باعث اختلافات و کشتارهایی در اعصار گذشته نیز شده است. این گروه از این آثار منفی نتیجه گرفته‌اند که چنین فکر و اندیشه‌ای توسط عده‌ای سودجو با اهداف خاصی جعل و در عالم اسلام منتشر شده است. در ابتدا به دیدگاه تعدادی از شاخص‌ترین عالمان مسلمان که به تأثیر اعتقاد به مهدویت و انتظار در روند نزولی پیشرفت جامعه اسلامی باور داشته‌اند، می‌پردازیم.

از جمله مهم‌ترین مخالفان صاحب نام مهدویت در میان علمای اسلامی، رشید رضا صاحب

مخصوص شیعه دانسته‌اند. این در حالی است که حداقل در مورد موضوع انتظار فرج، این مسئله مورد توجه دیگر مسلمانان نیز بوده و چنان که در ادامه مقاله می‌آید اتفاقاً نمونه اشکالات گرفته شده در این رابطه غالباً بستری سنی دارد. (مطهری، ۱۳۹۴: ۱۶)

تفسیر معروف/المناست. وی در جلد ۹ تفسیر خود و در ضمن آیه ۱۸۷ سوره اعراف «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي...» پس از ادعای تعارض شدید میان روایات مهدویت و مخالفت "تعداد زیادی از علمای اسلامی" - از جمله مسلم و بخاری - با این عقیده، به بیان مخالفت این باور با رشد و تعالی جامعه اسلامی از یکسو و سوء استفاده گروهی سودجو و قدرت خواه از این باور برای اهداف خود می پردازد و چنین می نویسد:

وقد كانت أكبر مثرات الفساد والفتن في الشعوب الإسلامية؛ إذ تصدى كثير من محبي الملك والسلطان، ومن أدعياء الولاية وأولياء الشيطان، لدعوى المهدوية في الشرق والغرب، وتأييد دعواهم بالقتال والحرب، وبالبدع والإفساد في الأرض حتى خرج ألوف الألوف عن هداية السنة النبوية، ومرق بعضهم من الإسلام كما يمرق السهم من الرمية. وقد كان من حق تصديق الجماهير من المتأخرين بخروج مهدي يحدد الإسلام وينشر العدل في جميع الأنام أن يحملهم على الاستعداد لظهوره بتأليف عصية قوية تنهض بزعامته، وتساعد على إقامة أركان إمامته، ولكتمهم لم يفعلوا، بل تركوا ما يجب لحماية البيضة وحفظ سلطان الملة بجمع كلمة الأئمة، وبإعداد ما استطاعوا من حول وقوة فاتككوا وتواكلوا، وتنازعوا وتحاذلوا، ولم يعظهم ما نزع من ملكهم، وما سلب من مجدهم، اتكالا على قرب المهدي، كأنه هو المعيد المبدي، فهو الذي سيرد إليهم ملكهم، ويجدد لهم مجدهم، ويعيد لهم عدل شرعهم، وينتقم لهم من أعدائهم، ولكنته يفعل ذلك بالكرامات، وما يؤيد به من خوارق العادات لا بالبواريد أو البندقيات الصارخات ولا بالمدافع الصاخات، ولا بالدبابات المدمرات، ولا بأساطيل البحار السابحات والغوصات ولا أساطيل المناطيد والطيارات، ولا بالغازات الخانقات. وقد كانت الحرب بين خاتم النبيين والمشركين سجالا، وكان المؤمنون ينفرون منه خفافا وثقالا، فهل يكون المهدي أهدى منه أعمالا وأحسن حالا ومالاً؟ كلا. (رشيد رضا، ۱۹۹۰م: ج ۹، ۴۱۶-۴۱۷)

همان گونه که دیده می شود رشیدرضا ابتدا باور به مهدی را منشأ بسیاری فسادها و خونریزی ها در طول تاریخ اسلامی قلمداد کرده و سپس مدعی می شود باور به مهدی، باعث نزاع، خذلان و سکون مردم و نیز عدم فعالیت ایشان برای مجد مجدد جامعه اسلامی شده است چراکه از نظر جمهور مسلمانان در این روزگار، این مجد و عظمت تنها با آمدن مهدی محقق خواهد شد.

پس از آن رشید رضا از ابن خلدون - مورخ و جامعه شناس نامی مسلمان -^۱ نیز در تأیید کلام

۱. چنانکه معروف است ابن خلدون - در دورانی که معاصر با زعامت فاطمیون در مصر بوده - در کتاب مقدمه خویش

خود کمک گرفته و ظهور مهدی در آخرالزمان را مخالف سنن الهی قلمداد می‌کند و حتی آن را عقیده‌ای تأثیرپذیرفته از یهود می‌خواند که توسط شیعیان به درون عالم اسلام منتقل شده است (همو: ۴۱۸-۴۲). وی در جایی دیگر از تفسیر خود و در ذیل آیه ۳۳ توبه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، امید به آمدن آینده‌ای را که مهدی با خود به همراه می‌آورد، مانع کوشش و اجتهاد مسلمانان دانسته و چنین می‌نویسد:

أفلسنا أحقَّ بحفظ ما بقي من ملكنا، واستعادة ما فقدنا منه بكسبنا واجتهادنا، من هؤلاء اليهود على قلّتهم وكثرتنا؟ بلى والله، وإنّ من الجهل بالدّين وسنن الله في الخلق أن نقصّر في ذلك اتكالا على المستقبل الذي لا يعلمه إلا الله عز وجل، ومتى جاء وكنا مقيمين لدينا كئنا أجدر بالانتفاع به، بل لا يعقل أن يعتدّ المهدى والمسيح بدين أحدٍ لا يفعل ما يستطيع في إقامة فرائض الله وحدوده. (همو: ج ۱۰، ۳۴۲)

وی همچنین مهدویت را اساس مذهب سیاسی می‌داند که لباس دین پوشیده و با هدف از بین بردن دوران پرافتخار عرب به وجود آمده است:

مسألة المهدى المنتظر الذى هو أساس مذهبٍ سياسى كسبى ثوب الدّين، ألم ترأنّ رواياته لا تخلو أسانيداً من شيعى، وأنّ الزّنادقة كانوا يبيّتون الدّعوة إلى ذلك تمهيداً لسلب سلطان العرب، وإعادة ملك الفرس؟ (همو: ج ۹، ۴۰۳)

فرد صاحب نام دیگری که دیدگاهی مشابه رشیدرضا در مورد عقیده مهدویت دارد، احمد امین مصری صاحب کتب ضحی الاسلام و فجر الاسلام است. وی نیز همچون ابن خلدون و رشید رضا احادیث مهدویت را ساختگی و غیراصیل می‌شمارد و عامل باورمندی عموم مسلمانان به این موضوع را نفوذ فکر شیعی - که از یهود برگرفته است - می‌داند! وی پس از اهانت‌های بی‌شمار به شیعه به واسطه اعتقاد به رجعت و مهدویت چنین می‌نویسد:

حديث المهدى هذا حديث خرافه، وقد ترتب عليه نتائج خطيرة في حياة المسلمين، نسوق لك اهمها: احيط المهدى بنحو غريب من التنبؤات والاخبار بالمغيبات والانباء بحدوث آخرالزمان... وكان لكل ذلك اثر سىء في تضليل عقول الناس و خضوعهم للاوهام، كما

كان من اثر ذلك الثورات المتتاليه في تاريخ المسلمين، ففي كل عصر يخرج داع او دعاء كلهم يزعم انه المهدي المنتظر و يلتف حوله طائفة من الناس، كالذي كان من المهدي راس الدولة الفاطمية و تقرأ تاريخ المغرب فلا يكاد يمر عصر من غير خروج مهدي، و كان آخر عهدنا به مهدي السودان و ظهور فرقه البابيه في فارس التي دعا اليها ميرزا علي محمد المولود سنة ۱۲۳۵ ق و هو من نسل الحسين و قد ادعى - لما بلغ الخامسة والعشرين - انه الباب - ومعنى الباب عندهم «نائب المهدي المنتظر». و لو احصينا عدد من خرجوا في تاريخ الاسلام و ادعوا المهدي، و شرحنا ما قاموا به من ثورات، و ما سببوا من تشييت للدولة الاسلاميه و انقسامها و ضياع قوتها، ل طال بنا القول و لم يكفنا كتاب مستقل. و هذا كله من جراء نظريه الخرافيه، هي نظريه «المهديه» و هي نظريه لا تتفق و سنة الله في خلقه، و لا تتفق و العقل الصحيح و لعل تقدم الناس في عقلهم و معارفهم و تقدمهم في الحكم و نظامه و ما ينبغي ان يكون، يقضى على البقيه الباقيه من هذه الخرافه و يحول الناس الى ان يتشدوا العدل و يعملوا بايديهم و عقولهم في ايجاد الحكم الصالح و يحلوا ذلك محل المهدي المنتظر فخير لهم ان يطلقوا العدل في الواقع لا في الخيال و ان يعملوا على تحقيقه في دنيا الحس و العقل لا دنيا الاوهام. (احمد امين، ۱۹۹۷ م: ج ۳، ۲۴۳-۲۴۶)

احمد امين در كتاب ديگري با نام *المهدي و المهدويه* به طور كامل ترو و ويژه تری به دیدگاه خود در این زمینه پرداخته است. در ابتدای این کتاب وی چنین می نویسد:

فكرة المهدي والمهدوية لعبت دوراً كبيراً في الإسلام من القرن الأول إلى اليوم. وسبب نجاحها يرجع إلى شيئين: الأول أن نفسية الناس تكره الظلم وتحب العدل، سنتهم في جميع الأزمنة والأمكنة، فإذا لم يتحقق العدل في زمنهم لأي سبب من الأسباب اشترأت نفوسهم لحاكم عادل تتحقق فيه العدالة بجميع أشكالها، فمن الناس من لجأ إلى الخيال يعيش فيه وألف في ذلك اليوتوبيا أو المدن الفاضلة على حد تعبير الفارابي، وخلق من خياله دنيا ونظاماً عادلاً لكل العدالة، خالياً من الظلم كل الخلو، وعاش فيه بخياله ينعم بالعدل الخيالي، فقد روى لنا في الشرق والغرب يوتوبيات كثيرة على نمط جمهورية أفلاطون. ومنهم من نزع إلى الثورة يريد رفع هذه المظالم وتحقيق العدالة الاجتماعية في الدنيا الواقعة، فلما عجزوا عن تحقيقها أمَلوها، وإذا جاءت هذه الفكرة عن طريق الدين كان الناس لها أكثر حماسة وغيرة وأملاً، فوجدوا في فكرة المهدي ما يحقق أملهم؛ ولذلك كثرت هذه الفكرة في الأديان المختلفة من يهودية ونصرانية وإسلام...

والثاني أن الدنيا في الشرق والغرب مملوءة ظلمًا، وذلك في كل العصور، وقد حاول الناس كثيرًا أن يزيلوا الظلم عنهم، ويعيشوا عيشة سعيدة في جوملىء بالعدل فلم يفلحوا، فلما لم

يفلحوا أمّلوا فكان من أملهم إمام عادل، إن لم يأت اليوم فسيأتي غداً، وسيملاً الأرض عدلاً، وستتحقق على يديه جميع الآمال. وكانت فكرة المهديّة تحقق هذين الغرضين، وقد سادت الشرق أكثر مما سادت الغرب؛ لأن الشرقيين أكثر أملاً، وأكثر نظراً للماضي والمستقبل، والغربيين أكثر عملاً وأكثر نظراً إلى الواقع، فهم واقعيون أكثر من الشرقيين؛ ولأن الشرقيين أميل إلى الدين، وأكثر اعتقاداً بأن العدل لا يأتي إلا مع التدين. وفكرة المهديّة فكرة دينيّة تتمشع هذه الأغراض. (احمد امين، ۲۰۱۲م: ۸۷)

پس از آن احمد امين به منشأ تفکر مهدویت - با نگاه خود پرداخته - و به شاخص ترین مدعیان مهدویت - از فاطمیون مصر گرفته تا باب و مهدی سودانی - می پردازد. او در خاتمه کتابش پس از مقصر دانستن شیعه به عنوان بسط دهنده این عقیده و تعدادی از اهل سنت که با ظلم و ستم خود فضای لازم برای رشد این تفکر را در عالم اسلامی ایجاد کردند، (همو: ۶۱) چنین می نویسد:

وعلى الجملة فقد كانت هذه الحركة المهدوية حركة دائمة لاتنقطع في إثارة الفتن والقتال، ولم كان قد منّ الله على المسلمين بفنائها لتغير وجه تاريخهم، ونرجو أن التنبه الحديث والوعى القومى الكبير يقضى على هذه الأساطير... فلعل للمسلمين عبرة من هذا التاريخ الطويل المخزن، وتطور الأحوال يدلنا على أن الزمان قد تغير، وتغيرت العقليات فأصبح لا يجوز على العقول أمام مختلف أو مهدى منتظر، وحل القادة والمصلحون والزعماء محل الأولياء وحل الإقناع بالحجج محل الإرهاصات والتخرصات. والدعوة إلى الإصلاحات محل التنبؤات والتكهنات، والاعتماد على اليازرجات والتنجيمات، وكلما كبر العقل وزاد الوعى قلت الأوهام. (همو: ۷۱-۷۳)

طنطاوی جوهری (۱۸۷۰-۱۹۴۰) از دیگر علمای اسلامی است که تردیدهایی بر دیدگاه منجی گرایی اسلامی وارد می سازد. وی در جلد یازدهم تفسیر الجواهر و در ذیل آیات ابتدایی سوره حج با ذکر اشراط الساعة (علائم پیش از رخداد قیامت) به مهدویت ورود پیدا کرده و ابتدا دیدگاه ابن خلدون را در این زمینه می ستاید و در ادامه چنین می نویسد:

هذا ما اردت تلخيصه من مقدمه العلامة ابن خلدون في امر قرب الساعة وفي امر قيام المهدي لتستبين سبيل الرشاد ويقف المسلمون بعدنا على آراء قد انتشرت قبلنا في بلاد الاسلام وفرقهم وزعزعتهم. فاقتراب الساعة بالمعنى المتقدم وظهور المهدي كلاهما قد اضعف عزائم الامه واورثها الخور... يسمع المسلم بقرب قيام الساعة بالمعاني المتقدمة التي قد ظهر كذبها فيقول لم اعمل ولم اجد والناس سيموتون جميعا ويسمع بالمهدي المنتظر

فاذا قام داع سارع اليه الجهلاء والتفول حوله ثم يقوم آخر فيتبعه آخر وهكذا ...
ايها المسلمون ويا ايها العلماء اسمعوا ... ليس لكم والله ملجأ الا الرجوع لنفس القرآن و
قراءة جميع العلوم ودراسة هذه الدنيا من العلوم الفلكية والطبيعية والسياسية و
هكذا... ومتى فعلوا ذلك رفعوا اهمهم اما الاتكال على المهدي وانه سيجيء فيتبعه
الناس فعنى هذا انهم متكلون عليه في اسعادهم و ام شعثم والله عزوجل هو الذى خلق
الناس واعطاهم عقولا وامرهم انهم هم الذين يجدون ويجهدون بانفسهم...
(طنطاوى، ۱۳۵۱: ج ۱۲، ۱۰-۱۲)

فريد وجدی دیگر نویسنده مصری (م ۱۹۵۴) در جلد دهم کتاب *دائرة المعارف القرن العشرين* نیز با ذکر تعدادی از احادیث مهدویت، آنها را مردود خوانده و اعتقاد به مهدویت را مخالف سنن الهی قلمداد می‌نماید که توسط عده‌ای سودجو برای پیشرفت مقاصد خویش در جامعه اسلامی گسترانده شده است:

هذا ما ورد من الاحاديث في المهدي المنتظر والناظرين فيها من اولى البصائر لا يجدون في صدورهم حرجا من تنزيه رسول الله ﷺ من قولها، فان فيها من الغلو والخبط في التاريخ والاغراق في المبالغه والجهل بامور الناس والبعد عن سنن الله المعروفة ما يشير المطالع لاول وهله انها احاديث موضوعه تعتمد وضعها رجال من اهل الزيع او المشايعين لبعض اهل الدعوه من طلبه الخلافة في بلاد العرب او المغرب... وقد ضعف كثير من ائمه المسلمين احاديث المهدي واعتبروها مما لا يجوز النظر فيه. (فريد وجدی، ۱۹۷۱م: ج ۱۰، ۴۸۰-۴۸۱)

محمد عبدالله عدنان (۱۸۹۶-۱۹۸۶)، نویسنده معروف دیگر مصری است که برخی عقاید اسلامی مانند مهدویت را افسانه خوانده و به آن شدیداً تاخته است. وی در کتاب *مواقف حاسمة في تاريخ الإسلام*^۱ در فصلی تحت عنوان «اساطير الدينية - توجه سير التاريخ» چنین می‌نویسد:

كان للاساطير الدينية اثرها في التاريخ في كل العصور، فكانت مبعثا لطائفة من الظواهر والحوادث الكبرى وكانت سنداً لدول شامخة قامت على اسسها وبطولات غامضة اشتقت منها اسباب بطولتها واستعارت ثوب زعامتها، ثم كانت اشد واعمق في تأثيرها المعنوي، فكانت تغزو مجتمعات التاريخ، فترسم لها مناهج الحياة وتصوغ لها

۱. این کتاب توسط آقای علی دوانی ترجمه و توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی با عنوان «صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام» منتشر شده است ولی در کتاب ترجمه شده بخش‌هایی از جمله فصلی تحت عنوان «اساطير الدينية توجه سير التاريخ» که دیدگاه وی در مورد مهدویت نیز در آن درج شده، دیده نمی‌شود.

ما ترى من العقائد والمبادئ والتقاليد. ولم يخل دين من الأديان الكبرى من طائفه من هذه الاساطير القوية. ولكن تلك التي ترتبط منها بالملك والسياسة، كانت ابعدها اثراً في سيرالحوادث التاريخية... وقد بلغت هذه الاساطير الدينية السياسية في الدول الاسلامية ذروة القوة والازدهار وكانت اسطوره المهدي من بينها اقواها وابعدها اثراً. و نعرف ان الشيعة شادوا وصرح دعوتهم الدينية والسياسية على طائفة من هذه الاساطيرو المزعوم وكان التبشير بالمهدي المنتظر علماً لدعوتهم السياسية بعد ان وطدوا دعائم دعوتهم الدينية واستطاعوا بما حشدوه من الفرق الثورية والسريه والهدامة ان يقوضوا اسس الدولة العباسية عنوان المبادئ والدعوات الخصيمة... (عنان: ۱۹۹۷م: ۳۵۹-۳۶۲)

محمد عدنان كه نمى تواند وجود برخى روايات مسلم نبوى در مورد امام مهدى را منكر شود، اذعان مى كند كه وعده آمدن امامى عادل از نسل پيامبر ﷺ در آينده را شايد بتوان از مجموع روايات پذيرفت ولى شيعه - به ويژه اماميه - اين ايده را پرورش عمده اى داده و در موارد متعددى جهت پيشبرد اهداف خويش استفاده نموده است. البته از نظر او اين تفكر منحصر در شيعه نمانده و ظهور مدعيانى مانند ابن تومرت و مهدى سودانى در شمال آفريقا شاهدى بر گسترده گى اين تفكر در طول تاريخ اسلامى است. محمد عدنان آمدن مسيح در كنار مهدى را نيز اسطوره اى ديگر مى خواند كه به انگاره مهدويت اضافه شده و بسترى مسيحى - يهودى دارد. (همو: ۲۶۳-۲۶۴) در انتها وى مدعى مى شود گرچه موضوع مهدويت در كلام اسلامى بسط گسترده اى يافته ولى در اين زمانه تنها گروه هاى كوچكى در آفريقا كه از فرهنگ و تمدن به دورند، به مهدويت باور دارند و بدين گونه نظر خود را جمع بندى مى كند:

وقد ملأت اسطورة المهدي المنتظر فراغا كبيرا في الكلام الاسلامي. ومن الغريب انها لبثت حتى في ازهر عصور الاسلام موردا لا ينضب للتنبؤ والمجدل.... وعلى اى حال فان هذه الاسطورة الكبرى لم تلق مهادا خصبة ولم تزدهر الا في قفار افريقية وهضابها النائية وبين قبائلها المتعصبة التي كانت يومئذ في حال تدنوا الى الوثنية والهمجية منها الى الاسلام والتمدن.

اقبال لاهورى (۱۲۵۶-۱۳۱۷) از ديگر عالمان متأخر اسلامى است كه به نوعى باورمندى به آمدن منجى اسلامى در آخر الزمان را تخطئه نموده است. نگاه ويژه او به بحث خاتميت كه بيش از همه در كتاب *بازسازى / اندیشه دينى در اسلام* مطرح نموده، به نوعى مهدويت را نفى کرده

و آن را در تضاد با آموزه‌های دیگر اسلامی دانسته است.^۱ وی که تأثیرپذیری خود از افکار ابن خلدون را در کتابش آشکارا بیان نموده، در انتهای بخش پنجم از کتابش درباره مهدویت می‌نویسد:

شك نیست که يك چهره‌ی در خور اهمیت فرهنگ مجوسی، توجه بی‌وقفه و مداوم آن به مسئله انتظار است. از آن جمله باید از انتظار دائمی در ظهور پسران زاده نشده‌ی زرتشت و مسیح یا فارقلیط [پیامبر خاتم] انجیل چهارم نام برد... مسئله انتظار را از دیدگاه مجوسی می‌توان درمانی روانی در خصوص انتظار دائمی به شمار آورد، که تصویری نادرست از تاریخ به دست می‌دهد. به عقیده من، ابن خلدون این نگرش را از دید روح تاریخ خود، به طور کامل مورد نقادی قرار داده و سرانجام ساختار این اندیشه را که عقیده مشابهی در اسلام وجود دارد، لااقل از نظر تأثیر روانی درهم شکست، عقیده‌ای که اصل آن از مجوسیت بود و تحت فشار تفکر مجوسی بار دیگر در اسلام ظاهر شد. (لاهوری، ۱۳۶۸: ۱۶۴)

نتیجه‌ای که از سخنان تاحدودی مبهم اقبال می‌توان گرفت آن است که اولاً عقیده انتظار به مهدی، از ادیان دیگر به ویژه زرتشتی به اسلام نفوذ کرده و ثانیاً این باور مخالف دیدگاه اسلام نسبت به آینده تاریخ است. ارتباط این نگاه با خاتمیت بدین صورت بیان شده که «اگر قرار باشد یک مهدی بیاید که همان نقش پیامبرگونه در احیاء دین را داشته باشد، ما از فوائد خاتمیت بی‌بهره می‌مانیم؛ زیرا فلسفه خاتمیت این است که با آن، آدمیان به رهائی - به واسطه رسیدن به درجات والای عقلی - برسند اما با وجود یک مهدی «پیامبرصفت» دیگر در آخرالزمان آن رهائی تحقق نخواهد یافت.»^۲ بنابراین نگاه، باور به مهدی مانعی بر تعالی مورد نظر اسلام در آینده تاریخ و نوعی عقب‌گرد خواهد بود چراکه انسان‌ها به جای تبعیت از عقل پیشرفته خود، بار دیگر می‌بایست با راهنمایی آسمانی، مسیر تعالی را پیمایند.

از دیگر نویسندگان سرشناس معاصر که به تخطئه اعتقاد به مهدویت پرداخته، دکتر عذاب محمود الحمش است. وی در سال (۱۹۹۹ م) با نوشتن کتاب *المهدی المنتظر فی روایات اهل السنة و الشيعة دراسة حدیثية نقدية* موضوع مهدی آخرالزمان را به بحث گذاشته و چنین نتیجه

۱. البته اخیراً برخی نویسندگان با بررسی دیگر آثار و اشعار وی، او را از جمله منکران اصل مهدویت ندانسته‌اند. به عنوان مثال نک: نیک‌پناه منصور، «نقد و تحلیل نظریه "انکار مهدویت" اقبال لاهوری با تکیه بر اشعار اردوی وی»، مجله پژوهش‌های مهدوی، شماره ۱۰ (پاییز ۱۳۹۳).

۲. این بخش، برداشتی است که سروش از دیدگاه اقبال داشته است و در ادامه ذکر خواهد شد.

گرفته که احادیث امام مهدی علیه السلام، چه آن چه از طریق اهل سنت وارد شده و چه آن چه در کتاب های شیعه وجود دارد، صحیح نیستند. از آن جا که اعتقاد به مهدویت نزد شیعه و اهل سنت ریشه ای روایی دارد، بخش عمده ای از این کتاب ۵۴۰ صفحه ای به نقد احادیث مهدویت نزد شیعیان و اهل سنت می پردازد. اگرچه الحمش اکنون از جمله مشهورترین منتقدان مهدی باوری در جهان اهل سنت به شمار می رود، با مشاهده مختصر کتاب توسط راقم این سطور، مواردی که در آن به طور صریح نویسنده اعتقاد به مهدویت را مانعی در پیشرفت جوامع اسلامی در گذشته و اکنون قلمداد کند - مگر موارد مختصری مانند این جملات - مشاهده نگردید:

ولهذا فإنني أفهم المهدي إذا كان سيظهر فعلاً واحداً من الحكام المعاصرين أو الآتين بعد عون من ينسب إلى آل البيت الكرام، يهتم بقضية الإسلام أكثر من اهتماماته الدنيوية، ويفرغ من أوقاته ويحند من أعوانه من "يقنن" العقائد الإسلامية. (الحمش، ۱۴۲۲ق: ۲۰۱)

عبدالله بن زید آل محمود (۱۳۲۷-۱۴۱۷) عالم عربستانی سرشناس دیگری است که در یکی از مجموعه رسائل اعتقادی خود با عنوان *لا مهدی یتظر بعد الرسول محمد خیر البشر* احادیث مهدویت را ساختگی خوانده و باور به این عقیده را بدعت خوانده است. وی - که ظاهراً تحت تأثیر قیام جهیمان العتیبی (۱۹۳۶-۱۹۸۰) در مسجد الحرام با شعار مهدویت بوده - مدعی است بسیاری علمای مسلمان با این عقیده مخالفند چراکه علی رغم انتشار گسترده آن در جوامع اسلامی، باعث فتنه های بسیاری در مسلمانان شده و می شود:

وعلى أتراعتقادها والتصديق بها، تتابع الحركات والثورات المشحونة بسفك الدماء، ففي كل عصر يخرج من يدعى أنه المهدي، وناهيك بالمغرب وكثرة من يخرج فيه من المدعين للمهدية، ويلتف حوله أتباعه من الهمج السذج والغوغاء الذين هم عون الظالم ويد الغاشم في كل زمان ومكان... فليست من العقائد الدينية كما زعم دعايتها والمتعصبون لصحتها، وقد ثبت بطريق الواقع المحسوس أن فكرة المهدي أصبحت فتنة لكل مفتون، تنتقل من جيل إلى جيل، ومن زمان إلى زمان ومن مكان إلى مكان، وتراق من أجلها الدماء الزكية البريئة، في الشهر الحرام والبلد الحرام والمسجد الحرام، مما أزعج المسلمين كافة في مشارق الأرض ومغاربها. (آل محمود، ۱۴۳۶: ۳۹-۴۰)

دکتر عبدالکریم سروش شخص دیگری است که به نحوی باور به مهدویت - به ویژه با نگاه شیعی - را تخطئه نموده است. دیدگاه سروش که برگرفته و دارای مشابهت زیادی با نظرات

اقبال لاهوری است، به صورت خاص در بحث خاتمیت مطرح شده است. از نظر او با عناصر دوگانه‌ای که شیعه در تفکر خود تصویرسازی نموده - یکی قبول ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام در جایگاهی هم‌ردیف جایگاه نبوت و دیگری پذیرش مهدویت با عناصری زنده و تأثیرگذار در جامعه اسلامی - این نگاه شیعی در تعارض کامل با بحث خاتمیت اسلام است. وی در بخشی از سخنرانی معروف خود در این زمینه می‌گوید:

تشیع مشترکات زیادی با اهل تسنن دارد؛ اما در اینجا باید به اختصاصات آن توجه نمود. دو مفهوم کلیدی، خصوصیتی به تشیع می‌دهد که با آن درجه از غلظت در جهان تسنن وجود ندارد. اول، خصلت ولایت است؛ یعنی آن خصوصیتی که در پیامبر بود ادامه پیدا می‌کند و با مرگ پیامبر پایان نمی‌پذیرد، آن هم در افراد معین نه در همه افراد. در میان شیعیان از اولیاء الاهی نام برده شده است؛ همان‌ها که امامان شیعه نامیده می‌شوند. شخصیتی که به این افراد داده شده تقریباً برابر با شخصیت پیامبر است و می‌توانیم بگوییم مفهوم خاتمیت پیامبر را دچار تزلزل کرده است. این نکته بسیار مهمی است که ما، چه شیعه باشیم یا نباشیم، باید تکلیف‌مان را با آن مشخص کنیم. قرآن به وضوح می‌گوید که پیامبر اسلام خاتم النبیین است. اما شیعیان مقام و منزلتی که به ائمه خودشان بخشیده‌اند، تقریباً مقام و منزلتی است که پیامبر دارد و این نکته‌ای است که نمی‌توان به سهولت از آن گذشت؛ یعنی مفهوم خاتمیت در تشیع، مفهوم رقیب شده و سستی است؛ زیرا امامان شیعه حق تشریع دارند؛ حال آن‌که این حق انحصاراً حق پیامبر است ...

تفاوت دیگر، مفهوم مهدویت است که دنباله همان امامت و ولایت است. شیعیان اعتقاد دارند یکی از امامان شان زنده است و به نحوی در کارها حضور دارد ... در هر حال، نزد شیعه دوران طلایی تمدن اسلامی وقتی خواهد بود که آن امام غائب ظهور کند و یک حکومت جهانی ایجاد کند. البته همان‌طور که به یاد دارید یکی از شعارهای جمهوری اسلامی از ابتدا این بود که این نظام برپا شده است تا مقدمات ظهور آن امام غائب را برپا کند و این پرچم را به صاحب اصلی او بسپارد. فقهای شیعه هر حکومتی را فارغ از آنکه عادلانه باشد یا نباشد، غاصب می‌دانند ...

با خاتمیت، قرار است آدمیان به رهایی برسند ولی اگر گفته شود که یک مهدی می‌آید که همان اتوریته پیامبر را دارد، ما از فواید خاتمیت بی‌بهره می‌مانیم، زیرا آن رهایی تحقق نخواهد یافت. فلذا این سؤال از شیعیان باقی است که مهدویت را چگونه با اندیشه رهایی و دموکراسی می‌توان جمع کرد؟ ... چنین است که بین اندیشه دموکراتیک با اندیشه مهدویت و رقیق کردن خاتمیت یک تعارضی آشکار می‌شود.^۱

۱. سخنرانی دکتر سروش در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۳ در پاریس با عنوان «تشیع و چالش مردم سالاری» قابل مشاهده در:

چند نکته که از مجموع اقوال این صاحب نظران می‌توان برداشت نمود:

همه این افراد اذعان می‌کنند که تعداد زیادی روایت در مورد مهدویت در کتب حدیثی موجود است. گرچه در برابر این احادیث اقبال لاهوری یا دکتر سروش موضع‌گیری خاصی ننموده‌اند ولی دیگر نویسندگان همچون رشید رضا و احمد امین و به طور ویژه‌تر عذاب الحمش سعی در باطل خواندن این روایات به واسطه دو موضوع ادعایی دارند: یکی ضعف سند و دیگری تعارض شدید محتوای این احادیث.

بیشتر این نویسندگان گرچه در برخی موارد به اصل مهدویت و باورهای پیرامونی آن تاخته‌اند، اما بر شهرت و ریشه‌داری این باور در جامعه اسلامی معترف‌اند. تأثیرپذیری غالب این نویسندگان از ابن خلدون آشکار است تا آن‌جا که برخی صریحاً بدان اشاره نموده‌اند و برخی نیز از همان روشی برای نفی مهدویت بهره گرفته‌اند که این مورخ استفاده نموده است.

برخی از این نویسندگان همچون احمد امین و رشید رضا، خاستگاه احادیث مهدویت را شیعی می‌دانند و معتقدند شیعه این‌گونه اعتقادات را از یهودیت گرفته است. البته ادعای نشأت گرفتن مذهب و عقاید شیعه از یهودیت تهمتی دیرینه از جانب برخی علمای اهل سنت است که بارها نیز توسط دانشمندان دیگر پاسخ داده شده است.^۱

تأثیرپذیری از رخداد های پیرامونی موضوع دیگری است که در کلام این نویسندگان نمود روشنی دارد. مشاهده ضعف مفرط کشورهای اسلامی علی‌رغم وسعت و جمعیت و قدرت نهفته موجود در میان مسلمانان، این صاحب نظران را بر آن داشته که بازنگاهی به برخی آموزه‌های دینی داشته باشند و ریشه این رکود و نخوت را در این‌گونه معتقدات دینی بدانند. از سوی دیگر هم‌زمانی (یا قرب زمانی) این نویسندگان با ظهور برخی مدعیان مهدویت در نظرات و نوشته‌های ایشان کاملاً تأثیرگذار بوده است. همان‌گونه که نزدیکی عصر زندگی ابن خلدون با حکومت فاطمیون در مصر موجب طرح برخی ادعاها در زمینه مهدویت از جانب او گردید، قرب زمانی برخی از این نویسندگان با ظهور مدعیانی همچون میرزا غلام احمد قادیانی (۱۸۳۵-۱۹۰۸)

۱۹۰۸) در هند و پاکستان، سید علی محمد شیرازی معروف به باب (۱۲۳۵-۱۲۶۶) در ایران (و ادامه حرکت او توسط فرقه بهائیت در سال‌های بعد) و نیز مهدی سودانی (۱۸۴۸-۱۸۸۵) در شمال آفریقا کاملاً در اظهار نظر ایشان تأثیرگذار بوده است. قرب مکانی و ظهور برخی مدعیان در منطقه حضور این صاحب‌نظران نیز نکته مهم دیگری است که می‌بایست مدنظر قرار گیرد به عنوان مثال اقبال در منطقه‌ای حضور داشت که میرزا غلام احمد قادیانی با ادعاهای منجیان خویشتن برخاست یا غالب نویسندگان مصری در منطقه شمال آفریقا حضور داشته‌اند که مبدأ بسیاری نهضت‌های منجی‌گرایانه همچون چند قرن حکومت فاطمیون، قیام ابن تومرت، مهدی سودانی و دیگران بوده است. تأثیرات منفی این حرکت‌ها بر افکار نویسندگان فوق‌الذکر قابل انکار نیست.

نقد و تحلیل دیدگاه‌ها

برای نقد و تحلیل نظرات افرادی که نظراتشان در مورد باور به مهدویت و تأثیر منفی آن در جوامع اسلامی مطرح گردید، لازم است بخش‌های مختلف اشکالات و انتقادات صورت گرفته از هم جدا شده و به تفصیل هریک از آنها مورد بررسی قرار گیرد. به طور خلاصه می‌توان موارد زیر را از میان نوشته‌های نویسندگان فوق‌الذکر به عنوان دلایل مخالفت با مهدویت برداشت نمود:

- ۱- ضعیف بودن احادیث مهدوی (به واسطه ضعف سند یا محتوای مخدوش و متعارض)؛
- ۲- نشأت گرفتن این باور از شیعه، یهود یا ادیان دیگر؛
- ۳- نقش مخرب باور و انتظار مهدی در پیشرفت مسلمانان؛
- ۴- سوءاستفاده اصحاب قدرت از این باور در طول تاریخ اسلامی؛
- ۵- کشتار و خونریزی‌های وسیع میان مسلمانان به واسطه این اعتقاد؛
- ۶- مخالفت اعتقاد به آمدن مهدی با طرح کلی اسلام برای تاریخ؛
- ۷- مخالفت نگاه شیعی به مهدویت با اصل خاتمیت اسلام.

طبعاً هریک از موضوعات فوق می‌بایست به طور مجزا طرح شده و مورد بررسی قرار گیرند. با توجه به موضوع این نوشتار، موارد ۱، ۲ و ۷ به دلیل عدم ارتباط کافی با بحث از سویی و بحث نسبتاً کافی صورت گرفته در کتب و مقالات دیگر در این رابطه^۱ از سوی دیگر، در این‌جا مورد

۱. کتب و مقالات متعدد و مفصلی برای پاسخگویی به موارد ذکرشده - به ویژه ادعای ضعف احادیث مهدوی - توسط نویسندگان سنی و شیعه نگاشته شده که برخی از آنها عبارتند از: عبدالعظیم البستوی در «المهدی المنتظر فی ضوء

بررسی و نقد قرار نمی‌گیرد ولی موارد دیگر که در صورت اثبات، نشان‌دهنده تأثیر منفی باور به مهدویت در پیشرفت جوامع اسلامی در گذشته، حال و آینده می‌باشد، باید تحلیل و ارزیابی شود.

به نظر می‌رسد اهم ادعاهای صورت گرفته در مورد منفی بودن اعتقاد به مهدویت، به یکی از سه موضوع زیر بازگشت دارد: ۱. برداشت خاص نویسندگان مذکور از باورمندی مهدویت و نیز آموزه انتظار آمدن امام مهدی عج؛ ۲. سوءاستفاده و موارد منفی موجود در تاریخ که چهره‌ای تاریک از معتقدان به این آموزه برجای گذاشته است؛ ۳. طرح کلی شکل گرفته در ذهن برخی از این نویسندگان در مورد دوران ظهور و حکومت امام مهدی عج. بنابراین سه بحث فوق به طور مجزا بررسی می‌شود.

ادعای اول: تأثیرات منفی اعتقاد به مهدویت و انتظار فرج

هریک از باورهای دینی می‌بایست در چارچوبی که توسط دین تعریف و تبیین می‌شوند، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرند. این نکته از آن جا حائز اهمیت است که برداشت‌های افراد مختلف از آموزه‌های دینی - در صورت عدم رعایت چارچوب‌ها و تک‌بعدی نگری - ممکن است بستر انحرافات و سوءاستفاده‌ها قرار گیرد. در طول تاریخ حتی آموزه‌ای مقدس همچون توحید و خداشناسی نیز به همین واسطه در معرض بدفهمی، سوءاستفاده و حتی خونریزی میان مسلمانان قرار گرفته است. لذا نمی‌توان به صرف برداشت نادرست از یک مفهوم مقدس، آن را غیردینی و مجعول دانست. آموزه مهدویت و انتظار فرج نیز از این قاعده مستثنی نیست. از سوی دیگر صرف اخبار پیامبر اکرم ص و ائمه معصومین علیهم‌السلام از ظهور امامی عادل در آینده تاریخ نیز به خودی خود امری بی‌سابقه و نیز ناموجه نیست؛ چنان‌که مشابه این موارد را در تاریخ می‌توان یافت.

انتظار از نظر لغوی به معنای درنگ کردن و چشم به راه بودن برای وقوع امری است و طبیعتاً اگر آن امر مورد انتظار، امری نیکو، لذت‌بخش و آرمانی باشد، امید به آینده در انتظار

الأحادیث والآثار الصحیحة وأقوال العلماء وآراء الفرق المختلفة»، حمود بن عبدالله التویجری در «الاحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر»، مهدی فقیه ایمانی در «المهدی عند أهل السنّة» و مهدی اکبرنژاد در «بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت» (در موضوعات اول و دوم) و نیز مقاله حسین سوزنچی با عنوان «تشیع و چالش مردم‌سالاری» در مجله بازتاب اندیشه و مقاله حسن رضایی مهر با عنوان «فلسفه خاتمیت و امامت» در مجله رواق اندیشه (در موضوع هفتم)

جلوه می‌کند. انتظار اگرچه اصالتاً حالتی روانی و درونی است، ولی تأثیر آن - به ویژه در صورت شدت انتظار - بر تفکر و رفتار بیرونی فرد منتظر قابل مشاهده است. همچنین با توجه به رخداد مورد انتظار، عرفاً شیوه رفتاری منتظر متفاوت می‌شود؛ به عنوان مثال کسی که در انتظار طلوع خورشید است، تنها می‌تواند صبر و درنگ کند تا صبح بیابازد چرا که امر منتظر به هیچ صورت تحت تأثیر رفتار او - از باب تقدیم و تأخیر و... - نیست. اما این مسئله در مورد اموری که عامل انسانی دارد و به طور خاص نقش انسان منتظر بر تحقق آن مؤثر است، مصداق ندارد.

مواجهه با روایات نسبتاً زیادی که در مورد «انتظار» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده، ممکن است دو نگاه و برداشت متفاوت را در مورد مفهوم این واژه ایجاد نماید. اول آن که انتظار گونه‌ای چشم به راهی معنا شود که انسان را به عزلت و انزوا سوق می‌دهد چرا که مطابق این معنا، فرد منتظر می‌بایست وضعیت فعلی را تحمل کند و به امید آینده‌ی مطلوب، فقط انتظار بکشد. برداشت دیگر این است که این چشم به راهی و انتظار باعث حرکت، پویایی و اقدام و عامل عمل و آمادگی وسیع‌تر می‌گردد. در این که کدامیک از معانی دوگانه بالا - که اثراتی شگرف و کاملاً متفاوت بر رفتار منتظر دارند - صحیح است، شاید تحلیل مفهومی و نگاه همه‌جانبه به روایات وارده به همراه فهم عالمان دینی از آنها بسیار کارساز باشد. از آن جا که در این زمینه کتاب‌ها و مقالات متعددی نگاشته شده تنها به چند اظهارنظر که جهت‌دهی برخی عالمان و نویسندگان مسلمان را در این مورد نشان می‌دهد، بسنده می‌شود:

{انتظار} کیفیتی روحی است که باعث به وجود آمدن حالت آمادگی (انسان‌ها) برای آن‌چه انتظار دارند، می‌شود و ضد آن یأس و ناامیدی است. هرچه انتظار بیشتر و هرچه شعله آن، فروزان‌تر و پرفروغ‌تر باشد، تحرك و پویایی او و در نتیجه آمادگی نیز بیشتر خواهد بود. (موسوی اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۱۷۶-۱۷۸)

{انتظار فرج} یعنی کمر بسته بودن، آماده بودن، خود را از همه جهت برای آن هدفی که امام زمان علیه السلام برای آن هدف قیام خواهد کرد، آماده کردن... و این انتظار یک عمل است، یک آماده‌سازی است، یک تقویت انگیزه در دل و درون است، یک نشاط و تحرك و پویایی است در همه زمینه‌ها... اعتقاد به قضیه مهدی و موضوع ظهور و قَرَج و انتظار،

۱. به عنوان مثال آیت‌الله صافی در کتاب منتخب الاثر به ۲۸ روایت در این باب اشاره نموده است. (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۲۰۳-۲۱۷) این در حالی است که مرحوم موسوی اصفهانی در مکیال المکارم در این باب بیش از ۵۰ روایت نقل کرده‌اند. (موسوی اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۱۷۶-۱۷۷)

گنجینه عظیمی است که ملت‌ها می‌توانند از آن بهره‌های فراوانی ببرند...؛ عقیده به امام زمان، هم در باطن فرد، هم در حرکت اجتماع و هم در حال و آینده، چنین تأثیر عظیمی دارد. این را باید قدر دانست.^۱

انتظار فرج و آرزو و امید و دل بستن به آینده دو گونه است: انتظاری که سازنده و نگهدارنده است، تعهدآور است، نیروآفرین و تحریک‌بخش است، به گونه‌ای است که می‌تواند نوعی عبادت و حق‌پرستی شمرده شود؛ و انتظاری که گناه است، ویرانگر است، اسارت‌بخش است، فلج‌کننده است و نوعی «اباحگری» باید محسوب گردد. (مطهری، ۱۳۸۷: ج ۲۴، ۴۵-۴۶)

والفترة التي تستغرقها عملية الإعداد والإتياء بمقدمة الواجب، هذه الفترة بالذات ما تدعى بالانتظار إذ الإنتظار لايعني جلوس المرء في بيته متوقعا أن يحقق الله له تطلعاته وآماله وأهدافه، إنما الانتظار يعني سعي الإنسان وتحركه باتجاه إعداد ما ينتظره وما يريد تحقيقه. وإنطلاقاً من هذه القناعة، نقول إن قول الله تعالى: (مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَصَىٰ حُبَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) (الاحزاب: ۲۳) يشير ويؤكد أن المنتظر هو الساعي والمتحرك والمعد نفسه ومهيؤها ليوم المواجهة والحظة الانطلاق. (الشهود، ۱۴۲۸ق: ج ۴، ۳۰۷)

همان‌گونه که در کلام این بزرگان مشاهده می‌شود، انتظار ممکن است به دو صورت متفاوت معنا شود که بر طبق یک معنا منفی، بی‌تحرك و ویرانگر است و مطابق معنای دیگر فعالانه، پویا و منشأ اثر. لذا اگر عده‌ای در طول تاریخ - از روی سهو یا عمد - با معناگیری اشتباه از این مفهوم، ره در مسیر خمودی و امید واهی و راکد به آینده داشتن گام بردارند، این را نمی‌توان به گردن واژه انتظار نهاد بلکه ایراد بر کسانی است که بدون مواجهه همه‌جانبه و کامل با آموزه حیات‌بخش انتظار در منابع دینی، از سر غفلت و یا اباحی‌گری حکم به سکون و عدم فعالیت داده‌اند.^۲

این چنین است که بستوی عالم سنی در مواجهه با این اشکال که «آیا باور به مهدویت منجر به کج‌فهمی عده‌ای از مسلمانان در طول تاریخ و عاملی بر ترک عمل با شعار توکیل نجات به دوران پس از مهدی، نشده است؟» چنین می‌نویسد:

۵۹ ... ولكن الواقع ان التاريخ الاسلامي الزهار ملي بالحركات الاسلامية الصحيحة التي

۱. دیدار مقام معظم رهبری با مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۵/۲۷ و ۱۳۸۴/۶/۲۹ و ۱۳۷۴/۱۰/۱۷.

۲. البته دست حاکمان جور - که تمایلی به برخاستن حرکت‌های عدالت‌خواهانه مقابل خویش نداشتند، را نیز در گسترده کردن این تفکر در جامعه اسلامی نمی‌توان چشم‌پوشی کرد.

بذلت جهودا عظيمة لاعلاء كلمة الله في المجتمع... وارى ان فكرة المهدوية يمكن ان تكون من الحوافز والمشجعات لمثل هذه الحركات التي تريد رفع راية الحق والعدالة فان كانت الشريعة الغراء يمكن ان تنفذ في عصر المهدى المنتظر فكذلك يمكن ان تنفذ قبل ذلك. فيجب على المسلمين اين يحاولوا ويبدلوا جهودهم في سبيله. ولئن وجد في المسلمين اناس اساءوا فهم هذه الفكرة فخطوهم راجع اليهم وليس الى الفكرة ذاتها. (البستوى، ۱۴۲۸ق: ۳۸۱)

ادعای دوم: سوءاستفاده مدعیان مهدویت از این باور جهت پیشبرد اهداف خود

همان‌گونه که در اظهارنظر مخالفان مهدویت در بالا مشاهده شد، بسیاری از ایشان وقوع قیام‌های بسیاری که با ادعای مهدویت در طول تاریخ اسلام و در میان بسیاری جوامع اسلامی شکل گرفته و منجر به خونریزی و کشتار و بعضاً تشکیل نظام‌های فاسد شده، دلیل بر ضعف این باور و ساختگی بودن و عدم اصالت آن دانسته‌اند. در پاسخ به این ادعا موارد زیر را می‌توان مورد دقت و توجه قرار داد:

ادعا با شواهد مطرح شده قابل طرح و اثبات نیست. به بیان دیگر ظهور افرادی - ولو فاسد و خونریز - و استفاده از باوری دینی برای پیشبرد اهداف خود، دلیل بر نفی آن باور نمی‌شود چراکه برای اثبات عدم اصالت یک عقیده می‌بایست با دلایل و شواهد متقن ساختگی بودن آن را اثبات نمود. به نظر می‌رسد از آن جا که غالب صاحب‌نظران فوق‌الذکر به واسطه عدم آشنایی با حدیث یا داشتن نگاه و برداشت خاص حدیثی، مورد تخطئه عالمان دیگر مسلمان در زمینه نفی احادیث مهدویت قرار گرفته‌اند، دست این افراد از اثبات عدم اصالت این عقیده در منابع اسلامی کوتاه مانده و به این شواهد ضعیف متوسل شده‌اند.

استفاده منفی از باورهای دینی امری جدید و بدیع نیست. در طول تاریخ ادیان مختلف از جمله اسلام از برخی عقاید یقینی همچون توحید و نبوت سوءاستفاده‌های گسترده‌ای شده و بنابر آن، جنگ‌ها و کشتارهایی صورت گرفته است. علاوه بر این آیا «اگر وجود تعدادی مدعی مهدویت و پی‌آمدهای منفی این ادعا، باعث انکار و رد اعتقاد به امام مهدی علیه السلام بشود، پس چه باید گفت: آن جایی که افرادی مدعی نبوت شده و یا می‌شوند؟ به راستی مگر کم بودند افرادی همانند مسیلمه کذاب که ادعای نبوت داشتند؟ آیا می‌توان به سبب این ادعاهای واهی و بی‌اساس، نبوت انبیا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مورد تردید و انکار قرار داد؟ آن هم به بهانه این‌که افرادی از چنین عنوان مقدسی، سوءاستفاده کرده و مشکلاتی را نیز به وجود آورده‌اند».

(اکبرنژاد، ۱۳۸۸: ۳۰۰)

وجود مدعیان دروغین مهدویت و استفاده افراد قابل توجهی در تاریخ اسلام که از این باور برای توجیه خود بهره گرفته‌اند، نه تنها نشانی از ساختگی بودن آن نیست بلکه به عکس می‌تواند شاهی بر ریشه‌دار بودن این عقیده باشد.^۱ به بیان دیگر این که افرادی با القاء تشابه خود با "مهدی منتظر" در میان مسلمانان، جمعیت کثیری را به دور خویش جمع کرده و حتی تشکیل حکومت‌هایی چند صدساله داده‌اند، نشان می‌دهد این باور در میان مردم چنان گسترده بوده و مسلمانان به آن ایمان داشته‌اند که به هر ندایی که شباهتی بدان داشته توجه می‌نمودند و حتی حاضر به همراهی و فدای جان می‌شدند.

مناسب است در اینجا قول بستوی در این زمینه نقل شود. وی در پاسخ به این شبهه که «اعتقاد به مهدویت باعث فتنه و آشوب‌های بسیاری در میان مسلمانان شده و در آینده نیز خواهد شد» می‌نویسد:

ولا شک ان كثيرا من الفتن قامت من جراء ادعاء المهدوية في عصور مختلفة ... ولكن ليس الذنب فيه ذنب هذه الفكرة السليمة. بل العهدة فيه على اولئك الذين حاولوا اسغلال هذه الفكرة من الطامعين في السلطة والحكم وعلى اولئك المتبعين لهم لجهالتهم و بعدهم عن التعاليم الاسلامية الصحيحة. فالعلاج ليس هوفى انكار هذه الفكرة من اساسها مع ثبوتها علميا كما ان وجود امثلة الذين ادعوا النبوة كذبا وزورا لا يحملنا على انكار النبوة من اساسها. (البستوى، ۱۴۲۰ق: ۳۸۰-۳۸۱)

ادعای سوم: منافات باور کنونی مهدویت با طرح آینده اسلام یا خاتمیت

برخی صاحب نظران منتقد عقیده مهدویت مدعی بودند که عقیده مهدویت با طرح اسلام برای آینده جهان منافات دارد یا این که مهدویت با اصل خاتمیت پیامبر اکرم تعارض دارد. نکته مهم در پاسخ به این ادعا، نحوه تلقی این افراد از «طرح اسلام برای آینده جهان» و یا «خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ» است. مطالعه آثار افرادی که ادعای فوق را نموده‌اند نشان می‌دهد در این دو موضوع تلقی خویش را به حساب دیدگاه اسلام گذاشته و لذا اعتقاد به مهدویت را با آن معارض دانسته‌اند.

۱. ولقد بلغ من رسوخ هذه العقيدة في الأمة المسلمة أن استغلها بعض الأعداء، وادَّعوا المهدوية ...؛ (صدر، ۱۴۱۷ق: ۹).

طرح اسلام برای آینده جهان با توجه به آیات قرآن و روایات وارده - از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام واضح و مشخص است. در این طرح پیش از پایان دنیا بنابر وعده صریح آیات قرآن^۱ نظامی صالح - که بنا به تفسیر روایات متعدد رهبری آن بر عهده امام مهدی علیهم السلام از نسل پیامبر ﷺ است - بر سر کار آمده و مستضعفان صالح وارث زمین خواهند شد. البته این دوران پس از قیامی جهانی علیه ظلم پدیدار می‌شود و پس از پیروزی حق بر باطل، خدامحوری و عدالت در زمین گسترده خواهد شد. پس از این دوران آرمانی - که طول زمانی آن برای ما کاملاً مشخص نیست - نشانه‌های قیامت و پایان دنیا نمودار شده و عملاً این جهان به انتها می‌رسد. این نگاهی است که بسیاری علمای اسلامی اعم از محدثان یا متکلمان بدان باور داشته و در کتب مختلف خود در باب‌هایی با عنوان المهدی، اشراف الساعه، آخر الزمان و... بدان پرداخته‌اند. حال اگر اندیشمندی مسلمان طرح ذهنی خود برای پایان تاریخ را به عنوان طرح اسلام قلمداد کرده و نتیجتاً باور مهدویت را با آن معارض ببیند، ایراد از کجاست؟! واقعیت این است که طرحی که اسلام برای پایان تاریخ ترسیم نموده به هیچ عنوان با عقل و خرد منافات ندارد و کاملاً قابل توجیه عقلانی است. در بستر فلسفه تاریخ نیز می‌توان مهدویت را الگوی نوینی از آینده مطرح ساخت که براساس وعده نقلی و اثبات عقلی پی‌ریزی شده است. به عنوان مثال شیوه یکی از عالمان دینی یعنی شهید مطهری در زمینه ترسیم مهدویت در الگوی موجه آینده بدین صورت است:

{دوران پس از ظهور امام مهدی علیهم السلام} دوره عقل و عدالت است. شما می‌بینید یک فرد سه دوره کلی دارد: دوره کودکانه که دوره بازی و افکار کودکانه است؛ دوره جوانی که دوره خشم و شهوت است و دوره عاقله مردی و پیری که دوره پختگی و استفاده از تجربیات، دوره دور بودن از احساسات و دوره حکومت عقل است. اجتماع بشری نیز همین است؛ باید سه دوره را طی کند؛ یک دوره، دوره اساطیر و افسانه‌ها و به تعبیر قرآن دوره جاهلیت. دوره دوم، دوره علم است، ولی علم و جوانی، دوره حکومت خشم و شهوت... آیا دوره‌ای نخواهد آمد که آن دوره حکومت، نه حکومت اساطیر باشد و نه حکومت خشم و شهوت؟ دوره‌ای که واقعا معرفت و عدالت، صلح و صفا و انسانیت و معنویت، حکومت کند؟ مگر می‌شود که خداوند این عالم را خلق کرده باشد و بشر را به عنوان اشرف مخلوقات آفریده باشد، بعد بشر دوره بلوغ خود نرسیده یک مرتبه تمام بشر را زیر و رو کند! (مطهری، ۱۳۸۷: ج ۱۸، ۱۸۰)

۱. همچون آیه ۵ قصص، ۵۵ نور، ۱۰۵ انبیاء و ...

لازم به ذکر است صاحب نظرانی که خاتمیت پیامبر ﷺ را متعارض با باور به مهدویت می‌پندارند، پیش فرض‌هایی مدنظر دارند که ایشان را بدین نتیجه رهنمون ساخته است. انقطاع کامل آموزه‌های وحیانی پس از پیامبر اکرم ﷺ و بلوغ عقل بشری پس از این دوران از جمله این پیش فرض‌هاست. در نگاه شیعه گرچه با رحلت پیامبر ﷺ، شریعت آسمانی پایان یافت و باب نبوت مسدود گردید، ولی وظیفه تبیین جامع احکام و عقاید شرعی از جانب خداوند و پیامبر، بر دوش جانشینان ایشان یعنی ائمه دوازده‌گانه نهاده شد و اگرچه به علل مختلف، حضور امام دوازدهم در منظر عمومی میسر نبود و ایشان غائب شدند، ولی وظایف دیگر امام از جمله هدایت باطنی، دستگیری جامعه مؤمنان و... همچنان ادامه دارد.^۱ افزون بر این، کاری که امام مهدی ﷺ در پایان دوران بشری صورت می‌دهد، آوردن دین و شریعت جدید نیست^۲ بلکه تحقق کامل شریعت محمدی در بستر همه عالم هستی است؛ کاری که پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام دیگر به دلایل مختلف به ویژه آماده نبودن بستر اجتماعی، امکان انجام آن را نداشته‌اند.

علاوه بر مطلب فوق، پیش فرض دوم این نویسندگان نیز مخدوش است چراکه نگاهی گذرا به قرن‌های متأخر زندگی بشر نشان می‌دهد علی‌رغم شعارهای تکامل عقل بشری، انسان‌ها غرق در جنگ‌ها، خونریزی‌ها، فسادها و بدبختی‌ها بوده‌اند و ظهور نحله‌های فکری و عقیدتی و ایسم‌های مختلف، گاهی از مشکلات پیچیده ایشان نگشوده است. لذا تصور عدم نیاز عقول بشری به آموزه‌های آسمانی در این دوران، گمانی باطل و مردود است.

درک نادرست از نگاه تمدنی اسلام یا منجی‌باوری اسلامی، علت اصلی برداشت‌های نادرست

با نگاهی دقیق به عناصر مشترک ایرادهای وارد بر مهدویت از جانب صاحب نظران ذکرشده می‌توان دریافت ریشه اصلی مخالفت این افراد در برداشت ناصحیح از یکی از این دو موضوع «نگاه تمدنی اسلام» و یا «مهدویت» بوده است. عدم شناخت صحیح عناصری که منجر به

۱. در این زمینه ن.ک: مقاله «خاتمیت، انقطاع وحی تشریعی: پاسخ آیت‌الله سبحانی به دکتر سروش» در مجله معارف آذر ۱۳۸۴، شماره ۳۱.

۲. اگرچه شاید برخی روایات مشعر به چنین تعبیری در هنگامه ظهور باشد، ولی توجه به روایات دیگر و نیز مبانی دینی، این روایات را معنا و توجیه می‌نماید. برای مطالعه بیشتر ر.ک: لطفی، محمد مهدی، دین جدید در عصر ظهور، انتشارات بنیاد مهدی موعود علیهم‌السلام، تهران، ۱۳۹۱.

تمدن درخشان کهن اسلامی شده از یکسو و نیز ناآشنایی با اصول پایه‌ای آموزه مهدویت از سوی دیگر منجر به موضع‌گیری نویسندگان منتقد شده و این افراد نتوانسته‌اند همگرایی در این دو موضوع ایجاد نمایند. رفع این نقایص می‌تواند پاسخی درخور به منتقدانی این چنینی بدهد.

واقعیت آن است که نگاه صحیح به جامعه آرمانی که بر طبق آموزه مهدویت بنا می‌شود، همه عناصر موردنیاز برای رسیدن به تمدن کامل اسلامی را پیش‌روی مسلمانان (و دیگر مردم جهان) قرار می‌دهد. عناصری همچون آکنده شدن زمین از عدل و داد، پذیرش خداپرستی از جانب همگان، محوریت حق در همه ابعاد، استقرار امنیت جهانی، تکامل عقول، آشکارشدن همه ثروت‌ها و برکات زمین و آسمان و... همگی بهترین بستر برای ایجاد تمدنی را فراهم می‌سازد که به رهبری امامی هدایت یافته و معصوم، مسیر تمدن غایی جهانی را بپیماید و به کمال نهایی خویش برساند.

از سوی دیگر اگر افاق دید مسلمانان برپاداشتن چنین تمدنی در آینده جهانی باشد، مسیر متفاوتی را می‌توان در پیش‌روی حرکت تمدنی اسلامی ترسیم نمود. به بیان دیگر به فرض باور به لزوم شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، نقش آموزه مهدویت را می‌توان در این مسیر دریافت چراکه این تمدن جدید می‌تواند با معیار قراردادن دوران آرمانی تصویر یافته با آیات و احادیث مهدوی، الگویی مناسب را پیش‌روی خود ببیند و مسیر و گام‌های خود را به سوی آن جهت داده و همواره موقعیت خود را با آن بسنجد. به بیان دیگر جایگاه مهدی باوری در تمدن جدید اسلامی جایگاه ترسیم آینده است و آموزه‌های مهدویت به دلیل دربرداشتن مدلول‌های تمدنی از این قابلیت و ظرفیت برخوردار است که به مثابه چشم‌اندازی برای تمدن نوین اسلامی مورد توجه قرار گیرد و می‌تواند پاسخگوی این پرسش باشد که آینده این تمدن چگونه باید باشد. این چشم‌انداز تمدنی، چشم‌اندازی ارزشی، مثبت، الهام‌بخش، تهاجمی، جهانی و اثربخش خواهد بود. (الویری، ۱۳۹۲)

نتیجه‌گیری

با بررسی عمده آراء نویسندگان و صاحب‌نظران مسلمان که قائل به تأثیرگذاری منفی مهدی باوری در عملکرد جوامع مسلمان در مسیر تمدن اسلامی هستند، مشخص گردید پایه سخنان این افراد بر بدفهمی خود ایشان یا بدفعلی حامیان و مدعیان مهدویت بوده است.

تصویر نادرستی که از آموزه‌های مهدوی در ذهن این نویسندگان شکل گرفته به همراه تصویری خاص از جامعه آرمانی مدنظر ایشان باعث شکل‌گیری این ذهنیت در میان‌شان شده که این دو باهم معارض و غیرقابل جمع‌اند. از سوی دیگر برخی سوءاستفاده‌ها و حرکت‌های منفی صورت گرفته با شعار مهدویت در طول تاریخ اسلامی به این نگاه منفی دامن زده است. راه حل رفع این پندار تعارض‌نما، آشنایی با عناصر بنیادین تمدن آرمانی اسلامی از سویی و نیز ایجاد شناخت از دوران درخشانی است که بنابر وعده خداوند و اولیای الهی پس از ظهور امام مهدی علیه السلام در سراسر جهان برپا خواهد شد. در صورتی که تصویری صحیح از آن دوران پرشکوه و ویژگی‌های مثبت آن همچون خدامحوری، استقرار کامل عدالت و امنیت، رشد عقول، فراهم آمدن تمام ظرفیت‌های پیشرفت و... ترسیم شود، می‌توان به راحتی باور به مهدویت را به عنوان الگویی برتر در مسیر تمدن‌نمایی اسلامی معرفی نمود.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام النعمة، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۵۹.
- احمد امین، ابراهیم الطباخ، المهدی والمهدویة، قاهره، مؤسسه هنداوی، ۲۰۱۲ م.
- _____، ضحی الاسلام، قاهره، الیهیئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۷ م.
- اکبرنژاد، مهدی، بررسی و نقد دیدگاه رشیدرضا و احمد امین درباره احادیث مهدویت، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۷، بهار و تابستان ۱۳۸۴، دفتر اول.
- _____، نقد دیدگاه ابن خلدون درباره احادیث مهدویت، مجله قبسات، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۸۳.
- _____، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- البستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة وأقوال العلماء وآراء الفرق المختلفة، مکه (المکتبة المکیة) / بیروت (دار ابن حزم)، ۱۴۲۰.
- الحمش، عذاب محمود، المهدی المنتظر فی روایات أهل السنة والشیعة الإمامیة، دراسة حدیثیة نقدیة، اردن، دارالفتح، ۱۴۲۲ ق.
- الشحود، علی بن نایف، موسوعة فقه الابتلاء، مکه، بی نا، ۱۴۲۸.
- الویری، محسن، اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی، مجله انتظار موعود، شماره ۴۲، پاییز ۱۳۹۲.
- الهی نژاد، حسین، تحلیل رویکرد شناختی و کارکرد شناختی انتظار از منظر اهل سنت، مجله انتظار موعود، شماره ۵۱، زمستان ۱۳۹۴.
- آصفی، محمد مهدی، انتظار پویا، مترجم: تقی متقی، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۴.
- آل محمود، عبدالله بن زید، لا مهدی یتظر بعد الرسول محمد خیر البشر، دوحه، بی نا، ۱۴۳۶.
- رشیدرضا، محمد بن علی، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بی جا، الیهیئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰ م.
- سبحانی، جعفر، خاتمیت، انقطاع وحی تشریعی: پاسخ آیت الله سبحانی به دکتر سروش، مجله

- معارف، شماره ۳۱، آذر ۱۳۸۴.
- سلطانی رنانی، مهدی، *تحلیلی انتقادی بر دیدگاه‌های رشید رضا و احمد امین در باب احادیث مهدویت*، مجله انتظار موعود، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۸۶.
- شریف عسگری، نجم‌الدین جعفر، *المهدی الموعود المنتظر (علیه السلام) عند علماء أهل السنة والإمامية*، مؤسسة الإمام المهدی (علیه السلام)، ۱۳۶۰.
- صافی، لطف‌الله، *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر*، قم، مكتبة آیت الله العظمی الصافی الکلیایگانی، وحدة النشر العالمية، ۱۳۸۰.
- صدر، محمدباقر، *بحث حول المهدی (علیه السلام)*، بیروت، مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، دوم، ۱۴۱۷ق.
- طنطاوی بن جوهری، *الجواهر فی تفسیر القرآن*، مصر، ملتقى أهل الاثر، ۱۳۵۱.
- عنان، محمد عبدالله، *مواقف حاسمة فی تاریخ الاسلام*، مصر، نشر حسین عنان، پنجم، ۱۹۹۷م.
- فرید وجدی، محمد، *دائرة معارف القرن العشرين*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۷۱.
- لاهوری، اقبال، *بازسازی اندیشه دینی در اسلام*، ترجمه: محمد بقائی (ماکان)، بی‌جا، فردوس، ۱۳۶۸.
- مطهری، مرتضی، *انسان و سرنوشت*، تهران، صدرا، چهل و هفتم، ۱۳۹۴.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، قم، صدرا، سوم، ۱۳۸۷.
- موسوی اصفهانی، محمد تقی، *مکیال المکارم فی فوائد دعاء للقائم*، قم، مؤسسة الإمام المهدی (علیه السلام)، ۱۴۲۸ق.
- نیک‌پناه، منصور، *نقد و تحلیل نظریه "انکار مهدویت" اقبال لاهوری با تکیه بر اشعار اردوی وی*، مجله پژوهش‌های مهدوی، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۳.
- سایت مقام معظم رهبری (khamenei.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۴

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۹۷

نقدی بر ادعای همنامی پدر پیامبر اسلام ﷺ و پدر مهدی موعود ﷺ

عبدالرحمن باقرزاده^۱

چکیده

آینده بشریت دغدغه همه انسان ها و اعتقاد به منجی در آخرالزمان فصل مشترک همه ادیان آسمانی بلکه غیرآسمانی است. کسانی که از ستم گسترده جهان نگران بوده و همواره به دنبال روزنه امیدی برای برون رفت جهان از این وضع نامطلوب هستند، علاقمندانه در پی کشف زوایای زندگی منجی موعود برآمده و خواهان رفع ابهام از این باور عمومی می باشند. لذا محققان دینی خصوصاً پژوهشگران شیعه، دائماً در مقام تبیین این حقیقت والا برآمده و به معرفی موعود ادیان بر اساس باورهای مذهبی خود می پردازند. آشنایی با نسب آن نقطه روشنائی امید بشری از جمله ضرورت های انکارناپذیر در این راستا می باشد. با عنایت به ضرورت مزبور، و به دنبال ادعای برخی از مشاهیر اهل سنت مانند ابن تیمیه، این سؤال در اذهان خودنمایی می نماید که علاوه بر همنامی آخرین پیامبر آسمانی و آخرین منجی بشریت، آیا به راستی پدران آنان نیز همنام می باشند؟ ضرورت پیش گفته و سؤال فوق، نگارنده را بر آن داشت تا با روش تحقیق کتابخانه ای به پژوهش در این موضوع پرداخته و حقیقت امر را با تکیه بر منابع معتبر عامه تبیین نماید که مقاله حاضر نتیجه پژوهش مزبور بوده و یافته های آن حاکی از عدم صحت انگاره فوق می باشد.

واژگان کلیدی

ابن تیمیه، مهدی موعود ﷺ، پدر پیامبر اسلام ﷺ، پدر امام زمان ﷺ، نفس زکیه.

۱. استادیار دانشگاه مازندران (a.bagherzadeh@umz.ac.ir).

مقدمه

یکی از مشترکات همه ادیان از جمله مسلمانان، ظهور منجی موعود در آخرالزمان است. شخصیتی که همه پیامبران الهی به وجودش بشارت داده و جامعه را به انتظار ظهورش دعوت نمودند.

خوشبختانه همه مسلمانان بر اساس بشارت پیامبر اسلام ﷺ و تعالیم آسمانی ایشان، به این موضوع معتقد بوده و بر این باور اتفاق نظر دارند که موعود همه امت‌ها، از نسل پیامبر اعظم ﷺ بوده و برای اثبات آن به ده‌ها بلکه صدها روایت صحیح استناد می‌نمایند. البته مسلمین علاوه بر نقاط مشترک در این اعتقاد، متأسفانه دارای اختلافاتی پیرامون این اعتقاد راستین می‌باشند.

در بین مسلمین قطعی است که منجی موعود از نسل پیامبر اعظم ﷺ و دختر بزرگوارشان حضرت زهرا (علیها السلام) بوده و بین آنان تردیدی در این باره وجود ندارد. چنان‌چه پیامبر خدا ﷺ فرمود:

عن أم سلمة قالت سمعت رسول الله ﷺ يقول: المهدي من عترتي من ولد فاطمة (سجستانی، بی‌تا: ج ۴، ۱۰۷، ح ۴۲۸۴؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ۲۶۷؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ۶۰۱ با اندکی اختلاف).

نیز روایات فراوانی حتی از طریق اهل سنت تصریح دارند که موعود آخرالزمان از نسل سیدالشهدا امام حسین (علیه السلام) خواهد بود. (مقدسی شافعی، بی‌تا: ج ۱، ۸۳، ۹۵، ۱۵۷، ۱۹۵، ۲۸۴؛ ابن حماد، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۷۳)

هم‌چنین از جمله اعتقادات مشترک بین فریقین، همنامی منجی آخرالزمان با رسول خدا ﷺ در نام شریف «محمد» می‌باشد که روایات مربوطه در منابع معتبر اسلامی اعم از کتب حدیثی، تاریخی و کلامی شیعه و اهل تسنن موجود بوده و مضمون همگی آنها مشترک می‌باشند. این روایات از راویان متعددی است که علمای عامه بر وثاقت آنها مهر تأیید زده‌اند. برخی از آنها از این قرارند:

۱. روایت ابوهریره: مانند آن چه ابن کثیر روایت کرده و به تأیید صحت آن پرداخت:

وأخبرنا أبو عاصم عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: لولم يبق من الدنيا إلا يوم لظول الله ذلك اليوم حتى يلي الرجل من أهل بيتي يواطىء اسمه اسمي؛ هذا حديث حسن صحيح

(ابن کثیر، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۴).

علمای دیگری هم به نقل روایت ابوهریره با الفاظ دیگر پرداختند (ترمذی، بی تا: ج ۴، ۵۰۵؛ سیوطی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۴۰۷).

۲. روایت زر بن حُبیش از عبدالله بن مسعود: البته روایت مزبور از ایشان، بعضاً از طریق عمرو بن مره نقل گردید. مانند:

عن عمرو بن مُرّة عن زَرِّين حُبَيْش عن عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله ﷺ: لا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَفِّقُ اسْمُهُ اسْمِي (طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ۱۳۱، ح ۱۰۲۰۸).

گفتنی است که راویان این روایت از نظر اهل سنت، همگی مورد اطمینان معرفی شدند.^۱ ولی غالباً روایت ابن مسعود از طریق عاصم بن بهدله (یا همان ابن ابی النجود) نقل شده است. مانند:

عن عاصم بن أبي النجود عن زر بن حبيش عن عبد الله قال: قال رسول الله ﷺ: لا تنقضى الأيام ولا يذهب الدهر حتى يملك رجل من أهل بيتي اسمه يواطئ اسمي. (أحمد حنبلي، بی تا: ج ۱، ۳۷۶)

جمع کثیری از علمای عامه این روایت را با اندکی اختلاف در الفاظ نقل کردند که اشاره به آدرس برخی از منابع مزبور در این فراز کافی به نظر می رسد. (ترمذی، بی تا: ج ۴، ۵۰۵؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ۲۸۴؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ۱۳۵-۱۳۳؛ ۱۵ روایت؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۴۷۲، ۱۱)

۳. روایت ابن عباس: مانند آن چه در مسند شاشی آمده است:

... عن عاصم عن زر عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: لا تنقضى الدنيا حتى يبعث الله رجلاً من أمتي يواطئ اسمه اسمي. (شاشی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۱۱، ح ۶۳۶؛ تفتازانی، ۱۴۰۱: ج ۲، ۳۰۷)

۴. روایت حذیفه بن یمان: مانند آن چه مقدسی شافعی نقل کرد:

۱. زر بن حبیش (م ۸۲ق) و ابو عبدالله کوفی (م ۱۱۶ق) که به عمرو بن ذی مَر و عمرو بن مره نیز خوانده می شود از سوی بزرگان عامه توثیق شده و به داشتن نهایت دقت و پیشوایی توصیف و روایات شان مقبول واقع می گردد. (ذهبی، بی تا: ج ۱، ۵۷ و ۱۲۱)

وعن حذیفه رضی الله عنه قال: خطبنا رسول الله ﷺ فذكرنا رسول الله ﷺ بما هو كائن، ثم قال: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله عز وجل ذلك اليوم، حتى يبعث في رجلاً من ولدى اسمه اسمي. فقام سلمان الفارسي رضی الله عنه فقال: يا رسول الله ﷺ، من أي ولدك؟ قال: هو من ولدى هذا، وضرب بيده على الحسين ﷺ. أخرجه الحافظ أبو نعیم، في صفة المهدي؛ (مقدسی، بی تا: ج ۱، ۸۲)

حذیفه می گوید: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه خواند و از آن چه در آینده رخ می دهد، برای ما خبر داد و سپس فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی بماند خداوند آن را آن قدر طولانی کند تا این که مردی از فرزندان من که هم اسم من است در آن روز ظهور کند. سلمان فارسی پرسید یا رسول الله آن مرد از نسل کدام فرزندان تو است؟ حضرت فرمود: از این فرزند من و دست خودش را به حسین ﷺ زد. این روایت را ابونعیم اصفهانی در کتاب «صفة المهدي» آورده است.

۵. روایت عبدالله بن عمر: مانند آن چه مقدسی شافعی روایت کرد:

وعن عبدالله بن عمر قال: قال رسول الله ﷺ يخرج في آخر الزمان رجل من ولدى، اسمه كاسمي، وكنيته ككنيتي يملأ الأرض عدلاً، كما ملئت جوراً. (همو: ۹۵)

مهم ترین اختلاف نظر بین تشیع و اهل سنت درباره منجی آخر الزمان به اصل ولادت آن بزرگوار منتهی می گردد. بدین بیان که اهل سنت معتقد به عدم تولد منجی در گذشته بوده و بر این باورند که هر گاه مصلحت الهی اقتضا کند مهدی موعود ﷺ متولد گشته و در سنین مناسب دست به انقلاب جهانی خواهد زد.

در مقابل، شیعیان اهل بیت، به استناد دلائل فراوان معتقد به ولادت آن حضرت در زمان و مکان مشخص و از پدری معلوم یعنی امام عسکری ﷺ و مادری مشخص یعنی جناب نرجس خاتون بوده و ایشان را دارای غیبت طولانی از زمان میلاد تاکنون می دانند. هر چند ابن تیمیه امام حسن عسکری ﷺ را فاقد نسل و فرزند پسر دانسته و گفته است:

أن الحسن بن علي العسكري لم ينسل ولم يعقب كما ذكر ذلك محمد بن جرير الطبري و عبد الباقي بن قانع وغيرهما من أهل العلم بالنسب. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۱، ۱۲۲)

ولی قاطبه شیعیان منجی موعود را فرزند آن امام والا مقام دانسته که علاوه بر ده ها روایت، تعداد فراوانی از دانشمندان عامه بر صحت این انتساب اعتراف نمودند.

جناب مهدی فقیه ایمانی در *الامام المهدي عند اهل السنة* به نام ۱۱۲ نفر از معترفان به ولادت

منجی موعود از امام حسن عسکری علیه السلام در میان عامه اشاره نمودند. در این فراز از انبوه منابع شیعی صرف نظر کرده، صرفاً به اظهار نظر تعدادی از دانشمندان اهل سنت اشاره خواهیم داشت:

عماد الدین ابوالفداء (م ۷۳۲ ق) در این باره گفته است:

وكانت ولادة الحسن العسكري عليه السلام المذكور في سنة ثلاثين ومائتين وتوفي في سنة ستين ومائتين في ربيع الأول وقيل في جمادى الأولى بسرمن رأى ودفن إلى جانب أبيه عليّ الزكيّ المذكور والحسن العسكري عليه السلام المذكور هو والد محمد المنتظر صاحب السرداب ومحمد المنتظر المذكور هو ثاني عشر الأئمة الاثني عشر على رأى الإمامية ويقال له القائم، والمهدي، والحجة وولد المنتظر المذكور في سنة خمس وخمسين ومائتين؛ (ابوالفداء، ج ۱، تا: ۱۷۸) ولادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۳۰ و وفات آن حضرت در سال ۲۶۰ هجری در شهر سامرا بوده و در کنار پدرش علیّ الزکی دفن شده است. امام عسکری علیه السلام پدر محمد منتظر و صاحب سرداب است. محمد منتظر، امام دوازهم بنابر اعتقاد شیعیان است که به او قائم، مهدی و حجت می گویند. او در سال ۲۵۵ به دنیا آمده است.

ذهبی (م ۷۴۸ ق) هم می گوید:

أبو محمد الهاشمي الحسيني أحد أئمة الشيعة الذين تدعى الشيعة عصمتهم ويقال له الحسن العسكري عليه السلام لكونه سكن سامراء، فإنها يقال لها العسكري وهو والد منتظر الرافضة... وأما ابنه محمد بن الحسن الذي يدعوه الرافضة القائم الخلف الحجة، فولد سنة ثمان وخمسين، وقيل: سنة ست وخمسين عاش بعد أبيه سنتين ثم عدم... (ذهبي، ۱۴۰۷؛ ۱۹/۱۱۳)؛

ابو محمد هاشمی حسینی، یکی از ائمه شیعه است که آن ها اعتقاد به عصمت آنان دارند و به او حسن عسکری علیه السلام می گویند؛ چون در سامرا ساکن بوده و به سامرا «عسکر» می گویند، او (امام عسکری علیه السلام) پدر همان کسی است که رافضه منتظر او هستند... اما فرزندش محمد بن الحسن که رافضی ها او را قائم، خلف و حجت می نامند، در سال ۲۵۸ به دنیا آمده است، برخی گفته اند که در سال ۲۵۶ به دنیا آمد. بعد از پدر دو سال زیست و بعد ناپدید شد.

الحجة المنتظر محمد بن الحسن العسكري عليه السلام بن علي الهادي ابن محمد الجواد بن علي الرضا بن موسى الكاظم بن محمد الباقر بن زين العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب رضي الله عنهم الحجة المنتظر ثاني عشر الأئمة الاثني عشر... ولد نصف شعبان

سنة خمس وخمسين؛ (صفدی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۲۴۹)

حجت منتظر محمد بن الحسن العسكري ... دوازدهمین امام از ائمه دوازدهگانه شیعه است ... آن حضرت در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده است ...

ابن حجر هیثمی هم اعتراف می‌کند که امام عسکری علیه السلام فرزندی به نام ابوالقاسم الحجة داشته و می‌گوید:

و لم یخلف غیر ولده أبی القاسم محمد الحجة وعمره عند وفاة أبیه خمس سنین لکن أتاه الله فیها الحکمة ویسمى القائم المنتظر؛ (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۶۰۱)
امام عسکری علیه السلام فرزندی غیر از ابوالقاسم محمد حجت نداشته است که عمر آن حضرت در زمان وفات پدرش پنج سال بوده است؛ ولی خداوند به او حکمت آموخت و قائم منتظر نامیده شده است.

با وجود نقاط مشترک مذکور، یکی از نکاتی که در برخی از روایات نادر اهل سنت وارد شده و دستاویزی برای مخالفانی چون ابن تیمیه واقع گردید همانمی پدر موعود آخرالزمان با پدر رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. به عبارتی دیگر، مهدی آخرالزمان از نظر این عده «محمد بن عبدالله» خواهد بود. وی ضمن طرح این ادعا، شیعه اثنی عشری را متهم به تحریف روایات در جهت تأیید عقیده خود و نفی هرگونه تناقض با آن متهم می‌کند:

أن الاثنی عشریه الذین ادّعوا أن هذا هو مذهبهم، مهدیه اسم محمد بن الحسن والمهدی المنعوت الذی وصفه النبی صلی الله علیه و آله و سلم اسم محمد بن عبدالله ولهذا حذف طائفه ذکر الأئمة من لفظ الرسول حتی لا یناقض ما کذبت ...؛ (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۸، ۲۵۶)
شیعیان دوازده امامی که ادعا می‌کنند مذهبشان دوازده امامی است، اسم مهدی آنان محمد بن الحسن است در حالی که آن مهدی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توصیف کرده، اسمش محمد بن عبد الله است. به این جهت گروهی از شیعه، نام پدر را از روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حذف کرده تا با دروغ‌های آنان تناقض نداشته باشد ... وی با این سخن، به دروغ و انمود می‌کند که همانمی پدران آن دو بزرگوار مورد اتفاق مسلمین جز شیعیان بوده و اینان برای اثبات عقیده خود متوسل به تحریف شده‌اند.

برخی از روایات مورد ادعای وی به شرح زیر است:

۱. روایتی که شعبی از تمیم داری نقل کرده است. جناب ابن حبان روایت را چنین نقل کردند:

عن مجالد بن سعید عن الشعبی عن تمیم الداری قال: قلت یا رسول الله ... فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم:

فلاتذهب الأيام ولا الليالي حتى يسكنها رجل من عترتي اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي
يشبه خلقه لخلق وخلق خلقه يملأ الدنيا قسطن و عدلا كما ملئت ظلما وجورا.
(ابن حبان، ۱۳۹۶: ج ۲، ۳۴)

این روایت قطعاً باطل است. چرا که ابن حبان این روایت را از باب اشاره به جعلی
بودن آن نقل کرده است. وی قبل از نقل این روایت، درباره عبد الله بن سری که از راویان
حدیث است می‌گوید:

عبدالله بن السري المدائني شيخ يروي عن أبي عمران الجوني العجائب التي لا يشك
من هذا الشأن صناعته أنها موضوعه لا يحل ذكره في الكتب إلا على سبيل الإنباه عن أمره
لمن لا يعرفه.

او روایات عجیبی را از ابو عمران جونی نقل می‌کند که شکی در ساختگی بودن آنها نیست و
نقل آنها جز برای اشاره به وضعیت او برای افرادی که او را نمی‌شناسند، جایز نیست؛

و سپس به عنوان مثال، یکی از آنها را که همین روایت است ذکر می‌کند. (همو)
ابوالفرج هم با اشاره به همین حدیث گوید:

هذا حديث لا يصح عن رسول الله. (القرشي، ۱۴۱۵: ج ۱، ۳۶۲)

ذهبی نیز به ضعیف‌السند و غیرقابل قبول بودن تصریح کرده و چنین گوید:

هذا حديث منكر ضعيف الإسناد رواه الخطيب في تاريخه عن أحمد بن الحسن بن خيرون
عن بن بطحاء. (ذهبي، بی‌تا: ج ۲، ۷۶۵)

وی در اثر دیگرش، قبل از نقل روایت به دیدگاه ابن حبان درباره ساختگی بودن آن اشاره
نموده و گوید:

قال ابن حبان يروي عن أبي عمران العجائب التي لا يشك أنها موضوعة. (ذهبي، ۱۹۹۵:
ج ۴، ۱۰۶)

۲. روایت معاویه بن قُره از پدرش قره بن ایاس مزنی از رسول الله ﷺ می‌باشد:

عن مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا كَمَا
مِلْتُ قِسْطًا وَعَدْلًا حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنِّي اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي فَيَمْلَأَهَا
قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا... (طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۱۹، ۳۲).

هیثمی روایت را نقل کرده، سپس به رد آن پرداخته و می گوید:

رواه البزار والطبرانی فی الکبیر والأوسط من طریق داود بن المحبر بن قحزم عن أبیه و کلاهما ضعیف؛ (هیثمی، ۱۴۰۷: ج ۷، ۳۱۴) بزار و طبرانی آن را در معجم الکبیر و معجم الأوسط از طریق داود بن محبر بن قحزم از پدرش روایت کرده و هر دو آنها ضعیف هستند.

مناوی هم با اشاره به متن فوق از هیثمی و گذشتن از آن، بر جعلی بودن حدیث مهر تأیید زده است. (مناوی، ۱۳۵۶: ج ۲۶۲، ۵) و در جای دیگر با گفتن «اسناد ضعیف»، صراحتاً سند حدیث را واهی قلمداد کرد. (مناوی: ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۹۰)

گفتنی است در سلسله سند روایت مزبور افرادی چون احمد بن محمد بن نیزک، داود بن محبر، محبر بن قحزم می باشند که همگی از سوی علمای عامه مانند احمد حنبل، بخاری، ذهبی، عقیلی و... تضعیف گشته و احادیث آنها غیر قابل قبول معرفی شدند. (ذهبی، ۱۹۹۵: ج ۲۹۶، ۱؛ بخاری، ۱۳۹۶: ج ۱، ۴۲؛ اصبهانی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۷۸؛ عقیلی، ۱۴۰۴: ج ۲۵۹، ۴) ۳. روایت معروف این ادعا، روایت صحابی بزرگوار عبدالله بن مسعود است که دو طریق دارد.

طریق اول: از علقمه بن قیس و عبیده سلمانی از ایشان است که در المستدرک نقل شد. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۵، ۵۱)

در سند روایت، أحمد بن محمد بن السری وجود دارند که ذهبی او را کذاب خوانده و گوید: أحمد بن محمد بن السری بن یحیی بن أبی دارم المحدث أبو بکر الکوفی الرافضی. الکذاب مات فی اول سنه سبع و خمسين وثلاث مائه ... روی عنه الحاکم وقال رافضی. غیر ثقه. (ذهبی، ۱۹۹۵: ج ۱، ۲۸۳)

طریق دوم: معروف ترین طریق حدیث، روایت عاصم از زر بن حبیش از ایشان است که با مضامین مختلف نقل شد. این روایت، همان روایت معروف است که در برخی منابع، با فرازی مازاد بر روایت معروف وارد گشته و پدر منجی موعود را همنام پدر حضرت رسول اعظم ﷺ معرفی می نماید.

تحلیل و بررسی

از نظر قاطبه علمای شیعه، هر روایتی با فراز مزبور باطل بوده و همان گونه که قبلاً گذشت به

نظر همه شیعیان و بسیاری از دانشمندان عامه، آن حضرت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بوده و از طریق ایشان، نسبت منجی موعود به امام حسین علیه السلام می‌رسد. در جهت اثبات بطلان این سری از روایات، نکات زیر قابل توجه می‌باشد:

۱. در سلسله سند روایت، زائده بن ابی رقاد قرار دارد که خیلی از بزرگان عامه او را مجهول دانسته و روایاتش را غیرقابل قبول معرفی نمودند. نسایی در سنن کبری بعد از نقل یک روایت که در سندش زائده بوده وی را مجهول معرفی کرده و گوید:

قال لنا أبو عبد الرحمن زائدة لأدري ما هو، هو مجهول؛

ابو عبد الرحمن گفته نمی‌دانیم زائده کیست؟ او مجهول است. (نسایی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۳۱۹)

عقیلی از محمد بن عثمان بن ابی شیبه نقل کرد:

گفت از علی بن مدینی شنیدم که مدعی بود زائده روایات نادرست نقل می‌کرد. آدم بن موسی نیز گفت از بخاری شنیدم که گفت: زائده که از زیاد نمیری روایت می‌کند منکر الحدیث است. (عقیلی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۸۱)

صاحب المجرورحین نیز گوید:

زائده باهلی کنیه اش ابومعاذ و اهل بصره ... یروی المناکیر عن المشاهیر لایحتج به و لایکتب الا للإعتبار؛

روایات منکر و نادرستی را از افراد مشهور نقل کرده که بدان احتجاج نشده و نوشته نمی‌گردد جز برای عبرت آموزی؛ (ابن ابی حاتم، ۱۳۹۶: ج ۱، ۳۰۸)

برخی دیگر نیز همین نظر را از بخاری و نسایی نقل کردند. (ابن عدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۲۲۸، ش ۷۲۳؛ ابن جوزی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۲۹۱، ش ۱۲۵۵؛ مزی، ۱۴۰۰: ج ۹، ۲۷۳، ش ۱۹۴۹) عسقلانی نیز او را منکر الحدیث (ابن حجر، ۱۴۰۶: ج ۱، ۲۱۳) و ذهبی او را ضعیف شمرده‌اند. (ذهبی، ۱۹۹۵: ج ۳، ۹۵)

۲. هم‌چنین در سند روایت، جناب عاصم بن بهدله (م ۱۲۷هـ) قرار دارد. به گفته زرکلی، بهدله نام مادر عاصم بوده و نام پدرش در اصل عبید بود. (زرکلی، ۲۰۰۲: ج ۳، ۲۴۸) ایشان هرچند از راویان صحیح بخاری و مسلم هستند، اما دچار اشکالات عدیده از جمله دشمنی با امیرمؤمنان علی علیه السلام و اضطراب و ضعف حافظه است. بنابراین هرچند سایر روایات این باب که با همین سند نقل شد و بدون اضافه مزبور می‌باشد، به دلیل پذیرش فریقین و اتفاق بر صحت

آن مورد قبول همگان بوده ولی متن مخدوش او نمی‌تواند مورد استدلال قرار گیرد.
ابن حجر عسقلانی درباره‌اش گوید:

عاصم بن بهدله وهوبن أبي النجود الأسدي... قال ابن سعد كان ثقة إلا أنه كان كثير الخطأ في حديثه... وقال يعقوب بن سفيان في حديثه اضطراب وهوثقه... وقد تكلم فيه بن عليه فقال: كان كل من اسمه عاصم سيء الحفظ... وقال بن خراش في حديثه نكره وقال العقيلي لم يكن فيه إلا سوء الحفظ وقال الدارقطني في حفظه شيء... وقال بن قانع قال حماد بن سلمه خلط عاصم في آخر عمره... وقال العجلي كان عثمانيا؛ (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۵، ۳۵، ش ۶۷)

عاصم بن بهدله... ابن سعد گفته است که او ثقة است اما در نقل روایت زیاد اشتباه می‌کند... یعقوب بن سفیان (فسوی) گفته است که در حدیث او اضطراب است اما شخص راستگویی است... ابن علیہ در مورد او گفته است هر کس که نام او عاصم بود، حفظش (برای روایات) بد بود... ابن خراش گفته است حدیث او منکر است و عقیلی گفته است که تنها مشکل او بدی حفظ او بود، دارقطنی نیز گفته است که حفظ او اشکال داشت... ابن قانع گوید: حماد بن سلمه گفته است که عاصم در آخر عمر دیوانه شد. عجلی نیز گفته که او عثمانی - و دشمن حضرت علی علیه السلام - بود!

گنجی شافعی در کتاب *البيان في أخبار صاحب الزمان* از حافظ ابونعیم نقل می‌کند که بعد از نقل بیش از ۳۰ روایت در این موضوع می‌گوید:

ورواه غير عاصم عن زرو هو عمرو بن مره عن زر، كل هؤلاء روى (اسمه اسمي) إلا ما كان من عبيد الله بن موسى عن زائدة عن عاصم فإنه قال فيه (واسم أبيه اسم أبي). ولا يرتاب اللبيب أن هذه الزيادة لا اعتبار بها مع اجتماع هؤلاء الأئمة على خلافها، والله أعلم؛ (گنجی شافعی، بی‌تا: ۴۸۳)

... این روایت را غیر عاصم از طریق زر بن حبیش، یعنی عمرو بن مره از زر روایت کرده است. تمام این راویان، روایت را با جمله «اسمه اسمی» نقل کرده‌اند؛ مگر عبیدالله بن موسی از طریق زائده از عاصم که در روایت او جمله «واسم ابیه اسم ابی» آمده است. هیچ عاقلی شک ندارد که این جمله اضافه است و با توجه به اجتماع این راویان بر خلاف آن، روایت او مورد اعتبار نیست.

۳. ابن حبان حدیث مزبور را از سفیان با همین اضافه نقل کرد:

عن سفيان عن عاصم عن زر عن عبد الله قال: قال رسول الله ﷺ لا تقوم الساعة حتى يملك الناس رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي فيملؤها قسطا و

عدلا. (ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۲۳۶، ح ۶۸۲۴)

ولی ایشان در حالی روایت سفیان را با فراز مزبور نقل می‌کند که اولاً در حدیث بعدی یعنی شماره ۶۸۲۵ حدیث را از عاصم بدون فراز فوق آورده و ثانیاً هم در سنن/ابی‌داود (سجستانی، بی‌تا: ج ۴، ۱۰۶) و هم در مسند/احمد، (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۱، ۳۷۷) روایت سفیان، بدون فراز مزبور آمده است.

۴. ابن حماد درباره این حدیث می‌گوید:

وسمعتہ غیر مرة لایذکر اسم أبیه؛

بارها این روایت را بدون نام بردن از نام پدرشان شنیدم. (ابن حماد، ۱۴۱۲: ج ۱، ۳۶۷، ح ۱۰۷۶)

۵. در معجم الکبیر طبرانی (م ۳۶ ق) ۱۸ روایت از ۱۰۲۱۳ تا ۱۰۲۳۰ مطلب را از زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که تنها در ۳ روایت، جمله «و اسم أبیه اسم أبی» آمده است. همین خود می‌تواند قرینه‌ای بر وجود اشتباه یا جعل در این روایات سه‌گانه باشد. (طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۳۵-۱۳۳)

۶. احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق) که به دقت نظر در انتخاب حدیث بین عامه مشهور است، این روایت را حداقل سه بار در مسند خود عیناً از عاصم بن ابی النجود از زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود نقل کرد بدون آن‌که ذکر از همان‌جا پدر امام عصر ﷺ با نام پدر پیامبر ﷺ به میان آورده باشد؛ در حالی که روایات حاوی اضافه مزبور هم عیناً همین روایت ابن مسعود می‌باشد و همین امر، احتمال مخدوش بودن و حتی دست بردن در حدیث را تقویت می‌نماید. مثلاً:

عن عاصم ابن أبی النجود عن زر بن حبیش عن عبدالله قال: قال رسول الله ﷺ: لا تنقضی الأیام ولا یذهب الدهر حتی یملک رجل من أهل بیتی اسمه یواطئ اسمی. (أحمد حنبل، بی‌تا: ج ۱، ۳۷۶، ح ۳۵۷۱-۳۵۷۳)

جالب آن‌که ابن تیمیه قبل از نقل روایت مخدوش، نام احمد حنبل را هم زیرکانه در کنار ابوداود و ترمذی به گونه‌ای ذکر می‌کند تا نه با صراحت بلکه غیرمستقیم چنین وانمود کند که ابن حنبل نیز موافق با همین دسته از روایات است؛ آن‌جا که گوید:

أن الأحادیث التي یحتج بها علی خروج المهدی أحادیث صحیحة رواها أبوداود و الترمذی و أحمد و غیرهم من حدیث ابن مسعود و غیره ... حتی یخرج فیہ رجل منی أو من أهل بیتی

یواطی اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی...؛ (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۴، ۸۰۲۵۴)

حتی در کتاب صحیح ترمذی نیز که مورد استناد ابن تیمیه می‌باشد، روایاتی بدون فراز مزبور آمده و ترمذی آن را تصحیح کرده و با صراحت می‌گوید:

قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح؛ (ترمذی، بی‌تا: ج ۴، ۵۰۵)
ابو عیسی ترمذی گوید: این حدیث صحیح است.

و در مورد دیگر، حدیث بدون فراز مزبور را به امام علی علیه السلام، ابوسعید خدری، ام سلمه و ابوهریره نسبت داده و در پایان بر صحت روایت مهر تأیید می‌زند. ناصرالدین آلبانی حدیث‌شناس معاصر وهابی هم صحت هر دو روایت مذکور را مورد تأیید قرار داد:

حدثنا عُبَیْدُ بْنُ أَصْبَاطٍ بنُ مُحَمَّدٍ الْفَرَسِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ^۱ عَنْ عَاصِمِ بْنِ بَهْدَكَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَذْهَبِ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوْاطِي أَسْمُهُ اسْمِي قَالَ أَبُو عِيسَى. وَفِي الْبَابِ عَنْ عَلِيٍّ وَ أَبِي سَعِيدٍ وَأُمِّ سَلَمَةَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ وَهَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. (ترمذی، بی‌تا: ج ۴، ۵۰۵)
حدثنا عبد الجبار بن العلاء بن عبد الجبار العطار حدثنا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ^۲ عَنْ عَاصِمِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ يَلِي رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوْاطِي أَسْمُهُ اسْمِي قَالَ عَاصِمٌ وَ أَنَا أَبُو صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ لَوْ لَمْ يَنْبَقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِي؛ قَالَ أَبُو عِيسَى هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. (ترمذی، بی‌تا: ج ۴، ۵۰۵)

آیا همین امور، نمی‌تواند نشانه‌ای از وجود جعل و اضافات (عمدی یا سهوی) در روایت مورد استناد ابن تیمیه باشد؟

۷. ابن تیمیه در متن مورد استناد در نکته سابق، این روایت را به ترمذی (م ۲۷۹ق) و ابوداود سجستانی نسبت داده که آن را از حدیث ام سلمه نقل کردند:

أَنَّ الْأَحَادِيثَ الَّتِي يَحْتَجُّ بِهَا عَنْ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ... يُوْاطِي اسْمُهُ اسْمِي واسم أبیه اسم أبی... و رواه الترمذی وأبوداود من رواية أم سلمة...

این در حالی است که اولاً بر اساس تحقیق و جست‌وجوی نگارنده، ترمذی روایت ابن مسعود را بدین صورت که محتوی نام پدر باشد نقل نکرده، ثانیاً بر همین اساس، ابوداود

۱. متوفی ۱۶۱.

۲. متوفی ۱۹۸.

سجستانی (م ۲۷۵ق) این فراز از روایت را فقط یکبار، آن هم نه از ام سلمه بلکه از زائده نقل کرده و در روایت، نامی از ام سلمه وجود ندارد. پس سخن ابن تیمیه، چیزی جز یک اتهام نادرست نسبت به جناب ام سلمه نیست. ضمن آنکه به گفته ابن حجر، ابوداود شخصاً زائده را موثق ندانسته و گوید:

قال ابوداود: لأعرف خبره. (ابن حجر، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۶۳)

بدین ترتیب ادعای ابن تیمیه کاملاً مخدوش می‌گردد. متن حدیث در سنن ابوداود از این قرار است:

حدثنا مسدد أن عمر بن عبید... عن عاصم عن زر عن عبد الله عن النبي ﷺ قال لولم يبق من الدنيا إلا يوم قال زائدة في حديثه لطول الله ذلك اليوم ثم اتفقوا حتى يبعث فيه رجلا مني أو من أهل بيتي يواطىء اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي زاد في حديث فطريلاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً وقال في حديث سفيان لا تذهب أو لا تنقض. الدنيا حتى يملكك العرب رجل من أهل بيتي يواطىء اسمه اسمي... (سجستانی، بی تا: ج ۴، ۱۰۶)

۸. همان طور که در صفحات قبل اشاره شد ده‌ها روایت در منابع معتبر فریقین وجود دارد که خالی از فراز مذکور بوده و صرفاً به همنامی با پیامبر ﷺ اشاره می‌شود. در نتیجه تلاش ابن تیمیه که سعی دارد تا روایتی که از زائده نقل شد را مورد اتفاق و اجماع معرفی و روایات خالی از فراز مزبور را نتیجه تحریف و حذف آن از سوی شیعیان قلمداد نماید، ناکام مانده است.

توجیهات صحیح

توجیه اول

با فرض صحت حدیثی که زائده نقل کرد، می‌توان از آن توجیه درستی ارائه کرد و این توجیه همان است که متفکر عامه، کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲) در مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول ارائه کرد. وی ابتدا به ذکر دو مقدمه پرداخته و گوید:

۱. در ادبیات عرب رایج است که از اجداد به پدر تعبیر شده است. چنانچه قرآن کریم فرمود: وَلَمَّا أَيْكُمُ إِبْرَاهِيمَ؛ و از زبان یوسف پیامبر ﷺ فرمود: وَاتَّبَعْتُ لِمَا آتَانِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقُ؛ هم‌چنین در حدیث معراج آمد که پیامبر ﷺ پس از رؤیت حضرت ابراهیم ﷺ از

جبرئیل پرسید: مَنْ هذا؟ و پاسخ شنید: أبوك إبراهيم. (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۱، ۲۵۷) پس لفظ «اب» بر اجداد هر چه بالاتر روند نیز اطلاق می‌گردد.

۲. کلمه «اسم» در محاورات رایج بین فصحای عرب، بر کنیه و صفت نیز اطلاق می‌شود. چنان‌چه براساس روایت بخاری و مسلم، پیامبر اسلام ﷺ علی را به «ابوتراب» نامید و اسمی محبوب‌تر از این اسم نزد امیرالمؤمنین ﷺ نبود. (بخاری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۳۵۸، ح ۳۵۰۰؛ نیشابوری، بی‌تا: ج ۴، ۱۸۷۴، ح ۲۴۰۹). در نتیجه لفظ «اسم» بر کنیه معروف علی ﷺ یعنی ابوتراب اطلاق گردید.

ایشان بعد از ذکر این دو مقدمه، به اخذ نتیجه و بیان روایت پرداخته و گوید:

پیامبر اسلام ﷺ دو سبط داشت. ابومحمد حسن بن علی و ابوعبدالله حسین بن علی؛ و از آن‌جا که حجت موعود از نسل امام حسین ﷺ می‌باشد نه امام حسن ﷺ لذا آن حضرت از یک طرف جدّ اعلاّی امام موعود را «اب» و پدر خوانده و از طرف دیگر از کنیه به «اسم» تعبیر نموده چنین فرمود: نام او، نام من و کنیه جدش، نام پدر من یعنی عبدالله است. چرا که کنیه امام حسین ﷺ ابوعبدالله بوده است. پس آن حضرت به روشنی بدین امر تصریح نمودند که موعود ﷺ امم از نسل امام حسین ﷺ است نه شخص دیگر.

ابن تیمیه توجیه مزبور را تحریف روایت و به عنوان دروغ نسبت به رسول اکرم ﷺ القاء نموده و در مقام رد آن گوید:

برخی روایت را تحریف کرده و گفتند: جدش حسین است که کنیه‌اش ابوعبدالله است و معنای روایت این است که او محمد بن عبدالله است که کنیه را به منزله اسم قرار داد... از جمله این افراد ابن طلحه است... هرکه درک مختصری داشته باشد می‌داند که این تحریف و دروغ بستن بر رسول خداست... (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۸، ۲۵۷).

هرچند ابن تیمیه در کتاب خود، سخن ابن طلحه شافعی را تحریف کرده و کامل نقل نکرد ولی اگر منصفانه بیندیشیم، توجیه مزبور سخن شایسته‌ای است که با فرض صحت روایت زائده، توجیه مناسبی است.

توجیه دوم

از این روایت توجیه دیگری نیز نقل شد. مرحوم علامه مجلسی پس از ذکر روایت مزبور از ابوداود و ترمذی و نقل توجیه ابن طلحه شافعی، به بیان توجیه دیگر از یکی از معاصران خویش پرداخته و آورده است:

أقول ذكر بعض المعاصرين فيه وجهاً آخر وهو أن كنية الحسن العسكري عليه السلام أبو محمد و
عبد الله أبو النبي ﷺ أبو محمد فتوافق الكنيتان والكنية داخلية تحت الاسم (مجلسي،
١٤٠٣: ٥١، ج ١٠٣)؛

این توجیه مبتنی بر کنیه امام حسن عسکری علیه السلام می باشد که ابو محمد بوده و از آن جایی
که کنیه پدر رسول خدا ﷺ نیز ابو محمد می باشد در نتیجه کنیه پدران آنها مانند هم گشته و
به دلیل اطلاق لفظ اسم بر کنیه، روایت توجیه صحیحی خواهد یافت.

توجیه سوم

احتمال دیگری که در روایت بر فرض صحت آن داده شد این که متن حدیث «و اسم أبیه
اسم ابنی»؛ بوده که به اشتباه "اسم ابی" ثبت شده باشد. یعنی نام پدر او (امام حسن
عسکری علیه السلام) نام فرزند من (امام حسن علیه السلام) است. شاهدش روایتی است که مجلسی از امالی
شیخ طوسی در علائم ظهور از پیامبر ﷺ نقل کرده و همین جمله بدین صورت در آن آمد:
... اسمه کاسمی واسم أبیه کاسم ابنی و هو من ولد ابنتی... (مجلسی، ١٤٠٣: ج ٢٨، ٤٦).

اهداف جعل این جمله

همان طور که گذشت محتمل است فراز مزبور مجعول و ساخته و پرداخته تاجران حدیث
باشد. بر آگاهان تاریخ حدیث پوشیده نیست که دستگاه های طاغوت اموی و عباسی در
راستای سوء استفاده از مقدسات، افراد ضعیف النفس و سودجویانی را به کار می گرفتند تا به
تحریف و دست اندازی در روایات پرداخته و در راستای منافع حکومت های غاصب، نکاتی را از
آنها حذف و یا بدان بیافزایند. و اتفاقاً در آن روزگار، ساختن روایات دروغ، پست و شغل مهم و
تجارتی پر سود بود که جاعلان حدیث و دروغ پردازان نظیر ابوهریره، سمرة بن جندب و مغیره
بن شعبه و دوستان و همکاران آنان، بدان وسیله زندگی کرده و به زر و زیور دنیا و هواهای
نفسانی خود می رسیدند.

در همین راستا، احادیث مهدویت نیز در امان نمانده و مورد سودجویی قرار گرفت. بر اساس
شواهد تاریخی، بنی العباس سعی می کرد افتخار مهدویت را از آن خود کرده و به دروغ، به
مهدی سازی بپردازند. لذا مهدی عباسی که نام اصلی اش محمد و فرزند عبدالله مشهور به
منصور دوانیقی بود را همان موعود ادیان معرفی می کردند. آنان برای این بدعت، از یک سوی،
به جعل چندین روایت مستقل پرداختند تا وانمود کنند که مهدی از فرزندان عباس است... از

جمله حدیث ساختگی: «المهدی من ولد العباس عمی»؛ (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۴۷۸) که نادرستی آن اظهر من الشمس بوده و بزرگان عامه مانند ذهبی، ابن جوزی و سمهودی راوی روایت یعنی محمد بن ولید مقری را متخصص جعل، سرقت و تقلب در اسناد حدیث معرفی و روایت را ساختگی اعلام کردند. (مناوی، ۱۳۵۶: ج ۶، ۲۷۸)

از سوی دیگر، به دست بردن در روایات معروف مانند روایت مورد بحث پرداختند تا بتوانند عقیده باطل خود را به کرسی بنشانند.

دلیل دیگری که برای افزودن فراز مزبور در روایت نقل شد، تأیید جریان نفس زکیه در تاریخ است.

سه نفر از فرزندان عبدالله فرزند حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام به نام‌های محمد، ابراهیم و ادريس در مقابل بنی‌العباس و در زمان منصور عباسی به قیام و مبارزه پرداختند. محمد بر مکه و مدینه، ابراهیم بر بصره و ادريس بر بلاد مغرب مستولی شدند. منصور لشکر انبوهی به فرماندهی عیسی بن موسی راهی مدینه کرده و محمد را در سال ۱۴۵ق، و در معرکه کشته سپس راهی بصره گشته و در ۱۶ فرسخی کوفه، ابراهیم را نیز کشتند. پدرشان عبدالله محض نیز در زندان منصور از دنیا رحلت کرد. با این حال، عده‌ای که به نام «محمدیه» نام گرفتند، محمد را زنده قلمداد و معتقد شدند که وی در کوه حاجز در منطقه نجد بوده و در پس پرده غیبت رفته و همان مهدی موعودی است که در آخرالزمان ظهور و قیام خواهد کرد. (سبحانی، بی تا: ج ۷، ۴۹) پدرش عبدالله محض به این عقیده دامن زده و آن را ترویج می نمود و برای اثبات این امر، فراز مورد نظر در حدیث یعنی «اسم أبیه اسم أبی» را روایت می نمود. (صاحب فخری، ۶۱).

مغیره بن سعید عجلی که از گمراهان و قائل به تشبیه درباره خداوند متعال بوده و پیروانش به مغیریه شناخته می شدند، به یارانش می گفت: مهدی منتظر، همان محمد نفس زکیه است که نامش محمد و نام پدرش عبدالله بود و سپس به همان روایت و با همان فراز مزبور استناد می کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۱۶۹)

ربیع بن محمد السعودی که ظاهراً از مؤلفین وهابی است، همین احتمال را داده و در کتابش روایت مزبور را نقل کرده و می گوید:

ولاریب انّ هذا قد وضعه اصحاب محمد بن عبدالله النفس الزکیه، فاتّه کان معروفاً بکونه المهدی؛ (ربیع بن محمد، ۱۴۱۴: ۳۰۷)

بدون شک این روایت را طرفداران محمد بن عبدالله نفس زکیه جعل کرده‌اند؛ زیرا او مشهور شده بود که مهدی موعود ﷺ است.

گویا احادیث جعلی که از سوی عامه خصوصاً وهابیت ترویج شده و سعی می‌کند مهدی ﷺ را از نسل امام مجتبی ﷺ معرفی کند نگاهی هم به ترویج همین عقیده داشته باشد.

نتیجه‌گیری

ما در این مقاله با عنایت به ضرورت شناخت دقیق نسب منجی موعود، بر خلاف ادعای عامه، ابتدا ولادت آن بزرگوار را در بیت رفیع امام حسن عسکری علیه السلام اثبات نموده آنگاه با تکیه بر منابع معتبر اهل سنت همنامی مهدی موعود علیه السلام با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم را مورد اشاره قرار دادیم. در ادامه با توجه به برخی ادعاها از جمله از سوی ابن تیمیه که با استناد به روایاتی اندک در پی ابطال اندیشه شیعی بود و مدعی هستند مهدی امت شخصی بنام «محمد بن عبدالله» خواهد بود، به بررسی این ادعا پرداخته و با استناد به منابع رجالی و حدیثی معتبر اهل سنت خط بطلان بر ادعای مذکور کشیده و به صورت مستند اثبات نمودیم که روایات مورد ادعای آنها در اثبات همنامی پدر مهدی موعود علیه السلام با پدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در خوش بینانه‌ترین حالت، ناشی از لغزش راویان بوده و از درجه اعتبار ساقط است و با فرض صحت، توجیهات صورت گرفته رافع توهمات ابن تیمیه خواهد بود.

منابع

- ابن تیمیه حرانی، أبو العباس أحمد بن عبد الحليم (م ۷۲۸هـ)، *منهاج السنة النبوية*، تحقیق: دکتر محمد رشاد سالم، بی جا، مؤسسة قرطبة، اول، ۱۴۰۶ق
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد بن الجوزی أبو الفرج، *الضعفاء والمتروکین*، تحقیق: عبدالله القاضي، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۰۶ق
- ابن حبان، محمد أبوحاتم التمیمی البستی (م ۳۵۴هـ)، *صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان*، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، دوم، ۱۴۱۴ق
- _____، *المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین*، تحقیق: محمود إبراهيم زايد، حلب، دارالوعی، ۱۳۹۶ق
- ابن حجر عسقلانی شافعی، أبو الفضل أحمد بن علی (م ۸۵۲هـ)، *تقریب التهذیب*، تحقیق: محمد عوامة، سوریه، دار الرشید، اول، ۱۴۰۶ق
- _____، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۰۴ق
- ابن حجر هیثمی، ابو العباس، *الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه*، تحقیق: عبد الرحمن بن عبدالله التركي / کامل محمد الخراط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق
- ابن حنبل، امام احمد (م ۲۴۱هـ)، *مسند احمد بن حنبل*، مصر، مؤسسة قرطبه، بی تا
- ابن حماد، نعیم بن حماد أبو عبد الله المروزی (م ۲۸۸هـ)، *کتاب الفتن*، تحقیق: سمیر أمين الزهیری، قاهره، مكتبة التوحيد، اول، ۱۴۱۲ق
- ابن عدی، أبو أحمد الجرجانی (م ۳۶۵هـ)، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت، دارالفکر، سوم، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی (م ۷۰۹هـ)، *الأدب السلطانية و الدول الإسلامية*، بی جا، بی نا، بی تا
- ابن کثیر، أبو الفداء الدمشقی، *النهاية في الفتن والملاحم*، تحقیق، ضبطه و صححه: الاستاذ عبدالشافعی، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۰۸ق
- أبو الفداء، عماد الدین إسماعیل بن علی (م ۷۳۲هـ)، *المختصر فی أخبار البشر*، بی جا، بی نا، بی تا

- السعودی، ربیع بن محمد، *الشیعة الامامية الاثنی عشریه فی میزان الاسلام*، جده، مکتبه العلم، دوم، ۱۴۱۴ق
- القرشی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (م ۵۹۷هـ)، *الموضوعات*، تحقیق: توفیق حمدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق
- اصبهانی صوفی، أحمد بن عبدالله بن أحمد أبونعیم (م ۴۳۰هـ)، *الضعفاء*، تحقیق: فاروق حماده، اول، بی جا، دارالثقافه / الدار البیضاء، ۱۴۰۵ق
- بخاری جعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله (م ۲۵۶هـ)، *الجامع الصحیح المختصر (صحیح بخاری)*، تحقیق: دکتر مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق
- _____، *الضعفاء الصغیر*، تحقیق: محمود إبراهيم زاید، اول، حلب، دارالوعی، ۱۳۹۶ق
- ترمذی، محمد بن عیسی أبو عیسی، *الجامع الصحیح سنن الترمذی*، تحقیق: أحمد محمد شاکر و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
- تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله (م ۷۹۱هـ)، *شرح المقاصد فی علم الکلام*، پاکستان، دارالمعارف النعمانیه، اول، ۱۴۰۱ق
- حاکم نیشابوری، محمد بن ابوعبدالله (م ۴۰۵هـ)، *المستدرک علی الصحیحین وبذیلہ التلخیص للحافظ الذہبی*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۰م
- ذہبی، شمس الدین محمد بن أحمد، (م ۷۴۸هـ) *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض و الشیخ عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۹۹۵م
- _____، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، بیروت، مؤسسة الرساله، نهم، ۱۴۱۳ق
- _____، *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، تحقیق: دکتر عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، اول، ۱۴۰۷ق
- _____، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، بی تا
- زرکلی دمشقی، خیرالدین بن محمود (۱۳۹۶ هـ)، *الأعلام*، بی جا، دارالعلم للملایین،

- چاپ پانزدهم، ۲۰۰۲م
- سجستانی آزدی، سلیمان بن الأشعث أبوداود، سنن أبی داود، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بی جا، دارالفکر، بی تا
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر، الفتح الكبير فی ضم الزیادة إلى الجامع الصغیر، تحقیق: یوسف النبهانی، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۲۳ق
- شاشی، ابوسعید الہیثم بن کلب (م ۳۳۵ھ)، مسند الشاشی، تحقیق: دکتر محفوظ الرحمن زین الله، مدینہ منورہ، مکتبہ العلوم و الحکم، اول، ۱۴۱۰ق
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن أبیک، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق
- طبرانی، سلیمان بن أحمد بن آیوب أبوالقاسم، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، موصل، مکتبۃ الزهراء، دوم، ۱۴۰۴ق
- گنجی شافعی، أبی عبدالله محمد بن یوسف (م ۶۵۸ھ)، البیان فی أخبار صاحب الزمان، بی جا، بی نا، بی تا
- نسائی، أبوعبدالرحمن احمد بن شعيب (م ۳۰۳ھ)، سنن کبری نسائی، تحقیق: دکتر عبدالغفار سلیمان البنداری و سید حسن کسروی، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۱ق
- نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج (م ۲۶۱ھ)، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا
- عقیلی، أبوجعفر محمد بن عمر بن موسی، الضعفاء الكبير، تحقیق: عبدالمعطی أمین قلجی، بیروت، دارالمکتبۃ العلمیة، اول، ۱۴۰۴ق
- ابن ابی حاتم تمیمی، محمد بن حیان، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، تحقیق: محمود إبراهیم زاید، حلب، دار الوعی، اول، ۱۳۹۶ق
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق
- مزی، یوسف بن الزکی عبد الرحمن أبوالحجاج، تهذیب الکمال، تحقیق: دکتر بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرساله، اول، ۱۴۰۰ق
- مقدسی شافعی سلمی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، بی جا، بی نا، بی تا
- مناوی، عبدالرؤف (م ۱۰۳۱ھ)، فیض القدير شرح الجامع الصغیر، مصر، المکتبۃ التجاریة الکبری، اول، ۱۳۵۶ق

- _____، التيسير بشرح الجامع الصغير، رياض، مكتبة الإمام الشافعي،

١٤٠٨ق

- هيثمى، حافظ نورالدين على بن ابى بكر (م ٨٠٧هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، قاهره / بيروت،

دارالريان للتراث و دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۰

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۹۷

حکومت مهدوی و تحقق عدالت فرهنگی در پرتو رشد معرفتی

زهرا فرزنانگان^۱

طاهره ماهرزاده^۲

چکیده

عدالت اجتماعی در حکومت امام مهدی علیه السلام معیاری شاخص در مباحث مهدویت می‌باشد. چرا که احادیث فراوانی در آخرالزمان از گسترش عدالت به دست مهدی موعود علیه السلام سخن می‌گویند. عدالت فرهنگی یکی از ابعاد مهم ایجاد عدالت در اجتماع است که تحقق آن ساز و کار گسترده‌ای در عصر ظهور می‌طلبد. این مقاله با استفاده از منابع تفسیری و روایی با شیوه توصیفی و تحلیلی در پی تبیین زمینه‌های تحقق گسترش عدالت فرهنگی در عصر ظهور می‌باشد و نتایج ذیل حاصل شده است:

ایجاد زمینه‌های لازم جهت برخورداری همگان از حقوق اساسی خویش در عرصه فرهنگ چون حق بهره‌مندی از حیات طیبیه انسانی نیازمند رشد معرفتی بشر برای ارتقاء سطح ایمانی و اخلاقی خویش است؛ حکومت مهدوی با اولویت دادن به برنامه‌های فرهنگی مناسب جهت احیاء کتاب و سنت و انجام اصلاحات فرهنگی تمهیدات لازم برای رشد معرفتی انسان‌ها را فراهم نموده، بدین طریق گام بلندی در تحقق عدالت در عرصه فرهنگ برخواهد داشت.

واژگان کلیدی

حکومت مهدوی، رشد معرفتی، اصلاحات فرهنگی، عدالت فرهنگی.

۱. فارغ‌التحصیل سطح سه جامعة الزهراء علیها السلام و کارشناسی ارشد شیعه‌شناسی دانشگاه هدی (نویسنده مسئول) (z.farzanegan@gmail.com).

۲. استادیار و عضو هیئت علمی جامعة المصطفی العالمیه.

مقدمه

پیش‌گویی‌های موعودنگرانه و منجی‌گرایانه در احادیث و ادعیه وارد شده از معصومین عدالت اجتماعی را به عنوان یک برنامه اساسی در حکومت مهدوی یاد می‌نمایند. حکومتی که با همگانی ساختن بلوغ عقلانی و فکری، مردود شمردن اباحی‌گری و بی‌عدالتی و در نهایت با ترویج معنویت‌گرایی و تقواگرایی در زدودن تمامی بحران‌های فردی و اجتماعی انسان متجدد می‌کوشد. تلازم برپایی حکومت توسط حضرت حجت (عجله‌الله تعالی فرجه‌ه) با وصف عدالت محوری در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) این اندیشه را در ذهن متبلور می‌سازد که اقامه عدل و قسط به دست ایشان با اهداف تشکیل حکومت ارتباط وثیقی دارد و چه بسا بتوان گفت برپایی عدالت از اهداف ظهور و تشکیل حکومت یا حداقل از برنامه‌های اساسی در حکومت مهدوی است.

محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر (عجله‌الله تعالی فرجه‌ه) درباره سیره قائم (عجله‌الله تعالی فرجه‌ه) پرسش کردم که چون قیام کند به کدام سیره با مردم رفتار می‌کند؟ فرمود:

به سیره‌ای عمل می‌کند که رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) عمل کرد تا اسلام را آشکار [و حاکم] ساخت. «محمد بن مسلم گوید: «پرسیدم: سیره رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) چگونه بود؟» فرمود: «آن چه را در جاهلیت بود باطل کرد و با اجرای عدالت با مردم روبه‌رو شد. و همین‌گونه است قائم (عجله‌الله تعالی فرجه‌ه) که چون قیام کند آن چه را که در دوره فترت در دست مردم بوده است باطل می‌کند و با عدالت با ایشان روبه‌رو می‌شود. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۵۷)

عدالت اجتماعی در عصر ظهور مقوله‌ای فراگیر است و در ساحت‌های کلان سیاست، اقتصاد، فرهنگ و قضاوت بازتاب گسترده‌ای خواهد داشت. در این بین، عدالت فرهنگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و این به دلیل اهمیت بخش فرهنگ در میان سایر حوزه‌هاست. امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی از نقش فرهنگ در جامعه این‌گونه یاد می‌کند:

بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است، اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۵، ۲۳۴)

مفهوم‌شناسی

۱. عدالت

واژه «عدل» مصدر از فعل «عَدَلَ يَعْدِلُ» است و از نظر لغوی معانی متعددی دارد؛ نقیض جور و ستم (فراهیدی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۱۱۵۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۹: ج ۹، ۸۳؛ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۷۶۰-۱۷۶۱؛ فیومی، ۱۴۲۵: ۳۹۶)، فدیة (ابن منظور، ۱۴۱۹: ج ۹، ۸۴؛ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۷۶۰-۱۷۶۱)، میانه‌روی در امور (فیومی، ۱۴۲۵: ۳۹۶) و حکم کردن به حق (ابن منظور، ۱۴۱۹: ج ۹، ۸۳) معانی مورد نظر از این واژه نزد لغویون می‌باشند.

راغب در مفردات می‌نویسد:

عدالت و معادلة لفظی است که مقتضای معنای مساوات است و به اعتبار قرابت معنایی این دو واژه با یکدیگر، همراه با لفظ مساوات استعمال می‌شود. پس عدل یعنی تقسیط به گونه مساوی و برابر. لذا روایت شده است که «بالعدل قامت السموات والأرض» که تنبیهی است بر این که اگر یکی از ارکان اربعه در عالم هستی بیشتر از دیگری یا ناقص باشد، بنابر مقتضای حکمت الهی این عالم منظم و دقیق نخواهد بود. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۱۹)

با توجه به معانی لغوی ذکر شده، شهید مطهری چهار معنای اصطلاحی برای عدل ذکر می‌کند:

- موزون بودن؛

- تساوی و نفی هرگونه تبعیض؛

- رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هرذی حقی حق او را؛

- رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال دارد.

آن‌گاه معنای سوم را از میان این معانی بر می‌گزیند. (مطهری، ۱۳۷۹: ۵۴-۵۶) در پژوهش حاضر نیز واژه «عدل» به همین معنا به کار می‌رود. بنابراین «عدالت فرهنگی» به معنای اعطاء حقوق انسان‌ها در حوزه فرهنگ می‌باشد.

۲. فرهنگ

برای این واژه از لحاظ لغوی معانی مختلفی بیان شده است؛ از جمله آن‌ها تعلیم و تربیت (دهخدا، ۱۳۴۱: ج ۳۴، ۲۲۷)، ادب، دانش، تربیت، علم، معرفت و آداب و رسوم

است. (معین، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۵۳۸) از دیدگاه جامعه‌شناسان این واژه معنای عام‌تری به خود اختصاص داده‌است. به عنوان نمونه تعاریف زیر در مورد فرهنگ ارائه شده‌است:

فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی تولید می‌نمایند. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۳۶)

فرهنگ شیوه کلی زندگی است. مفهومی عام که برای توصیف جنبه‌های نهادی و آموخته در جوامع انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. شیوه عمومی زندگی گروه یا گروه‌هایی از مردم است که عناصری از قبیل عادات، اعتقادات، سنت‌ها، ارزش‌ها و نقاط نظر مشترک آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و وحدت اجتماعی ویژه‌ای به وجود می‌آورد. (شایان مهر، ۱۳۷۹: ۴۵۲)

غیر از جامعه‌شناسان، متفکران دیگری چون علامه جعفری نیز به تعریف فرهنگ پرداخته‌اند. از دیدگاه ایشان «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساس‌های تصعید شده آنان در حیات تکاملی باشد.» (جعفری، ۱۳۷۹: ۱۳۰) در پژوهش حاضر نیز فرهنگ معنایی مساوی با علم ندارد. بلکه علم بخشی از فرهنگ را تشکیل می‌دهد و فرهنگ به صورت جامع‌تر شامل مجموعه معارف، باورها و ارزش‌های افراد جامعه است که تعیین‌کننده نوع رفتارها و فعالیت‌های مادی و معنوی آنان می‌گردد. با در نظر گرفتن معانی ارائه شده برای «عدالت» و «فرهنگ» می‌توان گفت عدالت فرهنگی به معنای برخوردار کردن تمامی انسان‌ها به طور مساوی از حقوق خود در راستای اعتلای معارف، باورها و ارزش‌های فردی و اجتماعی است به گونه‌ای که هرکس طبق استحقاق و استعداد خود از ایفای حقوق فرهنگی خویش محروم نگردد.

۳. رشد

از این واژه معانی متفاوتی در لغت استفاده می‌شود؛ مانند افزایش پیدا کردن اندازه یا حجم فیزیکی کسی یا چیزی در طی دوره‌ای خاص، از نظر ذهنی به مرحله بالاتر رسیدن، افزایش، پیشرفت، به راه راست بودن، راستی و درستی و همچنین هدایت. (انوری، ۱۳۸۲: ج ۴، ۳۶۳۲) این واژه اگر در معنای هدایت به کار رود، متضاد گمراهی و ضلال است. معانی دیگری چون پایداری و مقاومت در راه حق، نمو و بالندگی (معین، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۶۵۷) و تمیز نیک و بد (دهخدا، ۱۳۴۱: ج ۲۶، ۴۵۶) نیز می‌تواند از این کلمه اراده شود. در پژوهش حاضر این واژه

در معنای لغوی افزایش، پیشرفت و نمو و بالندگی به کار خواهد رفت.

۴. معرفت

معرفت در لغت به معنای ادراک شیء به همان گونه که هست به کار می رود. (الخورى، ۱۳۷۳: ج ۳، ۵۲۶) این ادراک به واسطه تفکر و تدبیر در آثار شیء حاصل می شود و در نتیجه اخص از علم است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵۲۸) زیرا آگاهی به اصل چیزی است که از غیر خود فرق گذاشته شود و به تفصیل بیان شود. علم چیزی را به اجمال و تفصیل بیان می کند و معرفت تشخیص چیز معلومی از ماسوای خود است. معرفت در کلام، معرفتی دینی است که محور اصلی آن بر اساس عقل ایمانی است. (صدر حاج سید جوادی، ۱۳۹۴: ج ۱۵، ۴۰۳) بنابراین در مقاله حاضر رشد معرفتی به معنای افزایش معرفت ایمانی انسان است.

پیشینه موضوع

نوید تحقق حکومتی عدالت پیشه در آخرالزمان از ابتدای شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن و روایات نبوی مطرح گردید و با تدوین کتب حدیثی توسط شاگردان ائمه اطهار علیهم السلام و پس از آن جوامع روایی متقدم و آثار حدیثی که در عصر غیبت صغری تألیف یافت، به صورت مجزا مورد توجه قرار گرفت. از جمله آثار شاخصی که بحث عدل گستری امام مهدی علیه السلام را در ضمن سایر موضوعات مرتبط با مهدویت مورد بررسی قرار داده اند می توان کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* شیخ صدوق، *الغیبه* مرحوم نعمانی، *الغیبه* شیخ طوسی و هم چنین از *بحار الانوار* علامه مجلسی نام برد.

در قرن اخیر مقالات متعددی در رابطه با ویژگی های عصر ظهور و به خصوص عدالت اجتماعی در آن دوران پرداخته اند که اکثراً فارغ از ویژگی های خاص وضعیت فرهنگی آن دوران است. به طور کلی به نظر می رسد در رابطه با عدالت فرهنگی به عنوان یکی از ابعاد عدالت اجتماعی در عصر ظهور و به خصوص تحقق این بعد از عدالت در پرتو بالندگی و رشد معرفتی در حکومت مهدوی کار مستقلی انجام نشده است. از این رو لازم است در ضمن واکاوی معنای عدالت فرهنگی، نقش رشد معرفتی در تحقق این بعد از عدالت اجتماعی با تکیه بر آیات و روایات بررسی گردد.

حقوق اصیل انسان در حوزه فرهنگ از دیدگاه آیات و روایات

با چشم اندازی که آیات و روایات فراروی اندیشه آدمی می نهد، رشد معرفتی یکی از عناصر

تحقق بخش عدالت فرهنگی در اجتماع محسوب می‌شود. چرا که زمینه‌ساز برخورداری انسان‌ها از حقوق اساسی خود در بعد فرهنگ می‌باشد. از دیدگاه قرآن کریم و روایات هر انسانی از پاره‌ای حقوق اصلی در حوزه معنویت و فرهنگ برخوردار است که در این بخش به تبیین آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱. حق حیات معنوی

از دیدگاه قرآن انسان علاوه بر حیات ظاهری که زندگی مادی او را شامل می‌شود، قابلیت این را دارد که از یک حیات معنوی برخوردار شود و در واقع این مرحله از حیات، زندگی حقیقی او را تشکیل می‌دهد:

هر کس عمل صالح کند، در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می‌بخشیم. (نحل: ۹۷)

به تعبیر علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، حیات طیبه، حیات جدیدی است غیر از حیات مادی که قبل از ایمان و عمل صالح در فرد وجود داشته است. چون آیه کریمه نمی‌فرماید حیات او را تغییر می‌دهیم؛ بلکه تصریح می‌کند به این‌که او را زنده می‌کنیم به حیات دیگری. این معنا با در نظر گرفتن آیه «آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم آمد و شد می‌کند مثل کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد؟!» (انعام: ۱۲۲) با اطمینان بیشتری در ذهن تثبیت می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۴۹۲)

از طرف دیگر چون ظرفیت رسیدن به این مرحله عالی از حیات پاک انسانی در وجود بشر نهاده شده، این امر یکی از حقوق اساسی او محسوب می‌گردد؛ چرا که نخستین و ابتدایی‌ترین حق هر موجود زنده، حق حیات است. بهره‌مندی از این زندگی حقیقی نیز تنها در گرو ایمان به خداوند متعال و پیروی از تعالیم رسولان الهی است:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید؛ هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که مایه حیات‌تان است. (انفال: ۲۴)

چهار معنا برای «دعوت» و «حیات» ذکر شده که یکی از آنها دعوت به سوی ایمان است که نتیجه پذیرش این دعوت حیات دل و رستن از مرگ آن به وسیله کفر می‌باشد. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۴، ۸۲۰)

علامه طباطبائی می‌نویسد:

برای آدمی يك زندگى حقيقى هست كه اشرف و كامل تر از حيات و زندگى پست دنيائى او است، و وقتى به آن زندگى مى رسد كه استعدادش كامل و رسيده شده باشد، و اين تماميت استعداد به وسيله آراستگى به دين و دخول در زمره اوليائى صالحين دست مى دهد، هم چنان كه رسيدن به زندگى دنيائى وقتى دست مى دهد كه نطفه اش رشد نموده و هم چنان نمو كند تا استعدادش براى درك آن كامل شود يعنى به صورت جنين در آيد. (طباطبائى، ۱۳۷۴: ج ۹، ۵۶)

اين مسئله در روايات ظهور نيز به چشم مى خورد. امام باقر عليه السلام در تفسير آيه «اعْمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حديد: ۱۷): بدانيد خداوند زمين را بعد از مرگ آن زنده مى كند. فرمود:

خداوند عزوجلّ به وسيله حضرت قائم عليه السلام زمين را بعد از مرگش زنده مى گرداند. منظور از مرگ زمين، كفر اهل زمين است و كافر مرده محسوب مى شود. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۶۸)

مرگ و زندگى در اين روايت، معطوف به موت و حيات مادى نيست. چرا كه كافران نيز از حيات مادى و طبيعى برخوردار هستند. بلكه بددين معناست كه پيش از ظهور حضرت مهدى عليه السلام به دليل گسترش ظلم در تمامى ابعاد زندگى بشر، امكان دستيابى به دين و معنويت براى همگان فراهم نبوده و بسيارى از افراد از موهبت ايمان و عمل صالح و در نتيجه رسيدن به حيات حقيقى و انساني محروم هستند. از اين رو يكي از برنامه هاى اصلى حكومت جهاني حضرت مهدى عليه السلام در زمينه عدالت فرهنگى، رساندن حقيقت به گوش همگان و گستراندن نور توحيد و پرستش حضرت حق خواهد بود و اين مسئله در روايات ظهور كاملاً هويده است. به عنوان نمونه مى توان به دعائى كه در ضمن اعمال سرداب مقدسه وارد شده، اشاره نمود:

خدايا! سرزمين هايت را به وسيله او پاك گردان ... تا با فروغ عدل او سياهى هاى ستم زوال پذيرد و پاگاه هاى حق آشكار شود و عدل ناشناخته شناخته شود. (مجلسى، ۱۴۰۴: ج ۹۹، ۱۱۲)

۹۷ اين فراز از دعائى شريفه با مقايسه وضعيت جهان پيش از ظهور و پس از تشكيل حكومت به دست حضرت مهدى عليه السلام نشان مى دهد، ستمگران و مستكبران عالم به خاطر دستيابى به منافع مادى خود، مانع تابش نور حقيقت به دل هاى مستضعفان بوده و همواره سعى دارند مردم را در ظلمت جهل و بى خبرى نگاه دارند. هم چنين عبارت «عدل ناشناخته» مى تواند

نشان‌دهنده این باشد که تا پیش از حکومت حضرت مهدی علیه السلام و گسترش عدالت‌ورزی آن حضرت، جنبه‌هایی از عدل ناشناخته خواهد ماند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی پس از بشارت به ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

زمین را از عدل و داد پر می‌کند، آن‌گاه که از ظلم و ستم پر شده است؛ قلوب بندگان را از عبادت خداوند پر می‌کند. (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۹)

این حدیث شریف به روشنی عدالت‌ورزی حضرت مهدی علیه السلام در بعد فرهنگ و معنویت را اثبات می‌نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود:

بدانید اگر شما از انقلابگر مشرق پیروی کنید، او شما را به راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله راهنمایی می‌کند و از بیماری کُری و گنگی نجات می‌دهد. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۹۰)

تفسیر کردن «کُری» و «گنگی» در روایت فوق به بیماری‌های جسمی خلافت بدهات عقل است؛ بلکه مراد کُری از شنیدن حقیقت و پیروی آن و گنگی از گفتن حرف حق است که در واقع به همان سلامت قلب و روح انسان اشاره دارد. آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود:

عدل مایه زندگی است. (تمیمی، ۱۴۱۰: ح ۱۶۹۹)

عدل در روایت فوق، هر دو نوع عدالت فردی و عدالت اجتماعی را در برمی‌گیرد. از این رو عدالت در حوزه فردی موجب حیات بخشی به بعد روحانی انسان است و ظلم به نفس منجر به مرگ و نابودی انسانیت می‌گردد. هم‌چنین اجرای عدالت اجتماعی موجب حیات بخشی به ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی انسان‌ها و جوامع می‌شود.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند» (حدید: ۱۷) فرمود:

منظور عدل پس از ستم است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۲، ۳۵۳)

به طور کلی از دیدگاه معصومین علیهم السلام عدالت موجب حیات فردی و اجتماعی انسان‌هاست. حیات بخشی عدالت نیز در واقع به این علت است که عدالت موجب حیات بخشی به دین می‌شود. چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

عدل مایه حیات بخشی به احکام است. (تمیمی، ۱۴۱۰: ح ۴۴۰)

تا زمانی که احکام دین در جامعه پیاده نشود، آن جامعه حیات انسانی نخواهد یافت و آن چه ضامن اجرای احکام اسلامی در اجتماع می باشد، اجرای عدالت است. با این بیان منظور از حدیث پیشین بهتر روشن می شود. چرا که فرمود نسبت عدالت به ایمان به منزله سراسر نسبت به بدن. زیرا تا عدالت نباشد ایمان به معنای واقعی خود محقق نمی شود تا ثمره ای داشته باشد، هم چنان که بدن بدون سر نیز اساساً حیاتی ندارد تا ثمره و نتیجه ای داشته باشد. بنابراین رابطه میان عدالت و رزی، احیای دین و احیای انسانیت را این گونه می توان ترسیم کرد:

عدالت ← حیات دین ← حیات انسانیت

۲. حق کرامت انسانی

از دیدگاه قرآن کریم انسان ها دارای دو نوع کرامت هستند: کرامت ذاتی و کرامت ارزشی یا اکتسابی.

الف) کرامت ذاتی

قرآن کریم تمامی انسان ها را از مؤمن یا کافر دارای کرامتی ذاتی می داند:

ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آن ها را در خشکی و دریا (بر مرکب های راهوار) حمل کردیم، و از انواع روزی های پاکیزه به آنها روزی دادیم، و بر بسیاری از خلق خود برتری بخشیدیم. (اسراء: ۷۰)

علامه طباطبائی کرامت بخشی به انسان را چنین تفسیر می نمایند:

مقصود از تکریم، اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد... بنی آدم در میان سایر موجودات عالم، از يك ویژگی و خصیصه ای برخوردار گردیده و به خاطر همان خصیصه است که از دیگر موجودات جهان امتیاز یافته و آن عقلی است که به وسیله آن حق را از باطل و خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می دهد. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۲۱۴-۲۱۵)

توضیح آن که؛ انسان با سایر موجودات در جهان خلقت وجوه اشتراک و تمایزی دارد؛ رشد نباتی، تغذیه و تولید نسل وجه اشتراك انسان با دیگر موجودات عالم هستی می باشد؛ لکن انسان با داشتن دو بعد مادی و معنوی (حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲) و بهره گیری از نیروی تعقل می تواند تجلی گاه اسماء و صفات الهی قرار گیرد؛ بدین جهت در قیاس با سایر موجودات از يك نوع کرامت ذاتی در آفرینش برخوردار است.

ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریده‌ایم. (تین: ۴)

ب) کرامت ارزشی

از منظر اسلام، انسان می‌تواند با به کار بستن تعالیم انبیاء به درجه بالاتری از کرامت دست یابد. این نوع ارزشمندی یک نعمت ویژه اما اکتسابی محسوب می‌گردد و در مقابل کرامت ذاتی اوست. از دیدگاه قرآن کریم تقوا ملاک این کرامت ارزشی و اکتسابی است:

گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. (حجرات: ۱۳)

روایات نیز همین جهت را تأیید می‌کند:

هیچ کرمی مانند تقوا نیست. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۴۷)

در دولت امام زمان علیه السلام که دولت عدل و احقاق حقوق انسانی است، به تمامی انسان‌ها حق بهره‌مندی از کرامت ذاتی و کرامت ارزشی داده خواهد شد. بدین معنا که نوع رفتار با شهروندان، رفتاری کاملاً انسانی و شایسته مقام انسان‌ها خواهد بود؛ (نه چون برخی دولت‌های استکباری که وجه تمایز انسان را از حیوان بهتر خوردن و بهتر پوشیدن تعریف می‌کنند و با انسان‌ها به خصوص با مستضعفان و مستمندان رفتاری مناسب حیوانات دارند. حکومت مهدوی به این نیز بسنده نمی‌کند). بلکه با براندازی طاغوت‌های زمان و ایجاد عدالت فرهنگی برای تمامی انسان‌ها در هر جای هستی امکان رشد معنوی و اتصاف به مکارم اخلاقی را فراهم نموده، آنان را به کرامت دنیا و آخرت می‌رساند. تا جایی که گناه و معصیت از روی کره زمین رخت بر می‌بندد:

(در آن روزگار) خداوند در زمین معصیت نمی‌شود. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۴)

از این روست که در دعای شب‌های ماه مبارک رمضان چنین وارد شده است:

خدایا! ما رغبت داریم به سوی تو برای دولتی محترم که به وسیله آن، اسلام و اهلش را عزیز کنی و نفاق و اهلش را خوار کنی... و به وسیله آن کرامت دنیا و آخرت را روزی ما کنی. (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۳، ۱۱۰)

منظور از کرامت دنیا کرامت ذاتی نیست؛ چرا که کرامت ذاتی که همان نعمت عقل و توانایی درک و سنجش امور است خداوند متعال هنگام خلقت بشر به او بخشیده است. بلکه در این جا دعا برای تحقق کرامت ارزشی در همین دنیا است. دعا برای تحقق دولتی که به صورت کریمانه با تمامی شهروندان رفتار خواهد کرد و با انجام اقدامات فرهنگی لازم، زمینه

رشد معرفتی و اخلاقی را در آنان فراهم آورده، کرامت حقیقی او را باز یابد و او را به سر منزل مقصودش برساند.

نقش رشد معرفتی در ایفای حقوق فرهنگی انسان

از آن جا که دست یابی به تمامی کمالاتی که بالقوه در وجود بشر نهاده شده اند، برای انسان امری اختیاری است و باید با انتخاب و اراده خود او محقق شود، رشد معرفتی عامل اصلی در گزینش راه های منتهی به کمال است. چرا که گزینش در جایی مطرح می شود که چند خواست متعارض در مقام ارضاء وجود داشته باشد و انسان ناچار باشد یکی را ارضاء و دیگری را فدای آن کند. در این جا برای مقدم شدن یکی بر دیگری عوامل گوناگونی مؤثر است و مهم تر از همه عامل شناخت می باشد. در تعارض دو خواست، به طور طبیعی آن که راحت تر است یا آن که رجحانی دارد برگزیده می شود اما گاهی در این که کدام یک واقعا رجحان دارد دچار تردید می شویم و ممکن است اشتباه کنیم و آن چه را واقعا رجحان دارد انتخاب نکنیم. در این جا اهمیت شناخت معلوم می گردد تا آدمی به کمک آن بکوشد بین خواست هایی که بر زندگی اش اثر می گذارد مراتبی قائل شود و رجحان و اهمیت برخی را نسبت به برخی دیگر تمییز دهد تا بتواند زندگی عاقلانه ای داشته باشد. از سقراط و افلاطون نقل می کنند که گفته اند:

معرفت و حکمت مادر فضیلت هاست. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۴۶-۱۴۷)

عوامل تحقق رشد معرفتی در عصر ظهور

ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت صالحان به دست ایشان تحولی عمیق و تردیدناپذیر در تمامی ساحت های فردی و اجتماعی زندگی بشر به دنبال خواهد داشت. به عنوان نمونه امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف شرایط سخت پیش از ظهور و تحول چشم گیر آن در حکومت مهدوی فرمود:

بدون شک زمین تا آن جا سرشار از ستم می شود که کسی جز پنهانی نام خدا را نبرد، آن گاه خداوند گروهی شایسته را روی کار آورد تا زمین را - چنان که پراز ظلم و جور شده - سرشار از قسط و عدالت کنند. (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۸۲)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

هنگامی که حضرت قائم قیام کند، هیچ زمینی نماند مگر این که در آنجا گلبانگ (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله) بلند گردد. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۸۳)

قرآن کریم نیز وعده فرارسیدن روزگاری را می‌دهد که با برقراری حکومت صالحان، در سراسر گیتی معبودی غیر از خداوند متعال پرستیده نخواهد شد:

خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آنها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید. و دین و آئینی را که برای آن‌ها پسندیده پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان‌که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت. (نور: ۵۵)

در تفاسیر آمده که این وعده در زمان حکومت حضرت قائم علیه السلام و یارانش محقق خواهد شد. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۷، ۱۶۴) حاکمیت توحید در جهان منجر به یک خیزش عمومی برای دست‌یابی به کمالات معنوی خواهد شد که تنها در سایه اختیار و انتخاب انسان امکان‌پذیر بوده و رشد معرفتی عامل اصلی در گزینش این مسیر است. با تتبع در روایات باب ظهور، عوامل تأثیرگذار در تحقق رشد معرفتی در دوران حکومت مهدوی را این‌گونه می‌توان برشمرد:

۱. احیاء کتاب و سنت

قرآن و سنت پیامبرگرمی اسلام صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام دو پایه‌ای است که دین اسلام بر آن‌ها استوار گشته است. قرآن، منشوری است که سعادت حقیقی را در دنیا و آخرت برای بشر به ارمغان می‌آورد و پیروی از آن، انسان‌ها را از تمامی مکاتب فلسفی و عرفانی بی‌نیاز می‌سازد. امام صادق علیه السلام فرمود:

هرکه قرآن بخواند، بی‌نیاز می‌شود و پس از آن نیازی ندارد و گرنه به هیچ بی‌نیازی دست نیابد. (کلینی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۴۰۵)

در راه ایجاد عدالت فرهنگی و رشد معرفتی انسان‌ها، نخستین و مهم‌ترین عامل، آموزش قرآن و معارف آن به همگان است. این امر در عصر حکومت مهدوی از دو جهت حائز اهمیت است:

الف) در آن زمان، افراد بسیاری به تازگی دین اسلام را پذیرفته‌اند و نیازمند یادگیری قرآن به عنوان پایه و اساس اسلام می‌باشند.

ب) تا پیش از ظهور، تفسیرها و تأویل‌های زیادی در قرآن به وجود آمده که در برخی موارد حق و باطل آن‌ها نیز با یکدیگر در هم آمیخته است. بنابراین ضروری است تفسیر و معنای حقیقی از قرآن تبیین شده، بر تمامی آراء انحرافی و تفاسیر نادرست خط بطلان کشیده شود.

احادیث رسیده از معصومین علیهم السلام بیانگر احیاء قرآن در حکومت مهدوی است، به گونه‌ای که می‌توان این دوران را عصر طلایی قرآن نامید. به عنوان نمونه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل شده است:

گویا شیعیانم را می‌بینم که در مسجد کوفه گرد آمده‌اند و با برپایی چادرهایی، مردم را به همان گونه‌ای که قرآن فرود آمده بود، آموزش می‌دهند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۸)

تعبیر «به همان گونه‌ای که قرآن فرود آمده بود» بر این مطلب تأکید دارد که آموزش قرآن در این دوران، یک آموزش سطحی و بدون توجه به حقیقت قرآن نیست؛ بلکه این آموزش باید همراه با آموزش تعالیم حیات بخش آن باشد. به گونه‌ای که راه هرگونه سوءاستفاده و تکیه بر آراء شخصی را مسدود سازد. چنان‌که در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده است:

در روزگاری که هوای نفس حکومت می‌کند، (امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند) هدایت و رستگاری را جایگزین هوای نفس می‌سازد و در عصری که نظر شخصی بر قرآن مقدم شده، افکار را متوجه قرآن می‌گرداند و آن را حاکم بر جامعه می‌سازد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸)

تأثیر منفی حاکمیت آراء و افکار شخصی تنها در معارف قرآنی دیده نمی‌شود؛ بلکه هواهای نفسانی مانع استفاده صحیح از سنت معصومین نیز خواهد بود. به این دلیل در عصر ظهور، سنت نیز در کنار قرآن، نیازمند احیاء و بازنگری می‌باشد.

البته روشن است که آموزش، تنها وظیفه دولت و حکومت نمی‌باشد؛ بلکه اجرای احکام قرآن و سنت است که منجر به زنده کردن حقیقی آن‌ها می‌گردد. این امر با عدالت‌ورزی تحقق می‌یابد.

از این روست که امام علی علیه السلام فرمود:

پس عدالت و دادگری را به شما می‌نمایاند و قوانین مرده قرآن و سنت را زنده می‌کند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸)

به نظر می‌رسد تصحیح انحراف‌های فکری که با ارائه تفسیر صحیح از قرآن کریم و سنت امکان‌پذیر می‌باشد، از مهم‌ترین چالش‌های فراروی هیئت حاکمه در عصر ظهور خواهد بود؛ چرا که این امر در میان علمای جامعه اسلامی حساسیت برانگیز است و درگیری در جبهه خودی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. براساس روایات، این درگیری از مقابله با کفار و مستکبران برای امام زمان علیه السلام مشکل‌تر خواهد بود. امام صادق علیه السلام علت آن را چنین تبیین فرمود:

آزاری که قائم به هنگام رستاخیز خویش، از جاهلان آخرالزمان می‌بیند، بسی سخت‌تر است از آن همه آزار که پیامبر از مردم جاهلیت دید. راوی می‌گوید: «گفتم: این چگونه می‌شود؟» امام فرمود: «پیامبر به میان مردم آمد، در حالی که ایشان سنگ و صخره و چوب و تخته‌های تراشیده شده (بت‌های چوبی) را می‌پرستیدند، و قائم ما که قیام کند، مردمان همه از کتاب خدا برای او دلیل می‌آورند و آیه‌های قرآن را تأویل و توجیه می‌کنند». (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۶)

جریان تفسیر انحرافی قرآن و حدیث که اندکی پس از رحلت رسول خدا ﷺ با کنار گذاشتن مفسران حقیقی قرآن و سنت، شکل گرفت، جریانی ریشه‌دار است و تا عصر ظهور نیز استمرار خواهد یافت. این جریان وابسته به سه گروه بوده و می‌توان گفت افکار انحرافی شکل گرفته در داخل اسلام، محصول مشترکی از این سه عامل است:

۱. روحانیان دنیا‌دار و وابسته؛

۲. سرمایه داران و اشراف؛

۳. حکومت‌های غیر اسلامی و به ظاهر اسلامی.

همکاری مشترک میان این سه دسته را می‌توان چنین توجیه کرد که صاحبان زر و زور، تحریف را سفارش می‌دهند، اما همواره در طول تاریخ، کسانی که به طور مستقیم اقدام به تحریف کتاب‌های آسمانی نموده‌اند، روحانیان دنیاپرست و فریب خورده بوده‌اند؛ چرا که تحریف نمودن واقعیت‌های دینی نیاز به مهارت و تخصص ویژه دارد و تنها عالمان دین از چنین تخصصی برخوردار هستند. (حکیمی، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۱)

در این مرحله، جبهه‌ای که در مقابل امام مهدی ﷺ قرار می‌گیرد، متشکل از جاهلان عالم‌نما است که به دلیل ضعف مبانی اعتقادی، قادر به پذیرش اسلام راستین - که مخالف با اسلام آنان است - نمی‌باشند.

گرچه مقابله با این گروه بسیار مشکل خواهد بود، قاطعیت و سازش‌ناپذیری امام در مقابله با تحریف‌ها، بدعت‌ها و صاحبان آن‌ها تنها راهی است که برای ایجاد عدالت فرهنگی در راستای رشد معرفتی مردم جهان، فراروی حکومت مهدوی قرار دارد.

۲. اصلاحات فرهنگی

عامل دیگری که در مکانیسم تحقق رشد معرفتی جایگاه ویژه‌ای دارد اصلاحات فرهنگی است که توسط امام مهدی ﷺ انجام می‌شود. با توجه به روایات این اصلاحات در دو بخش

کلی قابل پیگیری است:

الف) ریشه کن ساختن بدعت‌ها

انحراف در برداشت از قرآن کریم و سنت معصومین علیهم‌السلام - به عنوان دو منبع مهم از منابع اسلامی - تنها در ناحیه افکار و اعتقادات دیده نمی‌شود؛ بلکه گاه به مرحله عمل رسیده و به پایه‌گذاری بدعت‌هایی در دین می‌انجامد که ریشه‌کن ساختن آن‌ها نیازمند راهکارهایی عملی و اصلاحی است. مقابله با انحرافات عملی که در دین اسلام پدید آمده و به نام اسلام در اجتماع شناخته می‌شود، کاری بس دشوار است که به دست توانمند حضرت حجت علیه‌السلام و کارگزارانش به وقوع خواهد پیوست.

امام باقر علیه‌السلام در ضمن سخنی بلند در توصیف زمان ظهور آن حضرت فرمود:

هیچ بدعتی را وانگذارد مگر این که آن را از ریشه برکند و از هیچ سنتی نمی‌گذرد مگر این که آن را به پا خواهد کرد. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۵)

طبق احادیث، یکی از بدعت‌هایی که امام مهدی علیه‌السلام با آن مقابله خواهد کرد، در رابطه با ساختمان مساجد است.
امام باقر علیه‌السلام فرمود:

نخستین چیزی که حضرت مهدی علیه‌السلام از آن آغاز می‌کند، سقف مساجد است. آن‌ها را ویران می‌کند و سقف‌هایی مانند عرش موسی علیه‌السلام بر آن قرار می‌دهد. (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۳۶) (عرش سایبانی است که برای محافظت خود از گرما و آفتاب می‌سازند)

علت تخریب سقف مساجد و مناره‌ها کراهت آن‌ها از منظر فقه اسلامی است؛ چرا که نبودن حائل میان نمازگزار و آسمان مستحب است و یکی از اسباب قبولی نماز و استجابت دعا محسوب می‌گردد. ساختن مناره در مساجد نیز کراهت دارد؛ چرا که موجب اشراف داشتن بر خانه‌های مسلمانان است. (طبسی، ۱۳۸۰: ۱۵۸)
روایتی از امام صادق علیه‌السلام بیانگر این حکم است.

از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: آیا نماز خواندن در مساجد سر پوشیده کراهت دارد؟ فرمود: «آری، ولی امروز - یعنی تا پیش از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام - مشکلی نیست. اما آن روز که حکومت عدل برپا شود، خواهید دید که با این‌گونه مساجد چه خواهد کرد. (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۳، ۲۵۳)

این روایات تنها نمونه‌ای از اصلاحات فرهنگی در رابطه با بدعت‌های ایجاد شده در اسلام

است که در حکومت مهدوی جامه عمل خواهد پوشید. در این رابطه ذکر فرمایش رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی علیه السلام به جاست:

هر یک از انبیاء که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی صلی الله علیه و آله که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا، و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت. انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش این ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاقش اخلاق منحرفی باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید یک انحرافات و کجی هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ج ۱۲، ۲۰۷-۲۰۹)

ب) اجرای احکام جدید یا معطل

برخی از احادیث از ظهور احکام و قوانین جدیدی در حکومت حضرت مهدی علیه السلام خبر می دهد که می توان آن ها را از جمله اصلاحات فرهنگی در حکومت مهدوی برشمرد. به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که فرمود:

آن گاه که قائم قیام کند، مسائلی را طرح می کند که در گذشته نبوده است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۳)

هم چنین آن حضرت فرمود:

راه و روش او چون پیامبر است؛ یعنی هرچه را پیش از او باشد ویران می کند، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله [نظام] جاهلیت را ویران ساخت و اسلام را از نو می سازد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۲)

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

هنگامی که قائم ظهور کند، شیوه های نو و کتاب جدید و سنت های جدید می آورد و در قضاوت روش جدیدی دارد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۳)

در توجیه این روایات توجه به چند نکته ضروری است:

دوران طلایی ظهور از شرایط و ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار خواهد بود که تا پیش از آن وجود نداشته است. این شرایط جدید به طور طبیعی نیازهای جدیدی را پدید می‌آورد که مطابق با آن نیازها، وجود احکام و قوانین تازه‌ای ضرورت می‌یابد؛ چرا که احکام و قوانین اسلامی بر مبنای مصلحت‌ها و نیازها شکل گرفته و با تغییر آن‌ها تغییر می‌کند. از این روست که حضرت مهدی علیه السلام قوانین شرعی جدیدی را در حکومت خویش بنیان‌گذاری خواهد کرد. برخی از احکام الهی هرچند از سوی خداوند پایه‌ریزی شده‌است، شرایط اعلام و اجرای آن در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام فراهم می‌شود و اوست که آن احکام را اعلام و اجرا می‌کند. با گذشت زمان به وسیله زورمندان و تحریف‌گران، دگرگونی‌ها و تحریفاتی در احکام الهی پدید آمده‌است و حضرت قائم علیه السلام پس از ظهور آن‌ها را تصحیح و تعدیل می‌کند. چون فقها در استنباط حکم شرعی، از یک سلسله قواعد و اصول بهره می‌جویند، گاهی حکمی را که استنباط کرده‌اند با حکم واقع مطابقت ندارد؛ هر چند نتیجه آن استنباط برای مجتهدان و مقلدان‌شان حجت شرعی است. در حکومت امام زمان علیه السلام احکام واقعی بیان می‌شود.

برخی از احکام شرعی در شرایطی خاص و اضطراری و به خاطر تقیّه به صورت غیر واقعی اعلام شده‌است که در روزگار حضرت، تقیّه برداشته می‌شود و حکم واقعی بیان می‌گردد. (طوسی، ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۵۶)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند، تقیّه از بین می‌رود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۴، ۴۷)

گرچه ممکن است احکام و قوانین جدیدی که در عصر ظهور پدید می‌آید، دامنه گسترده‌تری از موارد ذکر شده را نیز در برگیرد، به نظر می‌رسد عمده دگرگونی‌های پیش‌گویی شده در عصر ظهور مربوط به اجرای احکام اسلام است؛ نه خود احکام. به عبارت دیگر احکام جدیدی که در دوران حکومت مهدوی پدید خواهد آمد، محدود است و تغییر چشم‌گیری که در این رابطه به وقوع خواهد پیوست، اجرای برخی احکام اسلامی است که تا آن زمان متروک مانده‌است؛ مانند اعدام مرتدّین و منکران ضروری دین، سنگسار کردن زناکار محصنه و... اجرایی شدن این احکام را در حقیقت می‌توان تحولی در نظام اسلامی دانست. چرا که این احکام در واقع در دین اسلام وجود داشته‌اند ولی تا به حال به آن‌ها عمل نمی‌شده‌است. مؤید این مطلب حدیثی از امام صادق علیه السلام است:

در اسلام به حکم خدا دو خون حلال است ولی کسی به آن حکم نمی‌کند تا این که خداوند، قائم اهل بیت را بفرستد. او به حکم خدا حکم خواهد کرد و بینة و شاهدهی نمی‌طلبد. حضرت، زناکار محصن (مرد زن دار و زن شوهردار) را سنگسار می‌کند و کسی که زکات نمی‌دهد گردنش را می‌زند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۱)

هرچند علامه مجلسی سند روایت را ضعیف دانسته، از قول علامه حلی درباره حکم اعدام منع‌کننده زکات می‌نویسد:

در همه عصرها، مسلمانان بر وجوب زکات اتفاق نظر داشته‌اند و زکات را یکی از پایه‌های پنج‌گانه اسلام می‌دانند. در نتیجه کسی که واجب بودنش را نپذیرد و مسلمان فطری باشد و بین مسلمانان بزرگ شده باشد، او را بدون توبه دادن اعدام می‌کنند و اگر مسلمان ملی باشد، تا سه بار پس از ارتداد توبه‌اش می‌دهند و پس از آن اعدام می‌شود. این احکام در صورتی است که فرد، علم و آگاهی به وجوب آن داشته باشد؛ ولی اگر وجوب آن را نداند، حکم به کفرش نمی‌شود. (مجلسی، ۱۳۶۴: ج ۱۶، ۱۴)

مجلسی اول در شرح این روایت، ضمن بیان وجوهی می‌فرماید:

شاید مراد آن باشد که حضرت در این دو مورد بر طبق علم خود حکم و قضاوت می‌کند و نیازی به شاهد نخواهد داشت؛ چنان‌که این روش در دیگر قضاوت‌های حضرت نیز می‌باشد ولی راز اختصاص دادن به این دو مورد به لحاظ اهمیت آن است و نتیجه آن که منع زکات، کفر نیست؛ گرچه جنگ به خاطر آن جایز است. مگر این که منع زکات را حلال بشمرد که در این صورت، کفر او ظاهر است. (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۶، ۱۸)

بنابراین ممکن است آن دسته از احادیث که از ظهور آیین جدید به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه سخن می‌گوید، ناظر به اجرایی کردن احکام تعطیل شده اسلام باشد. شیخ مجتبی قزوینی خراسانی در رابطه با این دسته از احادیث می‌گوید:

... مراد از این روایات (احادیث کتاب جدید و آیین تازه) این است که حدودی را که از بین رفته احیاء می‌کند، و بدعت‌هایی را که در بین مردم رایج شده و در شعائر اسلامی ظاهر گشته است، منسوخ می‌نماید و از این روش او را دین تازه می‌پندارند. (حکیمی، ۱۳۸۵: ۱۷۶)

مؤید این مطلب فرازی از دعای عهد است:

خدایا او را تجدیدکننده احکام تعطیل شده از قرآن قرار بده. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۹۵)

در مجموع باید گفت حکومت مهدوی با زنده ساختن معارف اسلامی و پیاده کردن احکام

الهی در جامعه گام‌های بلندی در راستای ارتقاء سطح معرفتی مردم در عصر ظهور برخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

سیری گذرا در آیات و روایات مرتبط با موضوع مهدویت این نکته را روشن می‌سازد که حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان توجه ویژه‌ای به برقراری عدالت اجتماعی در جهان خواهد داشت؛ به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از احادیث ظهور به برپایی عدالت در جهان به دست پر توان ایشان تصریح می‌کند. عدالت اجتماعی در عصر ظهور عدالتی فراگیر است و یکی از ابعاد آن عدالت فرهنگی محسوب می‌گردد که حکومت مهدوی عهده‌دار اجرای آن در سرتاسر جهان خواهد بود.

عدالت فرهنگی که به معنای اعطاء حقوق معنوی و فرهنگی است، به اقامه حقوق انسان‌ها در زمینه حیات معنوی و کرامت انسانی اختصاص می‌یابد و از آن جا که پیمودن مراحل تکامل در انسان به صورت امری اختیاری است، رشد معرفتی یکی از علل زمینه‌ساز برای برخورداری مردم از این دو حق اساسی به‌شمار می‌آید. حکومت مهدوی با برپایی مقدمات لازم در اجتماع برنامه‌ای بلندمدت را جهت برقراری عدالت فرهنگی در پیش خواهد گرفت و مسائل اساسی چون احیاء کتاب و سنت، انجام اصلاحات فرهنگی چون ریشه کن کردن بدعت‌ها و روی کار آوردن قوانین جدید و یا احکام فراموش شده را که همگی عوامل مؤثر در رشد معرفتی هستند، در راستای برنامه‌های فرهنگی خود قرار خواهد داد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۱۹.
- الخوری، سعید، *أقرب الموارد*، تهران، انتشارات دارالأسوه، اول، ۱۳۷۴.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، انتشارات سخن، دوم، ۱۳۸۲.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم*، قم، انتشارات دارالکتاب الاسلامی، دوم، ۱۴۱۰.
- جعفری، محمدتقی، *فرهنگ پیروفرهنگ پیشرو*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، اول، ۱۳۷۹.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *صحاح*، بیروت، دارالعلم، چهارم، ۱۴۰۷.
- حرّ عاملی، محمد، *وسائل الشیعة*، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت علیه السلام، اول، ۱۴۰۹.
- حکیمی، محمد، *عصر زندگی*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، پنجم، ۱۳۸۵.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، بی نا، اول، ۱۳۴۱.
- راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، ترجمه حسین خدایپرست، قم، نوید اسلام، دوم، ۱۳۸۹.
- شایان مهر، علیرضا، *دایرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، بی جا، نشر کیهان، اول، ۱۳۷۹.
- صدرحاج سید جواد، احمد، *دایرة المعارف تشیع*، تهران، انتشارات حکمت، اول، ۱۳۹۴.
- صدوق، محمد، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۹۵.
- _____، *من لایحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۱۳.
- طباطبائی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر مجمع البیان*، ترجمه حسین نوری همدانی و دیگران، تهران، انتشارات فراهانی، اول، ۱۳۶۰.
- طبسی، نجم الدین، *چشم اندازی به حکومت مهدی*، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، پنجم، ۱۳۸۰.
- طوسی، محمد، *الأمالی*، قم، انتشارات دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴.

- _____، الغیبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱.
- _____، تهذیب الاحکام، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۵.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، قم، نشر اسوه، اول، ۱۴۱۴.
- فیومی، احمد، المصباح المنیر، قم، دارالهجرة، سوم، ۱۴۲۵.
- کلینی، محمد، کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، بی‌جا، انتشارات اسوه، دوم، ۱۳۷۲.
- گنابادی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۴۰۸.
- گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، پانزدهم، ۱۳۸۴.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۴.
- مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۶۴.
- مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، قم، بنیاد فرهنگی اسلامی، دوم، ۱۴۰۶.
- مصباح یزدی، محمد، انسان‌شناسی در قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، سوم، ۱۳۹۰.
- مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات صدرا، پانزدهم، ۱۳۷۹.
- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، تهران، هشتم، ۱۳۷۹.
- مفید، محمد، الإرشاد، قم، نشر کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، دهم، ۱۳۷۱.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، بی‌جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، سوم، ۱۳۷۹.
- _____، صحیفه نور، بی‌جا، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۶۹.
- نعمانی، محمد، الغیبة، تهران، مکتبه الصدوق، اول، ۱۳۹۷.

یهود در عصر ظهور

ام البنین حیدری امین^۱

فاطمه عسگریپور^۲

چکیده

دوران ظهور حضرت ولی عصر (عج) دوران سختی و مواجهه با اقوام و گروه های مختلف فکری و عقیدتی، من جمله قوم یهود است. با توجه به تاریخچه زندگی قوم یهود و نقش آنان در ایجاد جنگ های مختلف، سؤال این است که آیا این قوم لجوج با ظهور حضرت، تسلیم شده و دست از فتنه انگیزی بر می دارند یا هم چنان در جبهه باطل قرار داشته و به جنگ افروزی و مانع تراشی در برابر ایشان می پردازند؟ روایات مرتبط به وقایع پس از ظهور، بیانگر حضور موثر یهود در جبهه باطل و جنگ افروزی و فتنه انگیزی مداوم آنان و یاری رساندن به دشمنان امام به شیوه های گوناگون و نیز چگونگی مواجهه حضرت با ایشان است. این مواجهه به صورت های مختلف بیان شده، از جمله دعوت یهودیان به اسلام با اقامه دلیل و ایمان آوردن آنان، اخراج این قوم از شهرهای عربی و پرداخت جزیه و در صورت مقاومت و فتنه انگیزی، مقابله و نبرد سختی با آنان شکل می گیرد. این اخبار مختلف حاکی از حضور طولانی مدت یهود و اقدامات گوناگون از ناحیه آنان پس از ظهور حضرت می باشد.

همچنین از روایات برداشت می شود که همسویی خاصی میان دجال و یهود وجود دارد که در نهایت امام زمان (عج) با شکست دجال و تصرف این سرزمین وارد مسجدالاقصی می گردند.

واژگان کلیدی

ظهور، حضرت مهدی (عج)، یهود، دجال.

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم (نویسنده مسئول) (heidare.amin@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم.

مقدمه

از اعتقادات مهم و اساسی تمامی ادیان و مذاهب الهی بالاخص شیعه، اعتقاد به ظهور مصلح جهانی است. عصر ظهور از حساس‌ترین ادوار تاریخ زندگی بشر است. دوره‌ای که مدینه فاضله تحقق می‌یابد، عدالت گسترش یافته و تمام استعدادهای بشر به شکوفایی می‌رسد. اما تحقق این امر با چالش‌ها و موانعی همراه است که معاندان و استکباران در راه ایجاد حکومت واحد جهانی پدید می‌آورند. بنابراین مهم‌ترین نکته در سیر مطالعات وقایع پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان بزرگ‌ترین مصلح و منجی بشریت، سیر مبارزات ایشان است که باید مورد مطالعه قرار گیرد. در بررسی روایی مربوط به دوران ظهور، می‌توان به حضور و نقش یهود در مقابله با امام و تقابل و رویارویی مهم ایشان با یهود اشاره نمود. یهودیان با تکیه بر سابقه چند هزار ساله و افتخار به دارا بودن انبیایی چون ابراهیم و اسحاق و یعقوب و... و نیز تاریخ آکنده از نافرمانی و کشتار و آواره‌گی، همواره خود را نژاد برتر دانسته به گونه‌ای که پیامبری را حجت می‌دانستند که از نژاد آنان باشد. لذا با توجه به چنین ویژگی‌هایی، این قوم یکی از موانع بزرگ ظهور به حساب می‌آیند. همچنین تاکید روایات بر مبارزات حضرت با یهود گویای حضور موثر آنان در زمان ظهور بوده و این مطلب چنان اهمیت دارد که آیات اولیه سوره اسراء بر حسب نظر برخی مفسران، به آن اشاره دارد. لذا بررسی چگونگی حضور یهود و فتنه‌انگیزی آنان به عنوان یکی از موانع مهم در برقراری حکومت حضرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

روایات متعددی که به حضور یهود و چگونگی مواجهه آنان با امام و نیز مقابله حضرت با این قوم دلالت دارد عمدتاً از اهل سنت نقل شده و بزرگان شیعه نیز در جمع‌آوری روایات از کتب آنها استفاده کرده‌اند و از آنجایی که این مقاله صرفاً به بررسی محتوایی روایات نظر دارد، بحث‌های تخصصی مربوط به سند روایات را به اهل فن واگذار می‌نماییم.

در این تحقیق با استفاده از منابعی همچون: قرآن، تفاسیر، روایات شیعه و اهل سنت نحوه حضور و مواجهه یهود را با سه رویکرد بررسی کنیم:

- حضور یهود در عصر ظهور

- چگونگی مقابله یهود با امام و فتنه‌انگیزی ایشان در زمان ظهور

- تدابیر کلی امام برای سرکوبی و مقابله با آنان از زمان ظهور تا نابودی کامل آنان

به دست حضرت

فتنه انگیزی یهود در عصر معاصر

قوم یهود در طول تاریخ نشان داده‌اند که بیشترین دشمنی و مخالفت را با مؤمنان و خوبان و خداجویان دارند و با کسانی که در مسیر حق و عدالت گام برمی‌دارند، به مبارزه می‌پردازند. این قوم از گذشته به دنبال فساد، تباہکاری و قتل و غارت بودند و با حمایت‌های انگلیس و آمریکا و دیگر دولت‌های استکباری به فکر سلطه بر ملت‌های مسلمان و تجاوز به منابع آنان افتادند. یهود در برابر اسلام نیز نقش افسادی وسیعی بر عهده داشته‌اند. سازمان یهود و اسرائیل به دنبال حاکمیت جهانی است و این حاکمیت را آرزوی نهایی جهان می‌داند. پرداختن به واقعه آرماگدون (واقعه ناگزیر پایان تاریخ بشری) در قالب فیلم‌های هالیوودی و تسخیر جهان توسط یهودیان در همین راستا صورت گرفته است.

یهود در زمان ظهور

با توجه به گستردگی حضور و نقش صهیونیست یهودی در کل وقایع جهان امروز و اعتقاد آنان به ظهور منجی و تلاش برای ظهور آن، حضور موثر یهودیان در زمان ظهور امری مورد پذیرش می‌باشد. آیات بسیاری درباره یهود، عملکرد و سیره رفتاری آنها در قرآن آمده که می‌تواند گویای نوع عملکرد یهود در زمان ظهور باشد اما فقط آیات سوره اسراء به حضور یهود در زمان ظهور و فتح مسجدالاقصی توسط حضرت دلالت دارد که توضیح آن در ادامه خواهد آمد. صدور روایات فراوان با محوریت یهود، شاهدی بر حضور آنها در زمان ظهور بوده که در ادامه به آنها استناد می‌کنیم.

قرائن وجود یهود در عصر ظهور

آیه دال بر حضور یهود تا آخر الزمان

بر اساس آیات قرآن، یهود تا روز قیامت وجود دارند:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا، وَالَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ الْعَذَابُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (مائده: ۶۴)؛

و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دست‌های‌شان بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت الهی دور شوند بلکه هر دو دست «قدرت» او گشاده است؛ هر گونه بخواهد

می‌بخشد ولی این آیات که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکنسیم. هر زمان آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت و برای فساد در زمین، تلاش می‌کند. و خداوند مفسدان را دوست ندارد.

روایات دعوت یهود به اسلام

عن كعب قال: إنما سمى المهدى لأنه يهدى إلى أسفار من أسفار التوراة يستخرجها من جبال الشام، يدعو إليها اليهود فيسلم على تلك الكتب جماعة كثيرة، ثم ذكر نحواً من ثلاثين ألفاً؛

جز این نیست که مهدی نامیده شد چون او هدایت می‌کند به قسمت‌هایی از توراتی که آن را از کوه‌های شام خارج کرده است، و یهود را به سوی آن دعوت می‌کند پس جماعت زیادی بر آن کتب تسلیم می‌شوند که سی هزار نفر ذکر شدند. (عبدالرزاق، ج ۱۱، ۳۷۲)

این روایت از مسلمان شدن عده زیادی از یهودیان خبر می‌دهد که حاکی از بقای تعدادی از یهودیان بر آئین خود در زمان ظهور می‌باشد.
روایت دیگری نقل شده که می‌فرماید:

عن سليمان بن عيسى قال: بلغني أنه على يدي المهدى يظهر تابوت السكينة من بحيرة طبرية حتى تحمل فتوضع بين يديه بيت المقدس، فإذا نظرت إليه اليهود أسلمت إلا قليلاً منهم؛

سليمان بن عيسى می‌گوید: به من خبر رسید که به دست مهدی تابوت سکینه از بحیره طبریه ظاهر می‌شود و (آن را) حمل می‌کند و در بیت المقدس قرار می‌دهد، پس هنگامی که یهود به آن نظر می‌کنند اسلام می‌آورند مگر اندکی از آنان. (ابن حماد، ۱۴۲۳: ج ۱، ۳۵۵ و ۳۶۰)

این دسته از روایات که به دو نمونه آن اشاره شد، با بیان بقاء تعدادی از یهودیان بر آیین خود به حضور یهودیان در زمان ظهور اشاره داشته و پذیرش این دسته از روایات جایی برای تردید در حضور آنان با پایبندی به آئین‌شان باقی نمی‌گذارد.

روایات قضاوت بین یهود با تورات‌شان

روایاتی که قضاوت کردن حضرت درباره صاحبان ادیان در زمان ظهور را، بر اساس آئین خودشان بیان می‌دارد، دلیلی بر حضور آنان در زمان حضرت می‌باشد.

عن عمر بن شمر عن جابر قال : دخل رجل على أبي جعفر الباقر عليه السلام ... ثم قال اذا قام القائم اهل البيت قسم بالسوية وعدل في الرعية فن اطاعه فقد اطاع الله ومن عصاه فقد عصى الله وانما سمى المهدي مهديا لانه يهدي الى امر خفي ويستخرج التوراة وسائر كتب الله عزوجل من غار انطاكية ويحكم بين اهل التوراة بالتوراة وبين اهل الانجيل بالانجيل و بين اهل الزبور بالزبور وبين اهل القرآن بالقرآن؛

عمر بن شمر از جابر نقل می‌کند که مردی بر امام باقر عليه السلام وارد شد... سپس فرمودند: هنگامی که قائم اهل بیت علیهم السلام قیام کند میان مردم به عدل رفتار می‌نماید پس کسی که از او اطاعت کند پس خدا را اطاعت نموده و کسی که از او نافرمانی کند، از خدا نافرمانی نموده و بدرستی که صاحب امر، مهدی نامیده شده زیرا که به امری پنهان هدایت شده است و تورات و سایر کتاب‌های آسمانی خدای عزوجل را از غاری که در انطاکیه واقع شده خارج می‌کند و بین اهل تورات به تورات و اهل انجیل به انجیل و اهل زبور به زبور و اهل قرآن به قرآن حکم خواهد کرد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۷)

عبارت (یحكم بين التورات بالتورات) شاهدی بر حضور یهود در زمان حضرت بوده و بیانگر اجرای عدالت توسط حضرت طبق آیین خودشان است.
در روایت دیگری آمده است:

عن كعب قال: يستخرج تابوت السكينة من غار بأنطاكية فيه التوراة التي أنزل الله تعالى على موسى والإنجيل الذي أنزل الله عزوجل على عيسى، يحكم بين أهل التوراة بتوراتهم و بين أهل الإنجيل بإنجيلهم.

کعب می‌گوید: تابوت سکینه را از غاری در انطاکیه خارج می‌کند؛ توراتی که خداوند متعال بر موسی نازل کرد و انجیلی که خداوند متعال بر عیسی نازل کرد در آن قرار دارد، بین اهل تورات با توراتشان و بین اهل انجیل با انجیل‌شان حکم می‌کند. (ابن حماد، ۱۴۲۳: ج ۱، ۳۵۵)

آیات دالّ بر اختلاف یهود تا قیامت

شناخت نحوه عملکرد یهود در طول تاریخ بهترین راهنما برای فهم چگونگی مواجهه این قوم با حضرت در زمان ظهور است و آیات قرآن به روشنی گویای شیوه و روش رفتار آنان می‌باشد. بیشتر آیاتی که درباره این قوم نازل شده، شرح وقایع زمان حضرت موسی عليه السلام و چگونگی برخورد ایشان با قوم بنی اسرائیل می‌باشد. همچنین آیاتی نیز به فتنه‌انگیزی یهودیان در وقایع زمان اسلام اشاره دارد اگر چه دقت در تمام این آیات، در شناخت افکار و اعمال این قوم و چگونگی مقابله آنها با فرستادگان الهی لازم بوده و برای آگاهی از نحوه

برخورد آنها در زمان ظهور لازم است، اما برای پرهیز از اطاله کلام تنها به عنوان نمونه به ذکر آیاتی اکتفا می‌کنیم که بیانگر فتنه‌انگیزی و فساد آنها می‌باشد.

خداوند در سوره مائده می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا، وَالْأَقْيِنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (مائده: ۶۴)؛

و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دست‌هایشان بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت الهی دور شوند بلکه هر دو دست «قدرت» او گشاده است؛ هرگونه بخواهد می‌بخشد ولی این آیات که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکنسیم. هر زمان آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت و برای فساد در زمین، تلاش می‌کنند. و خداوند مفسدان را دوست ندارد.

کلمه «القیامه» در آیات مختلف به معانی متعددی دلالت می‌کند و در این آیه عبارت «یوم القیامه» بر نهایت کار دلالت می‌کند؛ همان‌طور که در آیات (اسراء: ۵۸؛ آل عمران: ۵۵؛ مائده: ۶۴؛ اعراف: ۱۶۷؛ اسراء: ۶۲؛ قصص: ۷۱-۷۲؛ احقاف: ۵؛ قلم: ۳۹) به معنی غایت و نهایت آمده - که بیانگر جنگ افروزی مداوم یهود می‌باشد. همچنین در ادامه آیه عبارت «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ» بیانگر یکی از سنت‌های الهی است که یهود هر زمانی ایجاد فساد نمایند محکوم به سرکوب خواهند بود. اگرچه این آیه به فساد یهود اختصاص دارد اما بیان عبارت «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» در آخر آیه می‌تواند دلیلی بر عمومیت این سنت الهی باشد.

همچنین خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (اعراف: ۱۶۷)؛

و هنگامی را که پروردگارت اعلام کرد: تا دامنه قیامت، کسی را بر آنها مسلط خواهد ساخت که همواره آنها را در عذاب سختی قرار دهد؛ زیرا پروردگارت مجازاتش سریع است و در عین حال آمرزنده و مهربان است.

عبارت «مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ» که در ادامه «الی یوم القیامه» آمده به تحت سلطه بودن و رنج و سختی مداوم یهود اشاره دارد و دلیل این خواری و ذلت را سنت الهی «سَرِيعُ الْعِقَابِ»

بودن خداوند متعال بیان می‌کند. این دو آیه فسادانگیزی همیشگی یهود و خواری و ذلت مداوم آنها را بیان کرده که شامل زمان ظهور حضرت نیز خواهد شد.

آیات سوره اسراء

آیه‌هایی که به صراحت فسادانگیزی یهود و نبرد حضرت با آنها را بیان می‌دارد، آیات ۸-۴ سوره اسراء است که از تحقق دو وعده الهی درباره قوم بنی اسرائیل سخن می‌گوید؛ وعده‌ای که حتمی بوده و جزایی برای دو بار سرکشی آنان در برابر حق می‌باشد.

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَذْكُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُذْتُمْ عُنَانًا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾ (اسراء ۴-۸)؛

ما برای بنی اسرائیل در کتاب تورات چنین مقدر کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری جویی بزرگی خواهید نمود - هنگامی که نخستین وعده فرا می‌رسد گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما می‌انگیزیم (تا شما را سخت در هم کوبند حتی برای به دست آوردن مجرمان) خانه‌ها را جست‌وجو می‌کنند؛ و این وعده‌ای است قطعی - سپس شما را بر آنها چیره می‌کنیم؛ و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفرت شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم - اگر نیکی کنید به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید و هنگامی که وعده آخر فرا رسد (آن چنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم در صورت‌های تان ظاهر می‌شود؛ و داخل مسجد (الاقصی) می‌شوند همان‌گونه که بار اول وارد شدند؛ و آنچه را زیر سلطه خود می‌گیرند، در هم می‌کوبند. - امید است پروردگارتان به شما رحم کند. هرگاه برگردید، ما هم باز می‌گردیم؛ و جهنم را برای کافران زندان سختی قرار دادیم.

مخاطب آیات سوره اسراء

قبل از بررسی محتوی آیات سوره اسراء، آن‌چه باید مورد توجه قرارگیرد این‌که خطاب این آیات به قوم بنی اسرائیل بوده و قوم بنی اسرائیل همان قوم یهود به معنای امروزی آن است. بررسی تاریخ گواه بر این است که بنی اسرائیل همان فرزندان و نوادگان یعقوب (اسرائیل) هستند که بعدها توسط حضرت موسی علیه السلام به آیین یهود ایمان آوردند و به دلیل ایمان به یهوه

خدای قوم یهود به این نام معروف گشتند:

قَالَ الْإِمَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَدَ يَعْقُوبَ إِسْرَائِيلَ اللَّهُ (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ۲۲۷)؛

چون به موسی وحی شد که بیهوه یعنی پرستش خدای بزرگ را به قومت معرفی کن، لذا (پیروان) دین موسی به یهود نامگذاری شده است (جان بی فاس، ۱۳۵۴: ج ۳، ۳۳۲).

در سوره بقره بعد از نابودی فرعون، خداوند قوم حضرت موسی عليه السلام را بنی اسرائیل خطاب کرده می‌فرماید:

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (بقره: ۴۷)،

ای بنی اسرائیل، نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری دادم، به یاد بیاورید.

نعمتی که بر بنی اسرائیل نازل شده بعثت حضرت موسی عليه السلام بیان شده است:

قَالَ الْإِمَامُ قَالَ: اذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ أَنْ بَعَثْتُ مُوسَى وَهَارُونَ (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ۲۴۰).

بنابر آن چه گذشت، آشکار می‌گردد که مخاطب همه آیات بنی اسرائیل یا همان قوم یهود می‌باشد.

دو وعده الهی

این آیات از دو فساد بنی اسرائیل خبر می‌دهد. با توجه به اینکه تاریخ، مکرراً از فساد بنی اسرائیل خبر می‌دهد، مفسران احتمالات مختلفی درباره دو فساد بزرگ مطرح شده در آیات داده‌اند.

دیدگاه اول

احتمال اولی که در برخی تفاسیر مطرح شده این است که از تاریخ یهود برمی‌آید که اولین کسی که از ناحیه خدا مبعوث شد که بیت المقدس را ویران کند بخت النصر بود که در این نوبت مدت هفتاد سال به صورت خرابه درآمده بود، و آن کس که در نوبت دوم بیت المقدس را ویران کرد قیصر روم اسپیانوس بود که تقریباً یک قرن قبل از میلاد می‌زیسته و وزیر خود طوطوز را روانه کرد تا مسجد را خراب و مردمش را ذلیل ساخته و تنبیه نماید.

برخی از مفسران این دو حادثه را به عنوان دو وعده الهی پذیرفته‌اند زیرا بقیه حوادثی که تاریخ برای بنی اسرائیل نشان می‌دهد طوری نبوده که به کلی آنان را از بین برده و استقلال و مملکت‌شان را از ایشان گرفته باشد، به خلاف داستان بخت‌النصر که همه آنان و استقلال‌شان را تا زمان کورش به کلی از بین برد. آن‌گاه کورش بعد از مدتی همه آنان را جمع نموده و سرو صورتی به زندگی‌شان داد. بار دیگر رومیان بر آنان دست یافتند و قوت و شوکت‌شان را گرفتند و دیگر تا زمان اسلام نتوانستند قد علم کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۱۳، ۵۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۵، ۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۶، ۶۱۷)

نقد: با توجه به عبارت «عباداً لنا» که در آیه آمده این احتمال رد می‌شود. زیرا عباداً لنا یعنی بندگان ویژه خداوند و قطعاً بخت‌النصر و اسپیانوس نمی‌توانند عباداً لنا باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۱۳، ۵۹)

دیدگاه دوم

برخی تفاسیر روایی بر اساس روایاتی، نقض عهد دو خلیفه اول را همان دو فساد دانسته و معتقدند وعده اول در جنگ جمل، امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحابش بوده و وعده دوم توسط حضرت قائم علیه السلام صورت می‌گیرد. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۴۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۵۰۸)

نقد: با توجه به این‌که نقش یهود در تعیین دو خلیفه پذیرفته شده (طائب، ۱۳۹۲: ۲۲-۴) و از طرفی روایات از باب تاویل است، این دو نقض عهد می‌تواند مصداقی از آیه باشد و ایرادی به این دیدگاه وارد نیست اما از لحاظ تفسیری با توجه به عبارت «لیدخلوا المسجد» که تصریح بر وقوع ورود به مسجد در وعده دوم داشته و تاکید آیه بر عبارت «کما دخلوه اول مره» که بیانگر ورود عباد لنا به مسجد در وعده اول است، باید احتمال دیگری بررسی شود.

دیدگاه سوم (دیدگاه برگزیده)

با توجه به آن‌چه بیان شد، احتمال دیگری را مطرح می‌کنیم که با شواهد موجود در آیه منطبق بوده و روایاتی نیز بر صحت مدعا وجود دارد. در این آیات چند عبارت (فی الارض مرتین - وکان وعدا مفعولا - لیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مره) پذیرش احتمال وقوع هر دو وعده الهی را در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام شدت می‌بخشد. توضیح بیشتر این‌که؛ در عبارت (فی الارض مرتین) کلمه (ارض) استفاده شده در صورتی که در وعده دوم در عبارت

(لیدخلوا المسجد كما دخلوه اول مره) از لفظ (مسجد) استفاده شده که به دست می‌آید که بنی اسرائیل دو بار در زمین به طور مستقیم یا غیرمستقیم فساد می‌کنند اما هر دو وعده در بیت المقدس محقق می‌شود. عبارت (و کان وعدا مفعولا) طبق روایتی که در ذیل مطرح می‌شود، ظهور حضرت است و به وعده اول نسبت داده شده است و شاهدی بر این مدعا است.

شواهد روایی در تأیید دیدگاه سوم

در تأیید این احتمال روایتی مطرح می‌کنیم که تحقق وعده اول را به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌داند.
در تفسیر العیاشی آمده است:

عن حمran عن أبي جعفر عليه السلام قال كان يقرأ «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ» ثم قال: وهو القائم وأصحابه أولى بأس شديد؛
از حمران نقل شده که ابو جعفر عليه السلام هنگام قرائت آیه «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ» فرمودند: حضرت قائم عليه السلام و اصحابش اُولی بَأْسٍ شَدِيدٍ هستند. (عیاشی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۸۱)

این روایت ممکن است از نظر سند ضعیف باشد اما در میان اهل سنت مشهور است.
روایت دیگری که پذیرش این احتمال را شدت می‌بخشد روایتی است از کتاب کافی که می‌فرماید:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبُظْلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - وَفَضَّلْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ قَتْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ طَعْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام - وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا قَالَ قَتْلُ الْحُسَيْنِ عليه السلام - فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام فَلَا يَدْعُونَ وَشِرَاءَ لَالٍ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِلَّا قَتَلُوهُ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام - ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ عليه السلام (كليني، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۰۶)؛

عده‌ای از اصحاب از ابو عبدالله عليه السلام نقل کردند که ایشان درباره قول خداوند تعالی وَ فَضَّلْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ فرمودند (این دو فساد) قتل علی ابن ابی طالب عليه السلام و اهانت به امام حسن عليه السلام است - درباره وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا فرمودند قتل

حسین علیه السلام است - فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا (این وعده اول) زمان پیروزی خون حسین علیه السلام است بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قومی هستند که خداوند آنها را قبل از خروج حضرت قائم علیه السلام مبعوث می‌کند و کسی خونی از آل محمد صلی الله علیه و آله نمی‌ریزد مگر این که (این قوم) او را می‌کشند - وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خروج حضرت قائم علیه السلام است - ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ خروج امام حسین علیه السلام است.

با استناد به عبارت «فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام» که به وعده اول نسبت داده شده است اگر منظور از این عبارت خون خواهی از خون سیدالشهداء علیه السلام باشد، می‌توانیم تحقق وعده اول را به دست حضرت بدانیم. عبارت «و کان وعدا مفعولا» نیز خروج حضرت بیان شده است. در این روایت در عبارت «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام» به یاران حضرت نیز اشاره شده است.

در بررسی روایی تدابیر حضرت در مواجهه با یهود، وجود روایات با مضامین متفاوت حاکی از حضور طولانی مدت یهود در زمان ظهور بوده و به نظر می‌رسد روایات، از تدابیر مختلف حضرت در رویارویی با فتنه‌انگیزی یهود در آن دوران خبر می‌دهد. احادیث از سه رویکرد متفاوت در مواجهه با یهود خبر می‌دهد که این سه رویکرد یا در سه زمان متفاوت در سیر اصلاح جامعه توسط حضرت رخ می‌دهد و یا با توجه به پراکندگی یهود در مناطق مختلف برخوردهای متفاوتی از جانب حضرت صورت می‌گیرد. که با توجه به تاکید روایات بر حضور حضرت در بیت المقدس، احتمال اول قوی‌تر به نظر می‌رسد اگر چه ممکن است هر سه احتمال در نظر گرفته شود.

واکنش یهود در مواجهه با امام زمان علیه السلام در عصر ظهور

جنگ طلبی یهودیان در مواجهه با امام زمان علیه السلام

در بررسی روایات مربوط به مقابله یهود با حضرت، تعداد زیادی از روایات از نبرد نظامی و نابودی کامل یهودیان به دست حضرت حکایت می‌کند:

عن ابن عمر أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: يقاتلكم اليهود فتسلطون عليهم حتى يقول الحجز: يا مسلم هذا يهودی ورأى فاقتله؛

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: یهود با شما نبرد می‌کنند پس شما بر آنها مسلط می‌شوید تا جایی که سنگ می‌گویید: ای مسلمان این یهودی پشت سر من است پس او را بکش. (عبدالرزاق: ج ۱۱، ۳۹۹)

آن چه در این روایت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است شروع این نبرد توسط یهود است که با پیروزی مسلمانان و نابودی یهود به پایان می‌رسد و اگرچه این احادیث حکایت از نابودی تمام یهودیان نداشته اما قدر مسلم، نابودی یهودیان شرکت‌کننده در نبرد می‌باشد، به طوری که آن چنان عرصه بر آنان تنگ می‌گردد که به هر مکانی جهت پناه بردن متوسل می‌شوند ولو تخته سنگی باشد اما آن سنگ هم به امر خداوند به صدا درآمده و مخفیگاه او را لو می‌دهد.

چگونگی نبرد و زمان نبرد

در خصوص جزئیات این نبرد، چند مورد را می‌توان از روایات به دست آورد؛ فرماندهی حضرت عیسی علیه السلام، رویارویی نظامی و غیرنظامی و شدت این نبرد. با استناد به برخی روایات، فرماندهی نبرد با یهود را حضرت عیسی علیه السلام به عهده داشته و همان طور که از حدیث زیر به دست می‌آید ایشان با استفاده از دو نوع تدبیر فرهنگی و نظامی به مقابله با دجال پرداخته که بالاخره منجر به نابودی کامل او می‌شود:

و بروایة أخرى عن عبد الله بن عمرو قال: ينزل عيسى بن مريم عليه السلام فإذا رآه الدجال ذاب كما تذوب الشحمة، فيقتل الدجال ويتفرق عنه اليهود، حتى أن الحجر ليقول: يا عبد الله المسلم هذا عندي يهودي فتعال فاقتله؛
عیسی بن مریم علیه السلام نازل می‌شود پس هنگامی که به دجال نظر می‌کند، دجال مانند ذوب شدن چربی ذوب می‌شود. پس دجال را می‌کشد و یهود متفرق می‌شود تا این که همانا سنگ می‌گوید: ای بنده مسلمان خدا این یهودی نزد من است پس بیا و او را به قتل برسان. (عبدالرزاق: ج ۱، ۳۹۹)

این روایت به وقوع نبرد بین امام و یهود اشاره دارد و عبارت (ذاب كما تذوب الشحمة) و مانند آن که در روایت به آن اشاره شده بر تأثیرگذاری فرهنگی و غیرنظامی حضرت دلالت دارد. بنابراین نابودی یهود توسط حضرت عیسی علیه السلام اولاً با تدابیر نظامی و شکست یهودیان و ثانیاً با تدابیر فرهنگی در قالب روشنگری و هدایت آنان به اسلام، انجام می‌پذیرد. و اگرچه احادیث دلالت بر نابودی همه یهودیان ندارد اما با توجه به اختصاص وصف (اشد الفتن) به این نبرد و هم‌چنین تحقق ظهور کامل اسلام بعد از نزول حضرت عیسی علیه السلام، که در احادیث زیر بیان می‌شود، باید نزول ایشان را پایان بقاء یهود دانست.

عن حذيفة بن اليمان عن النبي صلى الله عليه وسلم: ... و يصلي عيسى معهم، ثم ينصرف الإمام و يعطى عيسى الطاعة، فيسير بالناس حتى إذا رآه الدجال ماع كما يبيع الملح ويمشي إليه عيسى.

فیقتله بإذن الله تعالى و یقتل معه من شاء. ثم یفترقون و یختبئون تحت کل شجرة و حجر حتی یقول الحجر: یا عبدالله یا مسلم تعال هذا یهودی ورائی فاقتله، و یدعو الشجر مثل ذلك غیر شجرة الغرقة شجرة الیهود لا تدعو الیهم أحدا یکون عندها. قال رسول الله ﷺ: إنما أحدثکم هذا لتعقلوه و تفهموه و تعوه و اعملوا علیه و حدثوا به من خلفکم و لیحدث الآخر الآخر، و إن فتنته أشد الفتن، ثم تعیشون بعد ذلك ما شاء الله مع عیسی بن مریم علیهما السلام؛

پیامبر ﷺ فرمودند: ... عیسی با آنها نماز می خواند سپس امام (زمان ﷺ) (موقتاً از فرماندهی) کناره گرفته و رهبری را به عیسی واگذار می کند پس عیسی با مردم میرود تا هنگامی که به دجال نظر می کند دجال از بین می رود همان طور که نمک در آب حل می شود و عیسی به سوی او رفته و به اذن خدا او و هر کسی را که بخواهد می کشد. سپس متفرق می شوند و زیر هر درخت و سنگی پنهان می شوند تا هر سنگی می گوید ای بنده خدا ای مسلمان بیا و این یهودی پشت سر من است پس او را بکش. و درخت نیز همچنین دعوت می کند غیر از درخت غرقه که درخت یهود است به مسلمانان نمی گوید کسی نزد اوست. پیامبر ﷺ فرمود: جز این نیست که به شما خبر می دهم تا در آن بیاندیشید و بفهمید و ادراک کنید و بر طبق آن عمل کنید و برای بعد از خود بازگو کنید و نسل به نسل منتقل شود، و همانا فتنه اش شدیدترین فتنه ها است سپس بعد از آن، آن طور که خدا خواهد همراه با عیسی ابن مریم ﷺ زندگی می کنید. (ابن حماد، ۱۴۲۳: ج ۲، ۵۶۸)

در این روایت عبارت (ان فتنته اشد الفتن) بیانگر وقوع جنگ و فتنه ای شدید توسط یهود و نابودی آنان توسط حضرت عیسی علیهما السلام می باشد که پس از آن ظهور کامل اسلام محقق می شود.

عن مجاهد، فی قوله عزوجل: حَتَّى تَصْعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا قال: یعنی حتی ینزل عیسی بن مریم ﷺ فیسلم کل یهودی و کل نصرانی و کل صاحب ملة، و تأمن الشاة الذئب و لا تقرض فأرة جرابا، و تذهب العداوة من الأشياء کلها، و ذلك ظهور الإسلام علی الدین کله؛

از مجاهد درباره قول خداوند حَتَّى تَصْعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا می گوید: تا این که عیسی بن مریم ﷺ نازل شود پس هر یهودی و نصرانی و هر صاحب ملت مسلمان شود و گوسفند از گرگ ایمن شود و موش چرم را نمی جود (آسیب نمی زند) و دشمنی از همه امور دور شود و این ظهور کامل اسلام است. (البیهقی، ۱۳۴۴ق: ج ۹، ۱۸۰)

أخرج سعید بن منصور، و ابن المنذر، و البیهقی فی سننه عن جابر فی قوله: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، قال: لا یکون ذلك حتی لا یبقی یهودی و لا نصرانی و لا صاحب ملة إلا الإسلام؛ جابر در قول لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛

می‌گوید: این امر واقع نمی‌شود تا زمانی که یهودی و نصرانی و صاحب ملتی به غیر از اسلام باقی نماند. (البیهقی، ۱۳۴۴ق: ج ۹، ۱۸۰؛ حر عاملی، ۱۳۶۲: ج ۳، ۵۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۶۱ به نقل از کنزجامع الفوائد وتاویل الآیات الظاهره)

مجموع روایات مطرح شده حاکی از وقوع فتنه‌ای شدید توسط یهود بوده و در پی آن نبردی بین یهودیان و مسلمانان صورت می‌گیرد که مسلمانان با فرماندهی حضرت عیسی علیه السلام پیروز شده و ظهور کامل اسلام تحقق پیدا می‌کند. در روایات، زمان وقوع فتنه دجال، پس از برقراری آرامش در حکومت حضرت مطرح شده است:

ستكون فتنة يحصل الناس منها كما يحصل الذهب في المعدن، فلاتسبوا أهل الشام و سبوا ظلمتهم فإن فيهم الأبدال. و سيرسل الله إليهم سبياً من السماء فيفرقهم حتى لو قاتلتهم الثعالب غلبتهم، ثم يبعث الله عند ذلك رجلاً من عترة الرسول ﷺ في اثني عشر ألفاً، يقاتلهم أهل سبع رايات ليس من صاحب راية إلا و هو يطمع بالملك فيقتتلون و يهزمون، ثم يظهر الهاشمي فيرد الله إلى الناس إلفتهم و نعمتهم، فيكونون على ذلك حتى يخرج الدجال؛

به زودی فتنه‌ای ایجاد خواهد شد که مردم از آن فتنه جدا می‌شوند. همانگونه که طلا در معدن جداسازی می‌شود پس اهل شام را دشنام ندهید بلکه ظالمین آنها را نفرین کنید اگر چه در بین آنها افراد صالحی باشد. به زودی خداوند بلایی از آسمان به سوی آنها می‌فرستد پس دچار تفرقه می‌شوند به طوری که اگر روباه‌ها با آنان بجنگند بر آنان پیروز می‌شوند. آنگاه خداوند نزد آنان مردی از خاندان پیامبر ﷺ (که درود خدا بر او و خاندانش باد) را با دوازده هزار نفر مبعوث می‌کند، مردم هفت پرچم با آنان نبرد می‌کنند و صاحب هر اقلیم و عقیده‌ای که طمع فرمانروایی و حکومت کند با آنان می‌جنگد و شکست می‌خورند. آن‌گاه مردی از تبار هاشمی ظهور می‌کند و خداوند مهر آنان و نعمت‌شان را به مردم عرضه می‌کند، و آنان بر همین حال هستند تا این‌که دجال خروج کند. (کورانی، ۱۴۳۰: ۶۱۲-۶۱۳)

ایجاد آرامش بین مردم بعد از وقوع حوادث و فتنه‌ای سخت حاکی از این مطلب است که مرد هاشمی، همان حضرت می‌باشند و فتنه دجال متاخر از تشکیل حکومت ایشان به وقوع می‌پیوندد.

عن ابن وزير الغافقي أنه سمع علياً عليه السلام يقول: يخرج في اثني عشر ألفاً إن قلوباً وخمسة عشر ألفاً إن كثرُوا، يسير الرعب بين يديه، لا يلقاه عدو إلا هزمهم بإذن الله، شعارهم أمت

أمت، لا يباليون في الله لومة لائم، فيخرج إليهم سبع رايات من الشام فيهمزهمهم ويملك
 فترجع إلى المسلمين محبتهم ونعمتهم وقاصتهم وبرزاتهم، فلا يكون بعدهم إلا الدجال.
 قلنا: وما القصة والبرازة؟ قال يقبض الأمر حتى يتكلم الرجل بأشياء لا يخشى شيئاً؛
 از ابن وزیر غافقی نقل شده شنیدم از علی علیه السلام که می فرماید: آنان در لشکری به تعداد
 حداقل دوازده هزار نفر و حداکثر پانزده هزار نفر خروج می کنند و ترس و وحشت را
 پیشاپیش خود به حرکت در می آورند و هر شخصی که با آنان رو به رو شود به یاری خدا از
 آنان شکست می خورد، شعارشان صلح و آرامش است، در راه خدا از ملامت ملامتگر
 نمی ترسند و در مقابل آنان مردم هفت پرچم و عقیده از شام خروج می کنند پس آنان را
 شکست می دهند و قدرت را به تملک خود در می آورند آنگاه به مسلمین، محبت و نعمت و
 قاصه و بزارتشان بر می گردد، و کسی پس از آنان نخواهد بود مگر دجال. پرسیدم: قاصه و
 بزاره چیست؟ گفت امر به گونه ای می شود که انسان بدون ترس از چیزی، آنچه را
 می خواهد می گوید. (ابن حماد، ۱۴۲۳: ج ۱، ۳۴۷)

این روایت نیز از خروج سپاهی با اعتقاد که به اذن الهی در نابودی دشمنان از هیچ ملامتی
 ترسی ندارند حکایت دارد که برقراری صلح و آرامش توسط آنان تحقق می یابد. با توجه به
 اینکه ایجاد چنین شرایطی جز به دست حضرت امکان پذیر نمی باشد، طبق این دسته از
 روایات وقوع فتنه دجال مدت زمانی پس از استقرار حکومت حضرت می باشد.

حمایت از دشمنان امام زمان علیه السلام

در بررسی روایات با روایاتی برخورد می کنیم که به حمایت یهود از دشمنان حضرت و یا به
 بیان دیگر به شرکت داشتن در نبرد قدرت های بزرگ در مقابل امام اشاره دارد. از جمله این
 روایات، روایاتی است که بر پیایی بودن فتح روم و نابودی دجال دلالت دارد، اگر چه پیایی
 بودن دو نبرد وساطت یهود را در پشتیبانی از روم اثبات نمی کند، اما تضعیف قدرت یهود که
 روایت به آن اشاره دارد نشان می دهد که روم خط دفاعی یهود بوده و با شکست آنان یهود
 قدرتش را از دست می دهد:

عن عبدالله بن عمرو بن العاص قال: يبلغ الذين فتحوا القسطنطينية خروج الدجال
 فيقبلون حتى يلقوه ببیت المقدس، قد حصره نالك ثمانية آلاف امرأة واثنا عشر ألف
 مقاتل هم خير من بقى و صالح من مضى. فبينما هم تحت ضبابه من غمام إذ تكشف
 عنهم الضبابه مع الصبح، فإذا بعيسى بن مريم عليه السلام بين ظهرائهم، فينكب إمامهم عنه
 ليصلي بهم، فيأتى عيسى بن مريم عليه السلام حتى يصلى إمامهم تكملة لتلك العصابة، ثم يمشى.

إلى الدجال وهو في آخر رمق فيضربه فيقتله فعند ذاك صاحت الأرض فلم يبق حجرو ولا شجرو ولا شيء إلا قال: يا مسلم هذا يهودى ورأى فاقته، إلا الغرقة فإنها شجرة يهودية؛
عبدالله بن عمر بن عاص مى گوید: خبر خروج دجال به فاتحان قسطنطنیه مى رسد پس به سمت او رفته و در بیت المقدس او را ملاقات مى کنند تعداد آنها هشت هزار زن و دوازده هزار مرد جنگجوی پرهیزگار و بهترین باقی ماندگان هستند پس آنها در حیرت بودند تا این که این بلا تکلیفی و سردرگمی صبحگاهان از بین رفته و عیسی بن مریم علیه السلام برای احترام و اکرام به آنها میان آنها حاضر و اقامه نماز مى کند. سپس به سوی دجال که قدرتش تضعیف شده رفته و او را مى کشد و در آن هنگام زمین صیحه مى کشد و سنگ و درخت و چیزی باقی نماند مگر او را بکش مگر غرقده که درخت یهود است، بگوید: ای مسلمان این یهودی پشت سر من است (ابن حماد، ۱۴۲۳: ج ۲، ۵۷۰)

وساطت دجال در نبرد روم و حتی نبردهای دیگر از عبارت (و هو فى آخر رمقه) به دست مى آید زیرا این عبارت، بیانگر حمله نظامی دجال با نیروی اندک به مسلمانان است.

تدابیر امام زمان علیه السلام در مواجهه با یهود در عصر ظهور

دعوت یهودیان به اسلام

احادیث زیادی بر اسلام آوردن همه ادیان به دست حضرت دلالت مى کند:

عن ابی خالد الکابلی قال ابو جعفر علیه السلام... يفتح الله له شرق الارض وغربها ويقتل الناس حتى لا يبقى الا دين محمد؛

امام باقر علیه السلام فرموده اند: خداوند شرق و غرب جهان را برای صاحب امر مى گشاید. او آن قدری مى جنگد تا این که جز دین محمد صلی الله علیه و آله دینی باقی نماند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۹۰؛ به نقل از کتاب فضل بن شاذان)

ابن بکیر مى گوید: از حضرت ابو الحسن علیه السلام تفسیر آیه شریفه ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ را سؤال کردم، فرمود:

أنزلت في القائم علیه السلام إذا خرج في اليهود والنصارى والصابئين والزنادقة وأهل الردّة والكفار في شرق الأرض وغربها، فعرض عليهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصلوة والزكاة وما يؤمر به المسلم ويجب لله عليه، ومن لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى في المشارق والمغارب أحد إلا وُحِدَ الله؛

ابن بکیر مى گوید حضرت ابوالحسن درباره آیه ۸۳ سوره آل عمران سؤال کردم فرمود: درباره حضرت قائم علیه السلام نازل شده هنگامی که بر یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و اهل

رده و کفار در شرق و غرب زمین خروج کند پس اسلام را بر آنها عارض می‌کند پس هر کس با اختیار اسلام آورد او را به نماز و زکات امر می‌کند و به هر آن چه بر مسلمان امر شده و خدا آن را واجب کرده امر می‌کند. و هر کس اسلام نیاورد گردنش را می‌زند تا این که در مشرق و مغرب کسی نمی‌ماند مگر به وحدانیت خدا ایمان آورد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۴۰؛ به نقل از تفسیر عیاشی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۸۳)

عبارت (اذا خرج) به وقوع نبرد با ادیان اشاره دارد و بیانگر این مطلب است که پذیرش اسلام توسط صاحبان ادیان به گونه‌ای که جز اسلام دین دیگری باقی نماند جز با نبرد با آنان میسر نمی‌شود و قطعاً چنین نبردی آخرین تدبیر امام در جهت ظهور کامل اسلام است.

عن مجاهد عن ابن عباس: فی قوله تعالی لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون. قال لایکون ذلک حتی لا یبقی یهودی ولا نصرانی ولا صاحب ملة الا دخل فی الاسلام؛ مجاهد از ابن عباس در این سخن باری تعالی لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون نقل می‌کند: هیچ یهودی و مسیحی و صاحب دینی باقی نمی‌ماند مگر این که داخل اسلام شده باشد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۶۱؛ به نقل از کنز جامع الفوائد وتاویل الآیات الظاهره)

اخراج یهودیان از شهرهای عربی

برخی احادیث بیانگر ذلت یهود و اخراج آنان از شهرهای اعراب می‌باشد.

ابن ولید عن الصفار عن احمد بن محمد عن عبایه الاسدی قال سمعت أمیر المؤمنین (علیه السلام) و هو متکیء و أنا قائمٌ علیه: لأُبینَ بمصر منبرا و لأُنقصَ دمشق حجرا حجرا و لأُخرجن البهود من کل کور العرب، و لأُسوقن العرب بعضای هذه. قلت له یا أمیر المؤمنین (علیه السلام) کأنک تخبر أنک تحیا بعدما تموت؟ فقال: هیئات یا عبایه ذهبت فی غیرمذهب! یفعله رجل منی (أی المهدی (علیه السلام))؛

عبایه می‌گوید: از امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیدم همانا قائم (علیه السلام) در مصر منبری بنا می‌کند و سنگ دمشق را نجات می‌دهد و یهود را از میان مردم عرب خارج می‌کند و عرب را با این عصا مجبور می‌کند. به او گفتم یا امیرالمؤمنین به گونه‌ای خبر می‌دهی که گویا بعد از مردن زنده می‌شوی؟ پس فرمود: ای عبایه به راه نادرستی رفتی! این امر را مردی از من انجام می‌دهد. (یعنی مهدی (علیه السلام)) (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۴۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۶۰؛ به نقل از معانی الاخبار)

دریافت جزیه

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم که صاحب‌الامر با اهل ذمه، یهود و نصارا چه خواهد کرد؟ فرمود: «یسالهم کما سالهم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، و یؤدّون الجزیه عن ید و

هم صاغرون...» فرمودند: مانند پیامبر اکرم ﷺ با آنان مصالحه می‌کند، آنها هم با کمال تواضع و خواری جزیه می‌دهند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ۳۷۶ و ۳۸۱)

عبارت (و هم صاغرون) بر پرداخت جزیه همراه با خواری دلالت دارد و این که برخی احادیث رفع حکم جزیه را می‌رساند نیز امری قابل استناد است و با دقت در محتوی هر دو حدیث روشن می‌شود که این دوگانگی حکم به دلیل دوگانگی در زمان آن می‌باشد. احادیثی که بر پرداخت جزیه دلالت دارد مستقیماً توسط حضرت صورت می‌گیرد اما احادیثی که بر رفع حکم جزیه دلالت دارد توسط حضرت عیسی علیه السلام و قطعاً به دستور امام صورت گرفته که زمان نزول ایشان متأخر از آغاز حکومت حضرت می‌باشد.

فاخرنا زید بن اسلم عن ابی هریره قال: ولا تقوم الساعة حتی ينزل عیسی. ابن مریم علیه السلام اماما مقسطا، وحکما عادلا، ویبتزقریش الامارة، ویقتل الخنزیر، ویکسر الصلیب، و توضع الجزية.

زید ابن اسلم از ابی هریره نقل می‌کند که قیامت برپا نمی‌شود تا این که عیسی ابن مریم علیه السلام نازل شود؛ امامی دادگر، حاکمی عادل، و حکومت قریش را (پس) می‌گیرد، خنزیر را می‌کشد، صلیب را می‌شکند، و حکم جزیه را رفع می‌کند. (ابن حماد، ۱۴۲۳: ۳۹۲)

همچنین در مسند حنبل آمده است:

حدثنا عبد الله، حدثنی ابی، ثنا سفیان، عن الزهری، عن سعید، عن ابی هریره یبلغ به النبی صلی الله علیه و آله: یوشک ان ینزل فیکم ابن مریم حکما مقسطا، یکسر الصلیب، ویقتل الخنزیر، ویضع الجزية، ویفیض المال حتی لا یقبله احد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: نزدیک است که پسر مریم (عیسی علیه السلام) در میان شما نازل شود؛ حاکمی دادگر، صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد، حکم جزیه را رفع می‌کند، مال (زیادی به مردم) اعطا می‌کند به طوری که قبل از آن کسی (چنین مال زیادی را) نپذیرفته است. (احمد بن حنبل، ۱۴۰۹: ۶۴)

نبرد با یهود

همان طور که قبلاً اشاره شد احادیث زیادی بر نبرد مسلمانان با یهود و نابودی آنان دلالت می‌کند اگرچه که نابودی همه یهودیان را اثبات نمی‌کند اما تدبیری دفاعی در برابر جنگ افروزی یهودیان بوده و احادیث بیانگر وقوع نبردی سخت می‌باشد:

عن ابی هریره أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لا تقوم الساعة حتی یقتل المسلمون اليهود فیقتلهم

المسلمون حتى يختبئ اليهودى وراء الحجر أو الشجرة فيقول الحجر أو الشجر: يا مسلم يا عبدالله هذا يهودى خلفى فتعال فاقتله، إلا الغرقد فإنه من شجر اليهود؛ رسول الله ﷺ فرمودند: قیامت به پا نمی‌شود تا مسلمانان با یهود نبرد کنند و مسلمانان آنها را بکشند تا این‌که یهودی پشت سنگ یا درخت مخفی شود و سنگ و درخت بگوید: ای مسلمان ای بنده خدا این یهودی پشت من پنهان شده پس بیا و او را به قتل برسان مگر غرقد پس آن درخت یهود است. (ابن حماد، ۱۴۲۳: ۳۸۱؛ أحمد حنبل، ۱۴۰۹: ۲، ۴۱۷)

عن عبد الله بن عمر: أن رسول الله ﷺ قال: تقاتلون اليهود حتى يختبئ أحدهم وراء الحجر فيقول: يا عبد الله هذا يهودى ورأى فاقتله؛ رسول الله ﷺ فرمود: با یهود نبرد می‌کنند تا این‌که یکی از آنها پشت سنگ پنهان می‌شود. پس می‌گوید: ای بنده خدا این یهودی پشت من است پس او را به قتل برسان. (بخاری، ۱۴۰۷: جزء ۱۰، ۴۱۲)

وعن أبي هريرة: لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا اليهود حتى يقول الحجر وراء اليهودى: يا مسلم هذا يهودى ورأى فاقتله. ابی هریره می‌گوید: قیامت برپا نمی‌شود تا این‌که با یهود نبرد می‌کنند تا این‌که سنگی که یهودی پشت آن مخفی شده می‌گوید ای مسلمان این یهودی پشت من است پس او را به قتل برسان. (البیهقی، ۱۳۴۴: ج ۹، ۱۷۵؛ أحمد بن حنبل، ۱۴۰۹: ۲، ۱۲۱)

این احادیث علاوه بر جنگ میان یهود و یاران امام زمان ﷺ نشان‌دهنده اوج زبونی و خواری این قوم لجوج نیز می‌باشد.

نتیجه‌گیری

آیات قرآن به روشنی بر فتنه‌انگیزی و جنگ‌افروزی یهود تا هر زمان که باقی باشند، دلالت می‌کند و جست‌وجو در روایات و وجود روایاتی که تدابیر مختلف حضرت در برابر یهود را بیان می‌کند بر این نکته تأکید دارد که بعد از ظهور، قوم یهود مدت زمان طولانی هم‌چنان حضور داشته و شعله‌های آتش فتنه از این قوم نضج گرفته و دست به فساد و طغیان می‌زنند ولی سرانجام این فتنه به رهبری و سیادت امام زمان ﷺ و به دست بندگان شایسته خداوند، خاموش می‌گردد به طوری که خانه به خانه آنها را دنبال می‌کنند. با پذیرش فتنه‌انگیزی و ایجاد فساد توسط یهود در زمان حکومت حضرت، این احتمال داده می‌شود که تحقق دو وعده الهی که در آیات سوره اسراء بیان شده توسط خود حضرت و یاران ایشان باشد که روایاتی

نیز این احتمال را تایید می‌کند. همچنین با تأیید روایات بر تدابیر متفاوت حضرت با یهودیان که برخی روایات بیانگر بقای آنان بر دیانت خویش با پرداخت جزیه و اخراج آنان از سرزمین‌های اسلامی بوده و برخی دیگر حاکی از نبرد خونین حضرت و قتل عام آنان دارد و دسته سوم روایات اسلام آوردن همگی آنان را بیان می‌دارد، احتمال وقوع هر دو وعده الهی توسط حضرت را قوت می‌بخشد. بنابراین یهودیان در زمان حکومت حضرت مدت زمان طولانی حضور داشته و به فتنه‌انگیزی می‌پردازند و حضرت نیز تا زمان تحقق وعده دوم با استفاده از روش‌های گوناگون مانع فتنه‌انگیزی آنان شده و به مقابله با آنان می‌پردازد.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ ش
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *المسند*، القاهرة، دارالحديث، ۱۴۰۹ ق
- اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة فی معرفة الاثمة*، معلق: هاشم رسولی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق
- البخاری، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله، *صحیح بخاری*، بیروت، دار ابن کثیر، الیمامه، ۱۴۰۷ ق
- البیهقی، ابوبکر احمد الحسین بن علی، *سنن بیهقی*، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف النظامية الکائنة فی الهند، ۱۳۴۴ ق
- الحمیری الیمانی الصنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام بن نافع، *المصنف*، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ ق
- السیوطی، جلال الدین، *الحاوی للفتاوی*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ ق
- _____، *الدراالمشور*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳ م
- السیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر، *العرف الوردی فی اخبار المهدی*، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰
- القشیری النیسابوری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم، *صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ ق
- المقدسی الشافعی السملی، یوسف بن یحیی بن علی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۴۲۸ ق
- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق
- حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۱۰۴ ق
- _____، *الایقظ من الحجة بالبرهان علی الرجعه*، محقق: هاشم رسولی، تهران، نوید، ۱۳۶۲ ش

- صدر، محمد، *تاریخ الغیبه الصغری*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۴ق
- طائب، مهدی، *مهارنحرف*، قم، موسسه فرهنگی لوح و قلم، ۱۳۹۲ش
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان و تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق
- عروسی حویزی عبد، علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، قم، مکتب العلمیه الاسلامیه، ۱۳۶۳ش
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق
- کورانی، علی، *المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی علیہ السلام*، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۳۰ق
- مجدالدین، ابوالسعادات المبارک بن محمد الجزری ابن اثیر، *جامع الاصول فی احادیث الرسول*، مکتبه الحلوانی، ۱۳۸۹ق
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامیه، ۱۴۰۴ق
- محمد بن ابی بکر بن ایوب ابن یعقوب ابن قییم الجوزیه ابو عبدالله، *المنار المیف*، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیه، ۱۴۰۳ق
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق
- نعیم بن حماد، *الفتن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۲۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۹۷

پرچم های باطل در آستانه ظهور (ابقع، اصهب، سفیانی)

رضا مهدیان فر^۱

چکیده

احادیث معصومین علیهم السلام از رخدادهایی در آستانه ظهور خبر می دهند که به منظور در امان ماندن از آفات فتنه های آخرالزمان بازخوانی این روایات ضروری به نظر می رسد. برپایه این روایات افزون بر فتنه های عامی که در سراسر سرزمین های اسلامی به وقوع خواهد پیوست، فتنه های خاصی نیز در برخی شهرها از جمله در دمشق اتفاق خواهد افتاد که پرچم های سه گانه از جمله این آشوب ها هستند. اصهب، ابقع و سفیانی سه فرمانده شورشی و صاحبان این پرچم ها هستند که هر سه باطل بوده و اصهب و ابقع به دست سفیانی هلاک خواهند شد. مسلم بودن برافراشته شدن پرچم های سه گانه، باطل بودن هر سه آنها، وابستگی به بلوک شرق و غرب و نقش نداشتن شیعیان در درگیری های آنان تا زمان پی جویی و کشتار شیعیان از سوی سفیانی از جمله یافته های پژوهش حاضر هستند. در این نوشتار با روش کتابخانه ای و رویکرد توصیفی - تحلیلی، با استناد به منابع معتبر روایی سعی در رمزگشایی از روایات مربوط به ابقع و اصهب داریم.

واژگان کلیدی

پرچم، اصهب، ابقع، سفیانی، دمشق، نشانه های ظهور.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (rezamahtab52@yahoo.com).

انتظار دستیابی به سعادت و خوشبختی و دوری از ناملایمات از همان ابتدا یار قرین و همراه دائمی انسان‌ها بوده است. در این میان وعده‌رهایی از سوی انبیاء و اولیاء نیز این انتظار را قوت بخشیده و وی را به تلاش برای آگاهی از سرنوشت آینده جامعه خویش واداشته است. فقدان ادوات مناسب برای گشودن این راز سر به مهر و عدم توانایی مردم در دسترسی به آن چه در پس پرده نهان مانده، موجب بوده تا عموم اقوام، پرده برداری از این راز را از قدیسان، راهبان، کاهنان، منجمان، طالع‌بینان و بالاخره پیشگوییان بخواهند. چه، دست یازیدن به این اسرار نهان را از توان انسان‌های معمولی خارج می‌دانستند. به دلایلی زبان عموم این آثار تمثیلی، رمزگونه و استعاری است (شفیعی سروستانی و دیگران، ۱۳۸۳: ۹-۱۰). ادیان آسمانی نیز در راستای پاسخ دادن به این پرسش اساسی در زندگی انسان‌ها از رخدادهای آینده بشر و نشانه‌های ظهور منجی خبر داده‌اند. چنان‌که بخشی از آثار و منابع مسلمین نیز در بردارنده اخبار آخرالزمان، ملاحم و فتن و بالاخره ظهور موعود است. این اخبار را می‌توان در روایات رسیده از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و پس از وی در روایات ائمه معصومین علیهم السلام جست. اطمینان از صحت اقوال و اخبار صادره از معصومین علیهم السلام به دلیل نسبت حقیقی آنان با منبع وحی و الهام و جایگاه ویژه آنان به عنوان ولی و سرپرست مسلمین و حجج الهی در گستره زمین، موجبات توجه جدی و تذکر مسلمین و شیعیان به این اخبار را در سال‌های سخت و طاقت‌فرسای قبل از ظهور فراهم آورده است (شفیعی سروستانی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۳). از آن‌جا که شریعت مقدس اسلام خاتم ادیان و شرایع است خدای سبحان در آیات شریفه و رسول خدا و اهل بیت طاهرینش در روایات خود چشم‌اندازی را ترسیم نموده‌اند تا از آسیب‌هایی که جامعه اسلامی و دین مبین اسلام را تهدید می‌کند تحذیر دهند. زیرا براساس روایات، عصر ماقبل‌الظهور، عصر فتنه‌هاست که در امان ماندن از آسیب‌های آن نیازمند آگاهی درست و دقیق از حقیقت فتنه‌هاست. از این رو پروردگار مهربان از همان روزهای نخست نسبت به وقوع فتنه‌ها در میان مسلمین هشدار داده است. چنان‌که رسول مهربانی‌ها و اهل بیت طاهرینش نیز از ملاحم و آشوب‌هایی که به زودی دامن جامعه اسلامی را گرفته و در هر زمانی ادامه داشته تا عصر پیش از ظهور و پس از ظهور را شامل خواهد شد، پرده برداشته و نسبت به وظایف مسلمین در این فتنه‌ها آگاهی داده‌اند. بخش عمده‌ای از این روایات پیشگویی درباره نشانه‌های ظهور شامل جنگ‌ها، شورش‌ها، کشته شدن افرادی خاص، برخی رویدادهای طبیعی مانند زلزله، سیل‌های

ویران گر، خسوف و کسوف؛ و اجتماعی مانند گرانی، بی‌حجابی و... است که از این میان پرچم‌های شورشی است که به لحاظ نمود بیشتر اجتماعی و گستره تأثیر آن در سرنوشت جوامع در هر عصری به ویژه در عصر حاضر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. هم از این رو محدثان و عالمان مسلمان با جدیت در جمع‌آوری و نگهداری این آثار کوشیده و در کتب روایی بابی تحت عنوان «الملاحم و الفتن» را گشودند. در دوره‌های بعدی آثار مستقلاً با همین عنوان یا عنوان/الغیبه و نگارش‌هایی که بازتاب‌دهنده عصر ظهور یا آستانه ظهور هستند از سوی محدثان و دانشمندان اسلامی نگارش یافت که نشان از اهتمام دانشمندان و اندیشه‌وران اسلامی در حفظ چشم‌انداز اسلامی دارد. دنیای غرب در سده‌های اخیر بیش از پیش موضوع آخرالزمان را مورد کاوش و پژوهش قرار داده است. چنان‌که رخدادها و آشوب‌های سال‌های اخیر خاورمیانه نیز توجهات جدی همگان به ویژه مسلمانان را به این اخبار دوچندان کرده و آثار و پژوهش‌هایی را به دنبال داشته است.

ضرورت و اهمیت پژوهش

فتنه‌گران با نقاب دینداری ظهور کرده و با مشته‌ ساختن حقیقت بر دینداران به آشوب در جامعه اسلامی می‌پردازند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

ان الفتنه اذا أقبلت شبهت؛

زمانی که فتنه رو آورد [حقیقت] را مشته می‌سازد (قمی، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ۲۵).

از این رو روشن‌بینی و بصیرت کارآمدترین سلاح برای رویارویی با آنان و مانعی برای توسعه دامنه آتش‌افروزی‌های آنان خواهد بود. مقصود اصلی آیات و روایات ترسیم چشم‌اندازی است تا شریعت مقدسه و جامعه اسلامی را از آسیب‌هایی که به ویژه در عصر فتنه‌ها تهدید می‌کند در امان نگه دارند. از این رو از همان آغازین روزهای وحی به فتنه‌ها و آشوب‌هایی که مسلمانان را تهدید می‌کند زنده‌ار داده‌اند. پرهیز از افتادن در دام فتنه‌ها و از سوی دیگر موضع‌گیری مناسب در رخدادهای جامعه اسلامی و مسئولیت‌پذیری در برابر آن نیازمند آگاهی و بصیرت است. مطمئن‌ترین راه برای دست‌یابی به این مهم از رهگذر آیات و روایاتی است که از حقیقت این رخدادها پرده برداشته‌اند. از این رو بازخوانی این روایات و تدبر عالمانه در آنها و پرهیز از شتاب‌زدگی در تطبیق، به ویژه در عصر حاضر برای عموم انسان‌ها و به ویژه منتظران مصلح بسی ضروری است. چنان‌که افتادن در دام فتنه‌ها و مصون نماندن از آسیب‌های فتنه و گرفتار

آمدن در دام مدعیان دروغین مهدویت نتیجه محتوم بی‌توجهی به این روایات است. در پژوهش حاضر به اصهب و ابقع از پرچم‌های سه‌گانه به عنوان یکی از نشانه‌های آستانه ظهور در دمشق، اشاره خواهیم داشت. به رغم تلاش‌های ارزنده دانشمندان و پژوهشگران اسلامی در موضوع نشانه‌های ظهور به طور عام، با جست‌وجو در پایگاه‌های نور و کتابخانه‌ها و سایت‌های اینترنتی به پژوهشی مستقل با عنوان مزبور دست نیافتیم؛ و تنها در ضمن همان پژوهش‌ها به اشارات کوتاهی بسنده شده است. از این رو خلأ حاضر پژوهش مستقلی را می‌طلبد تا با تمرکز بر این نشانه خاص به تحلیلی جامع دست یابیم.

شامات

«شام» قدیم یا «شامات» از لحاظ جغرافیایی سرزمینی بزرگ در آسیای غربی، حد فاصل «دریای مدیترانه»، «سواحل غربی «فرات»، «مرز شمالی «حجاز»، «مرز جنوبی «روم شرقی» قدیم و «ترکیه» فعلی است. شام از لحاظ تاریخی یک پای همیشگی تاریخ اسلام است و در تاریخ جنگ‌های دوران اسلامی، به خصوص جنگ‌هایی که با اروپاییان در گرفته است، جایگاه ویژه‌ای دارد. شام پس از جنگ جهانی اول به چهار کشور «سوریه»، «اردن»، «فلسطین» و «لبنان» تقسیم شد (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۱: ج ۱، ۳۵۵). سرزمین شام از دیرباز نقش مهمی در تحولات جامعه اسلامی بازی کرده و در طول تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی از جمله مناطق مهم جهان اسلام به شمار رفته است.

در روایات عصر ظهور نیز یکی از مهم‌ترین نقاط اثرگذار بر واقعه شریف ظهور، شام می‌باشد. از جمله رخدادهای مهم این سرزمین در آستانه ظهور قیام‌ها و شورش‌های بسیاری است که عمدتاً باطل بوده و در پی دستیابی به قدرت در برابر مهدی موعود علیه السلام هستند.

به گزارش روایات عصر ظهور، شامات به ویژه دمشق کانون فتنه‌ها و آشوب‌ها بوده و رخدادهای فراوانی را در آستانه ظهور تجربه خواهد کرد. از آن‌جا که دمشق بخشی از پیشگویی‌های آستانه ظهور را به خود اختصاص داده است، در این نوشتار به دنبال بازخوانی روایات مربوط به پیشگویی‌ها درباره دمشق و به طور خاص به یکی از نشانه‌ها که برافراشته شدن پرچم‌های اصهب و ابقع در آستانه ظهور است می‌پردازیم.

فتنه‌های عمومی

روایات عصر ظهور، جوی آشوب‌زده و پرتنش را در بیشتر کشورهای اسلامی در آستانه ظهور

به تصویر می‌کشند. این فتنه‌ها و اختلافات که مدتی قبل از ظهور در جوامع انسانی و خصوصا در خاورمیانه به عنوان مکان جغرافیایی ظهور وجود دارد، در آستانه ظهور تشدید می‌شود و در سال ظهور به اوج خود می‌رسد و با ظهور، بساط این فتنه‌ها برچیده می‌شود. شامات نیز که از دیرباز یکی از سرزمین‌های مهم اسلامی به شمار می‌رفته کانون این فتنه‌ها و آشوب‌ها خواهد بود. مستندات بسیاری بر حوادث شام، در سال‌های قبل از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره می‌کنند. مهم‌ترین آنها روایت جابر در کتاب *الغیبه* نعمانی است که از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند:

ای جابر! قائم ظهور نمی‌کند تا آن‌که فتنه‌ای شام را فراگیرد و اهل شام به دنبال رهایی از آن هستند؛ اما راهی برای آن نمی‌یابند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹).

همچنین روایات فراوانی که از فراگیری اختلاف و درگیری در سرزمین‌های اسلامی و عربی خبر می‌دهند از وقوع آن در شام نیز خبر داده‌اند.

فتنه‌های خاص

بر پایه روایات اهل بیت علیهم السلام، افزون بر فتنه‌های عام، فتنه‌های خاصی نیز در دمشق رخ خواهد داد. فتنه‌هایی چون سفیانی، اصبه، ابقع، نبرد قرقیسیا، زلزله، ویرانی دمشق، ندای آسمانی و مانند اینها. تاکنون نوشتارهای پرشماری درباره سفیانی از سوی پژوهشگران به رشته تحریر درآمده است. از میان سایر آشوب‌ها نیز با نظر به اهمیت و تناسب با رخداد‌های کنونی در این پژوهش کوتاه تنها به واکاوی فتنه‌های اصبه و ابقع پرداخته و اشاره‌ای به نبرد قرقیسیا خواهیم داشت.

اصهب و ابقع در روایات آخرالزمان

جابر جعفی در ضمن روایتی طولانی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

یا جابر أول الأرض المغرب تحرب أرض الشام يختلفون عند ذلك على رايات ثلاث راية الأصهب و راية الأبقع و راية السفیانی فیلقی السفیانی الأبقع و یقتتلون فیقتله و من معه، و راية الأصهب ثم لا یكون لهم هم إلا الإقبال نحو العراق و مرجیش بقرقیسا فیقتلون بها مائة ألف من الجبارین... (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۴۴-۲۴۵)؛

ای جابر نخستین سرزمین غربی (غرب جهان اسلام) که ویران می‌شود سرزمین شام است. در آن وقت مردم بر سه پرچم (لشکر) اختلاف می‌کنند: پرچم اصبه، پرچم ابقع و پرچم

سفیانی. سفیانی پس از رویارویی و درگیری با ابقع، وی و سربازانش را می‌کشد. همچنین اصهب را نیز می‌کشد و به سوی عراق رو می‌آورد و لشکری از قرقیسیا عبور کرده و صدهزار نفر از ستمگران را می‌کشند.

در نقل دیگری از عیاشی آمده است:

امام به جابر فرمود: پیوسته بر جای خود باش و هیچ حرکتی نکن تا زمانی که نشانه‌هایی را که برای تو برمی‌شمارم در یک سال ببینی، و ببینی منادی در دمشق ندا می‌دهد، و روستایی از روستاهای دمشق در زمین فرو می‌رود، و گروهی از مسجد آن سقوط می‌کنند. پس زمانی که دیدی [لشکر] ترک از دمشق عبور کرده و در جزیره [موصل] فرود آمدند و [لشکر] روم در رمله فرود آمدند و آن سال در همه سرزمین‌های عرب اختلاف است و مردمان شام در آن زمان بر سه پرچم اصهب، ابقع و سفیانی اختلاف کنند که بنی ذنب الحمار مضر در یک سو و دایی‌های سفیانی از طایفه کلب نیز با وی هستند. سفیانی با مضر جنگ شدید و بی‌نظیری می‌کنند. مردی از بنی ذنب الحمار در دمشق حضور می‌یابد و به شکل بی‌نظیری او و همراهانش کشته می‌شوند و این همان آیه شریفه است که می‌فرماید: «فاختلف الأحزاب من بينهم...» و سفیانی با لشکریانش پیروز می‌شوند تا این که آل محمد ﷺ و شیعیانش را دنبال می‌کنند... (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴).

نعمانی نیز با اندکی اختلاف نقل کرده است:

امام باقر ﷺ به جابر فرمود: ای جابر بنشین و هیچ کاری نکن تا زمانی که نشانه‌هایی را که برای تو برمی‌شمارم ببینی. نخستین نشانه اختلاف بنی عباس است که تو آن را خواهی دید ولی از من، برای نسل‌های پس از من آن را نقل کن. [نشانه دیگر] منادی از آسمان ندا می‌کند و صدایی که از سوی دمشق برای پیروزی [بلند شده است] را می‌شنوید. نیز قریه‌ای از قریه‌های شام بنام جاییه فرو می‌رود و گروهی از سمت راست مسجد دمشق سقوط می‌کنند. گروهی از ناحیه ترک از دین خارج می‌شوند و لشکر روم تعقیب‌شان می‌کند. برادران ترک در جزیره فرود می‌آیند و سرکشان روم در رمله فرود می‌آیند. ای جابر در آن سال در هر ناحیه از مغرب اختلاف فراوانی است. نخستین سرزمینی که ویران می‌شود سرزمین شام است. در آن زمان بر سه پرچم اختلاف می‌کنند پرچم اصهب، ابقع و سفیانی. سفیانی با ابقع برخورد و درگیر شده و او را با یارانش می‌کشد. سپس اصهب را نیز کشته و همتی جز رو آوردن به سوی عراق را ندارد. لشکر سفیانی از قرقیسیا عبور کرده و درگیر می‌شود که در نتیجه آن صدهزار نفر از جباران کشته می‌شوند. سفیانی هفتاد هزار نفر به سوی کوفه گسیل می‌دارد که به کشتن، غارت و اسارت اهل کوفه می‌پردازند. همواره به این کار مشغول هستند تا پرچم‌هایی از سمت خراسان می‌آیند... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹-۲۸۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۱-۴۴۲؛ شیخ

مفید، (الف) ۱۴۱۳: ۲۵۵-۲۵۶).

شیخ مفید در *ارشاد* نیز با همان سند *اختصاص* و متن کوتاه با اندکی تفاوت نقل کرده است. در این متن به اختلاف بنی عباس تصریح شده و به جای «اخوان التترک» «التترک» آمده و پس از اشاره به ویرانی شام تعبیر «و سبب خرابها اجتماع ثلاث رایات...» آمده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ (ب): ج ۲، ۳۷۲-۳۷۳؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۸۲).

پرچم‌های سه‌گانه در مصادر اهل سنت

در بعضی از منابع اهل سنت نیز به پرچم‌های سه‌گانه در دمشق اشاره شده است:

عمار بن یاسر گفت: زمانی که ترک به سوی شما لشکرکشی کند و خلیفه شما که اموال را جمع می‌کند بمیرد و پس از وی فرد ضعیفی جانشینش شود و پس از دو سال خلع شود. روم و ترک به مخالفت هم برمی‌خیزند و جنگ‌ها در زمین پدید می‌آیند. منادی بر دیوار دمشق ندا می‌دهد: وای بر عرب از شری که نزدیک است؛ غرب مسجد دمشق فرو می‌رود و دیوارش می‌ریزد. سه نفر در شام که طالب حکومت هستند شورش می‌کنند مردی ابقع، مردی اصهب و مردی از خاندان ابوسفیان که به همراه قبیله کلب خروج می‌کند. مردم در دمشق محاصره می‌شوند. اهل مغرب (غربی‌ها) خروج می‌کنند و وارد مصر می‌شوند که همان نشانه سفیانی است. پیش از آن، کسی که به آل محمد ﷺ دعوت می‌کند قیام می‌کند. [لشکر] ترک در جزیره و [لشکر] روم (غربی‌ها) در رمله (منطقه ای در شام) فرود می‌آیند. صاحب مغرب رو می‌آورد و مردان را کشته و زنان را به اسارت می‌برد. سپس به مسیرش ادامه می‌دهد تا این که در جزیره بر سفیانی وارد می‌شود (المقدسی، ۱۳۹۹: ۴۶-۴۷).

حاکم نیشابوری نیز با سند متصل و صحیح در *مستدرک* خود در ضمن روایتی از علی بن ابی طالب علیه السلام با تفاوت‌هایی از فتنه‌ای که اهل شام را در برمی‌گیرد از وجود پرچم‌هایی که در آستانه ظهور طالب قدرت بوده و با یکدیگر درگیر خواهند شد خبر داده است (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۴، ۵۵۳؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۷۶).

نعیم بن حماد از حکم بن نافع از جراح از ارطاه نقل می‌کند که گفت:

زمانی که ترک و روم اجتماع کنند و آبادی در دمشق فرو برود و گروهی از سمت غرب مسجد دمشق سقوط کنند، سه پرچم ابقع، اصهب و سفیانی در شام برافراشته شود. شخصی در دمشق محاصره شود و با همراهانش کشته شود. دو نفر از فرزندان ابوسفیان شورش کنند و دومی پیروز شود. هنگامی که ابقع از مصر بیرون آید سفیانی با لشکرش بر

آنان ظاهر شود. ترک و روم را در قرقسیا بکشد تا درندگان زمین از گوشت‌شان سیر شوند (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴: ۱۷۰).

نعیم بن حماد روایات متعددی را در رابطه با «پرچم‌های سه‌گانه» نقل کرده است که با روایات اهل بیت علیهم‌السلام همسو می‌باشند. براساس نقل ابن حماد ابقع از مصر خواهد بود. (شیخ کورانی این مطلب را نپذیرفته و توجیهاتی دارند: مصر و اهل‌البیت، ۲۳۳).

بررسی سند روایات

در منابع شیعی روایات پرچم‌های سه‌گانه و نبرد قرقسیا را جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است. نخستین بار عیاشی در قرن چهارم در تفسیر خود با بسنده کردن به نام جابر و حذف بقیه سند این روایت را نقل کرده است. نظر به جلالت عیاشی و دقت و تخصص وی در علم حدیث و رجال نمی‌توان به سادگی روایات نقل شده توسط وی را به دلیل نقص در سند کنار گذاشت. از سوی دیگر گفته شده است روایات تفسیر عیاشی مسند بوده ولی بعد از وی نُشاخ کتاب آن را حذف کرده‌اند (نک: مقدمه طباطبایی بر تفسیر عیاشی).

نعمانی معاصر عیاشی، این روایت را به چند طریق و با سند کامل آورده است. جابر بن یزید جعفی فردی موثق است. عمرو بن ابی المقدام نیز معروف و ثقه است (خوئی، ۱۴۱۳: ج ۱۴، ۸۲). حسن بن محبوب از اصحاب اجماع است که روایات‌شان پذیرفته شده است (شیخ طوسی، بی‌تا: ج ۲، ۸۳۰). احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقده جلیل‌القدر و عظیم‌الشأن است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵: ۴۰۹). محمد بن مفضل ثقه است (خوئی، ۱۴۱۳: ج ۶، ۳۹). احمد بن حسین بن عبدالملک نیز ثقه است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۸۰).

شیخ مفید و شیخ طوسی نیز با همین سند نقل کرده‌اند جز این که شیخ طوسی از فضل از حسن بن محبوب نقل کرده است. مقصود از فضل که از حسن بن محبوب نقل می‌کند فضل بن شاذان است که فردی مورد وثوق و جلیل‌القدر است (خوئی، ۱۴۱۳: ج ۱۴، ۳۰۹).

نتیجه این که روایات مزبور با نظر به مصدر روایات که در کتبی چون تفسیر عیاشی، غیبت نعمانی و شیخ طوسی آمده است و در سلسله سند ضعیفی مشاهده نشد دارای قوت سند بوده و اطمینان به صدورشان حاصل می‌شود.

بررسی سند روایات اهل سنت

نعیم بن حماد از حکم بن نافع از جراح از ارطاه نقل کرده است. حکم بن نافع در اعتماد به

روایاتش مشکلی وجود ندارد (عجلی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۱۴؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۵۸۱). جراح بن ملیح بهرانی توثیق شده است (ابن ابی حاتم الرازی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۵۲۴). اراطاه بن المنذر السکونی توثیق زیادی شده است؛ ثقة ثقة (ابن ابی حاتم الرازی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۲۶-۳۲۷). هر چند روایات اهل سنت جز یک روایت که از علی بن ابی طالب علیه السلام است و حاکم نیشابوری سندش را صحیح دانسته است، از صحابه نقل شده است ولی با نظر به این که افراد مورد وثوقی نقل کرده اند به احتمال زیاد روایات مزبور را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرفته اند و به هر روی اصل مطلب در میان اهل سنت نیز ثابت شده است.

بررسی محتوای روایات

روشن شد که روایات شیعه و سنی با تفاوت بسیار اندکی از برافراشته شدن سه پرچم در آستانه ظهور در دمشق خبر می دهند. باز خوانی محتوای روایات و فهم درست آن ما را به مقصود روایات که هشدار برای آماده شدن منتظران ظهور و پرهیز از غلتیدن در خطا و اشتباه و فتنه هاست نزدیک تر می کند. بر پایه این روایات، در آستانه ظهور سه پرچم در دمشق برافراشته خواهد شد. هر سه پرچم باطل بوده و به دنبال دست یافتن به قدرت هستند. از آن جا که پرچم نماد لشکر است، هریک از این سه پرچم دارای قدرت نظامی و طرفداران فراوانی خواهند بود. همچنین این پرچم ها زمانی برافراشته خواهند شد که سرزمین شام آشوب و ویرانی را تجربه خواهد کرد. شنیده شدن ندایی در دمشق، سقوط گروهی از مسجد دمشق، فرو رفتن آبادی در دمشق، فرود آمدن لشکر ترک در جزیره (عراق) که بین النهرین است (یا قوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۲، ۱۳۴، ۱۳۷؛ صدر، ۱۴۱۲: ۴۷۳) و لشکر روم در رمله، منطقه ای در شام (اسکندری، ۱۴۲۵: ج ۱، ۵۳۱؛ صدر، ۱۴۱۲: ۴۷۳) از نشانه هایی است که هم زمان با برافراشته شدن این سه پرچم اتفاق خواهد افتاد. در نهایت درگیری شدیدی بین سفیانی و ابقع و اصهب رخ خواهد نمود که سرانجام با کشته شدن ابقع و اصهب و طرفداران شان، سفیانی بر دمشق سلطه خواهد یافت. سفیانی پس از قدرت یافتن به پی جویی شیعیان پرداخته و به کشتارشان دست می زند. وی پس از کشتار اصهب و ابقع و حرکت به سوی عراق به منظور کشتار شیعیان در منطقه قرقرسیا با لشکر ترک و روم درگیری شدیدی پیدا می کند. با استفاده از محتوای روایات مزبور و روایات هم سو به دست می آید که از این پس آغاز ظهور یا نزدیک به آن خواهد بود. چنان که سفیانی در آستانه ظهور شورش کرده و هم زمان با

ظهور و به دنبال پی‌جویی امام عصر علیه السلام یا لشکریان وی نابود خواهد شد. از این رو این رخدادها به ظهور بقیة الله متصل خواهند شد.

بر اساس این روایات افزون بر اصبه، ابقع و سفیانی دو گروه بزرگ که به احتمال دو بلوک قدرت شرق و غرب باشند در رخدادهای دمشق نقشی اساسی خواهند داشت. این احتمال زمانی تقویت می‌شود که برخی از مهدویت‌پژوهان (نک: آثار علی کورانی)، ترک در روایات را به روس‌ها معنا کرده‌اند. چنان‌که به ترک‌های ترکیه نیز معنا شده است که هم‌جواری ترکیه با مکان جغرافیایی این حوادث و تحرکات دولت ترکیه نیز این احتمال را تقویت می‌کند. بنابراین بنا به آن‌چه از روایات به دست می‌آید به طور مسلم پرچم‌های سه‌گانه‌ای که شورشی بوده و هر سه طالب قدرت و باطل می‌باشند در دمشق برافراشته خواهند شد و بر اساس روایات، شیعیان از همراهی با سفیانی خودداری کرده و خدای سبحان آنان را از [شر] خروج با وی حفظ می‌کند:

عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: ... خرج السفیانی.. یَخْرُجُ بِالشَّامِ فَيَقَادُ لَهُ أَهْلُ الشَّامِ إِلَّا طَوَائِفَ مِنَ الْمُقِيمِينَ عَلَى الْحَقِّ يَغْصِمُهُمُ اللَّهُ مِنَ الْخُرُوجِ مَعَهُ ... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۴-۳۰۵)

... مردم منطقه شام از سفیانی اطاعت می‌کنند بجز پیوندگان راه حق (شیعیان) که خداوند آنها را از شر خروج و همراهی با سفیانی، حفظ می‌کند....

چنان‌که در روایات پیشین امام باقر علیه السلام، جابر را به خودداری از هرگونه اقدام سفارش می‌کند تا این‌که سفیانی ابقع و اصبه را کشته و راهی سرزمین عراق می‌شود و پس از نبرد در قرقیسیا به سوی کوفه می‌رود و در این هنگام لشکری از خراسان وارد کارزار می‌شوند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹-۲۸۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴) این روایات نشان‌دهنده ورود شیعیان ایران به رخدادهای دمشق پس از کشته شدن ابقع و اصبه به دست سفیانی خواهد بود.

اصبه و ابقع کیستند؟

اصبه در لغت به معنای سرخی در موی سر و ریش است زمانی که در ظاهر سرخ ولی در باطن سیاه باشد و به شتر سرخ مو نیز گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۴۱۳) و به رومیان نیز به دلیل رنگ چهره و دشمنی با اسلام گفته می‌شود (تونه‌ای، ۱۳۸۳: ۱۰۷) و به معنای خاص، نام یکی از دو مدعی قدرت و رقیب سفیانی است که به احتمال زیاد غیرمسلمان است.

زیرا بعضی از روایات او را با صفت «علج» معرفی کرده‌اند و این تعبیر معمولاً درباره سربازان کافر به کار می‌رود (یزدی حائری، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۸۴؛ شفیعی سروستانی، ۱۳۸۳: ۵۱۱). ابقع در لغت به هر شیء سیاه و سفید و به خصوص به کلاغ سیاهی که با سفیدی آمیخته باشد و به هر شخص پلید و به ابرص و شوره‌زار و کسی که لباس وصله‌دار و رنگارنگ می‌پوشد تعبیر شده است (نک: العین، اساس البلاغه، الفائق فی غریب الحدیث، النهایه فی غریب الحدیث: ذیل واژه «بقع») به فرزندی که در شام از ازدواج عرب با کنیزان روم به دنیا می‌آمدند و سفیدی رومی‌ها و سیاهی عرب را داشتند نیز گفته می‌شد (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۴۶) و در روایات یکی از دو رقیب سفیانی به شمار رفته است.

آیا این دو، نام دو نفر از مدعیان قدرت و رقیب سفیانی است یا وصفی است که آنان را توصیف می‌کند؟ همچنین آیا این دو، نماد دو قدرت استکباری هستند یا به دو فرد قدرت طلب اشاره دارند؟ نیاز به دقت و تأمل دارد. مطلب زیادی در روایات نیامده است تا این حقیقت را بیان و روشن سازد. از این رو هر دو احتمال امکان دارد. اما از این که در برخی نقل‌ها، ابقع و اصبه وصف «رجل» واقع شده و نیز از کشته شدن این دو نفر و همراهان‌شان خبر داده شده است؛ احتمال وصف بودن آن دو برای دو شخص معین تقویت می‌شود اگر نگوییم تعین پیدا می‌کند. چنان که با جست‌وجویی که در منابع انجام شد در همه موارد به عنوان وصف به کار رفته بودند. همان گونه که سفیانی نیز منسوب به ابوسفیان و از نسل وی می‌باشد نه این که نام شخص معینی باشد (مفید، بی تا: ج ۲، ۳۴۸-۳۴۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۳). به هر روی بر پایه روایات، این سه پرچم در دمشق برافراشته خواهد شد که هر سه شورش و باطل هستند. پیروز نهایی در رویارویی این سه مدعی قدرت، سفیانی است. سفیانی نخست با ابقع درگیر شده و وی را با لشکریانش به قتل می‌رساند و سپس اصبه و طرفدارانش را می‌کشد. به گفته برخی مهدویت پژوهان به نظر می‌رسد که ابقع فرمانروا، (یعنی کسی که نقطه سیاه و سفید در چهره دارد) در فرمانروائی شام از رقیب اصبه یعنی (زردچهره) سابقه دارتر است، زیرا روایات خاطرنشان می‌سازد که قیام اصبه از خارج پایتخت یا مرکز به وجود می‌آید و وی بر سر استیلای بر آن شکست می‌خورد. در حالی که ابقع قدرتمند اصلی و یا انقلابگری است که تا اندازه‌ای پیروز می‌شود و اصبه به رقابت با او برخاسته و از خارج پایتخت براو حمله‌ور می‌شود اما هیچکدام نمی‌توانند بر دیگری پیروزی قاطعی به دست آورند، از این رو سفیانی از این فرصت استفاده نموده و از خارج پایتخت دست به یورش می‌زند و هر دوی آنها را تار و مار

می‌کند (کورانی، ۱۳۸۳: ۱۱۰). اما در روایات منابع معتبر چنین مطلبی نیامده است از این رو پذیرفتن آن بسیار دشوار است. برداشت آقای کورانی از روایات این است که اصهب طرفدار روس (ترکان) و ابقع هوادار غرب است که به دلیل ضعف ابقع، روس‌ها بر آنان چیره خواهند شد، آن‌گاه غربی‌ها و یهودیان برای اعاده سلطه خویش بر سایر سرزمین‌ها برای جنبش سفیانی هم‌پیمان خود، برنامه‌ریزی می‌کنند (کورانی، ۱۳۸۳: ۱۱۰-۱۱). هر چند این برداشت دور از صواب نیست ولی اثبات آن از روایات اندکی دشوار است. نتیجه این که اصهب و ابقع، وصف برای دو فرمانده شورشی هستند که به احتمال زیاد به نشانه‌هایی در چهره یا لباس یا هر دوی آنها اشاره دارد.

تطبیق روایات بر رخداد‌های شام

تطبیق نشانه‌های ظهور که در روایات اسلامی بیان شده است از مسائل مهمی است که امروزه به دلیل رخداد‌های جهانی مورد توجه واقع شده و هر چند پژوهش‌های علمی پیراسته از این تطبیق‌ها هستند اما گاهی گفتارها و نوشتارهای ژورنالیستی با تطبیق‌های بدون ضابطه، افکار عمومی را آشفته می‌کنند. تطبیق روایات بر رخداد‌های مورد اشاره در روایات از دشوارترین اموری است که نمی‌توان با شتاب به این امر اقدام کرد زیرا اگر به درستی این تطبیقات انجام نشود مشکلات بسیاری گریبان ما را خواهد گرفت؛ چنان که امکان دارد که حتی به مرور، اصل مسئله مهدویت را نیز کمرنگ کند (آیتی، ۱۳۹۱: ۹). از این رو باید در تطبیق روایات، با دقت و تدبر و اندکی با احتیاط گام برداشته و براساس معیارها و ضوابط خاصی دست به تطبیق زد. باید در جریان تطبیق توجه داشته باشیم که نخست این که تطبیق باید بر مبنای علم و یقین باشد و نه حدس و گمان؛ دوم این که تمام ویژگی‌های مذکور در روایات معتبر باید در مصداق مورد نظر بالفعل موجود باشد؛ سوم، نباید در جریان تطبیق مرتکب تأویل شد؛ چهارم، تطبیق باید با سایر ضوابط دینی همسو و هماهنگ باشد و پنجم این که مصداق مورد نظر باید یا خود معجزه‌آسا باشد، یا با نشانه‌ای معجزه‌آسا ارتباط داشته باشد (آیتی، ۱۳۹۱: ۹). ولی شتاب‌زدگی در این امر سبب سردرگمی و چه بسا انحراف در اعتقادات را به دنبال خواهد داشت. از آن‌جا که بیشتر این تطبیق‌ها در مسیر تعیین وقت ظهور صورت می‌گیرد توجه به روایات نهی از توقیت ظهور پرفایده خواهد بود. برخی سعی در تطبیق روایات بر رخداد‌هایی دارند که امروزه در سطح شام اتفاق افتاده است. از جمله تطبیق اصهب و ابقع بر عبدالکریم بلحاج از فرماندهان نظامی

لیبی، عبدالحلیم خدام از معارضان سوری، ابراهیم عزت الدوری، رهبران کرد، رهبران جمعیت اخوان المسلمین (سایت رایحه ظهور: فتنه شام) و موارد دیگر که به دلیل دارا بودن نشانه‌ای از نشانه‌های مورد اشاره در روایات مورد تطبیق واقع شده‌اند. روشن است پذیرفتن چنین تطبیقی بسیار دشوار خواهد بود. رمزگشایی از روایات، به ویژه روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیازمند آشنایی کامل با فرهنگ اهل بیت و علوم حدیث و اصطلاحات ویژه روایات به ویژه در بستر تاریخ است. با درنگ در روایات و بهره‌مندی از دیدگاه‌های فقها و دانشمندان علم‌الحدیث می‌توان به این مهم دست یافت. بر اساس روایاتی که بازخوانی شد شورش اصهب و ابقع با رخدادهایی همزمان خواهد شد که از آن میان می‌توان به ورود نیروهای ترک به جزیره (عراق) و نیروهای کشورهای غربی به رمله [منطقه‌ای در شام یا مصر]، شنیده شدن ندایی از دمشق، فرو رفتن آبادی جاییه در دمشق و حصر دمشق اشاره کرد. در پایان نیز این درگیری‌ها به نبرد قرقیسیا ختم خواهد شد. از این رو با تامل در این نشانه‌ها و دقت فراوان در محتوای احادیث یاد شده و روایات هم‌سو می‌توان به حقایقی درباره رخدادهای آستانه ظهور دست یافت. روشن‌ترین نشانه‌ای که در روایات همسو و مرتبط یاد شده و از نشانه‌های حتمی ظهور نام برده شده است، شورش سفیانی است که حجم انبوهی از روایات را به خود اختصاص داده است. از این رو در تطبیق روایات بر مصادیق از توجه به ویژگی‌های سفیانی نباید غافل ماند. چنان‌که بر پایه روایات، قدرت‌های اهریمنی از بلوک شرق و غرب نقش برجسته‌ای در تحولات شام دارند. از آن جا که مقصود روایات اهل بیت علیهم‌السلام از این پیشگویی‌ها، آماده‌سازی منتظران برای ظهور و ترسیم خط مشی و چشم‌اندازی است که بتوان بر اساس آن در فتنه‌ها و آشوب‌های آستانه ظهور گام برداشته و موضع‌گیری به جایی داشت، شایسته است در بررسی روایات و تطبیق آن بر رخدادها سعی بلیغ شود تا از همراهی با پرچم‌های باطل و مخالفت با پرچم‌های حق پرهیز شود.

به اعتقاد نگارنده از آن جا که نمادین بودن زبان روایات مربوط به نشانه‌های ظهور در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به دلیل جو خفقان حاکم بر اهل بیت علیهم‌السلام از قوت بیشتری برخوردار است و ادعای تحقق مجموعه شرایط و نشانه‌ها چه در گذشته و چه در حال حاضر کار دشواری است و تطبیق نشانه‌ها بر رخدادهای گذشته و کنونی صحیح نمی‌باشد. زیرا چنان‌که از بیان روایات روشن شد، این پرچم‌ها در آستانه ظهور و متصل به آن خواهند بود. از این رو تطبیق آن بر حوادثی در گذشته دور از صواب بوده و به دلیل تحقق نیافتن مجموع نشانه‌ها تطبیق آن بر

اتفاقات کنونی با شتاب‌زدگی همراه است. حاصل این‌که براساس این روایات و حتمی بودن سفیانی از نشانه‌های ظهور و هم‌زمانی آن با این پرچم‌ها که خود نشانه‌ای گویا در شناخت حقیقت است، دست نشانده بودن این دو فرد از سوی بلوک شرق و غرب دور از صواب نخواهد بود چنان‌که تبدیل شدن دمشق به صحنه درگیری‌ها به لحاظ واقع شدن در مکان جغرافیایی خاصی که در میان پیروان ادیان آسمانی مورد توجه ویژه است دور از انتظار نخواهد بود. از این رو نباید در تطبیق روایات از این امور غافل ماند.

در ضمن روایات مربوط به اصفه و ابقع از نبردی سخت در منطقه‌ای به نام قرقیسیا یاد شده است. سفیانی پس از نابودی اصفه و ابقع در منطقه‌ای به نام قرقیسیا به شدت درگیر می‌شود که کشته‌های زیادی را به دنبال خواهد داشت. قرقیسیا شهری در شمال سوریه و نزدیک مرزهای سوریه و عراق و ترکیه است که امروزه خرابه‌های آن نزدیک شهر دیرالزور سوریه قرار دارد (شفیعی سروسستانی، ۱۳۸۳: ۴۸۸). بازخوانی روایات مربوط به این نبرد خود مجال جداگانه‌ای می‌طلبد که در این مقال به دلیل اشاره روایات بیان‌کننده پرچم‌های سه‌گانه به نبرد قرقیسیا پس از پایان دادن به غائله اصفه و ابقع به همین مقدار بسنده شد.

نتیجه‌گیری

بر پایه مستندات رسیده از معصومین و صحابه در روایات فریقین سرزمین شام عموماً و شهر دمشق به طور خاص کانون رخدادها، آشوب‌ها و فتنه‌هایی خواهد بود که از آن میان می‌توان به برافراشته شدن سه پرچم باطل در آن اشاره کرد. اصفه و ابقع وصف دو فرمانده شورشی هستند که صاحب دو پرچم از پرچم‌های سه‌گانه باطل در آستانه ظهور در شهر دمشق هستند. این وصف به احتمال فراوان ویژگی‌های جسمی این دو فرمانده شورشی را توصیف می‌کنند که به احتمال در چهره‌های آنان نمایان باشد. سومین پرچم را فردی از خاندان ابوسفیان فرماندهی می‌کند که در پایان با کشتن اصفه و ابقع پیروز میدان خواهد بود. اصفه و ابقع دو وصف نمادین و رمزگونه برای دو فرمانده شورشی هستند. برای رمزگشایی از این تعبیرات روایی نیازمند دقت و تأمل فراوان در مجموعه روایات اهل بیت علیهم‌السلام هستیم تا از تطبیق نابه‌جای آن به دور مانده و به مقصود روایات که ترسیم چشم‌انداز پیروان راستین اهل بیت علیهم‌السلام برای موضع‌گیری مناسب در رخدادها و پرهیز از افتادن در دام فتنه‌گران است نزدیک شویم. تدبر در روایات مشتمل بر این دو وصف و هم‌زمانی بعضی حوادث با این

پرچم‌ها و نیز تأمل در احادیث مرتبط با آن مانند احادیث مربوط به نبرد قرقرسیا، سفیانی و مانند اینها حقایق پیش روی ما می‌گشاید که از آفت شتابزدگی در تطبیق درامان می‌مانیم. از سوی دیگر به این نتیجه می‌رسیم که به طور قطع پرچم‌های سه‌گانه در دمشق در آستانه ظهور برافراشته خواهد شد که قطعاً هر سه باطل هستند و برای شیعیان نقشی در این حوادث نقل نشده است. زیرا در میان این پرچم‌های باطل درگیری ایجاد شده و به دست خود نابود خواهند شد، سفیانی پس از نابودی اصبه و ابقع با نیروهای ترک و روم در منطقه‌ای به نام قرقرسیا درگیر خواهد شد. سپس در پی دنبال کردن و کشتار شیعیان از سوی سفیانی شیعیان و ایرانی‌ها وارد میدان کارزار شده و پیروز میدان خواهند بود. با نظر به نمادین بودن زبان روایات و دشوار بودن ادعای تحقق مجموعه شرایط تطبیق نشانه‌ها بر مصادیق در گذشته و حال دور از صواب است.

منابع

- آیتی، نصرت الله، «معیارهای تطبیق نشانه های ظهور»، فصل نامه مشرق موعود، شماره ۲۳، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۱.
- ابن ابی حاتم الرازی، الجرح والتعديل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
- اسکندری، نصر بن عبدالرحمن، الامکنه والمیاه والجبال والآثار، ریاض، مرکز ملک فیصل، ۱۴۲۵ق.
- تونه ای، مجتبی، موعود نامه: فرهنگ الفبایی مهدویت، قم، مشهور، ۱۳۸۳.
- حاکم نیشابوری، المستدرک، بی جا، بی نا، بی تا.
- خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳.
- ذهبی، میزان الاعتدال، به کوشش: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۲.
- شفیعی سروستانی، اسماعیل و دیگران، پیشگویی ها و آخر الزمان، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۳.
- شفیعی سروستانی، اسماعیل، دانشستان سرزمین های درگیر در واقعه شریف ظهور، تهران، موعود عصر، ۱۳۹۱.
- شیخ طوسی، محمد، الغیبه، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱.
- _____، رجال الطوسی، به کوشش: جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵.
- _____، رجال الکشی، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، بی تا.
- صدر، سید محمد، تاریخ الغیبه الکبری، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۲.
- طبرانی، المعجم الاوسط، بی جا، دارالحرمین، ۱۴۱۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۷.
- عجلی، معرفه الثقافات، مدینه منوره، مکتبه الدار، ۱۴۰۵.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، علمیه، ۱۳۸۰.
- قمی، عباس، سفینه البحار، قم، اسوه، اول، ۱۴۱۴ق.
- کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه: عباس جلالی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، به کوشش: غفاری و محرمی زرنندی، قم، المؤتمر

- العالمی لالیفہ الشیخ المفید، ۱۴۱۳ الف .
- _____، الارشاد، بہ کوشش: مؤسسہ آل البیت علیہ السلام، قم، کنگرہ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ب .
- _____، الارشاد، ترجمہ: رسولی محلاتی، تہران، اسلامیہ، بی تا .
- مقدسی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، بہ کوشش: عبدالفتاح محمد الحلو، قاہرہ، مکتبۃ عالم الفکر، ۱۳۹۹ .
- نجاشی، فہرست اسماء مصنفی الشیعہ (رجال النجاشی)، قم، مؤسسۃ النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ .
- نعمانی، محمد بن ابراہیم، الغیہ، تہران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ .
- نعیم بن حماد المروزی، الفتن، بہ کوشش: سہیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ .
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبد اللہ، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵ م .
- یزدی حائری، علی، الزام الناصب، با تصحیح علی عاشور، بیروت، مؤسسہ الاعلمی، ۱۴۲۲ .

مجلة فصلية علمية

تعني بحوث ودراسات مهدوية

السنة السابعة، العدد ٢٥، صيف ١٤٣٩ ق / ١٣٩٧ ش

هيئة التحرير:

حجة الاسلام والمسلمين السيد مسعود بورسيداقي استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة	الدكتور السيد رضى الموسوى الجيلاني مساعد وعضو الهيئة العلمية في جامعة الاديان والمذاهب الاسلامي في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتي عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفري مساعد وعضو الهيئة العلمية في كلية البحوث والدراسات الحج في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى هادي زاده استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمد صابر جعفري عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور صادق سهرابي عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهى نجاد مشارك وعضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة
	حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى رباني عضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة

تعريب خلاصة المقالات:

لجنة التعريب
تصنيف:
على قنبري
مطبوعة:
ناصر احمد بور
تغطية مصمم:
ابوالفضل بيكدلي نسب

المدير المسئول:

السيد مسعود بورسيداقي
رئيس قسم التحرير:
نصرت الله آيتي
المدير الداخلي و سكرتير هيئة التحرير:
مجتبي خاني
مقوم النص:
لجنة التقويم

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٤٠٠٨٥ - ٢٥ فاكس: ٣٧٧٣٨٢٤٠ - ٢٥

صندوق البريد: ٣٧١٨٥ - ٤٧١ الرمز البريدي: ٣٧١٣٧ - ٤٥٦٥١

مركز التوزيع و النشر: قم، شارع الشهداء (الصفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

الكمية: ١٠٠٠ السعر: ٢٩٥٠٠٠ ريال

البريد الالكتروني: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com - pajoheshhayemahdavi@gmail.com

موقع الانترنتي للمجلة: noormags.ir - magiran.ir

خلاصة المقالات

تعريب: لجنة التعريب

دور الايرانيين في عصر الظهور

السيد مسعود بورسيدا آقايي^١

هادي سليمان مافي^٢

الخلاصة

بين الروايات التي ترتبط بعصر الظهور، يوجد اخبار حول ايران و مدنها، و ينظر في لمحة إلى الأحداث التي تحدث في إيران قبل الظهور و بعده. ولكن مع نظرة متأنية على الروايات التي تبنتى على اصول معرفة الحديث، نستنتج أن هناك انتفاضة من إيران قبل قيام بقية الله الاعظم عليه السلام الذي سيؤدي في نهاية المطاف إلى انتفاضة الامام عليه السلام. لكن من غير الواضح ان هذا الحدث كيف بعيدا من الظهور. و اما فيما يتعلق بالأحداث بعد الظهور ودور الإيرانيين في تلك الفترة، يمكن القول بدور كبير للإيرانيين بشكل عام بالاستفادة من الأدلة العامة التي تنظر الى فضائل إيرانيين. و لا يمكن تقديم نظرية علمية تستند إلى حجة قوية في نوعية دورهم.

الكلمات الرئيسية

الإيرانيون، الظهور، الرايات السود، الشرقيون، الخراساني، فتح الروم، انصار صاحب العصر عليه السلام.

١. الاستاذ في حوزة العلمية بقم المقدسة .

٢. طالب في المستوي الرابع في مؤسسة الامام الصادق الكلامية بقم (الكاتب المسئول) (hadimafi65@yahoo.com).

استعراض ونقد نظرية «التأثير السلبي للاعتقاد بالمهدوية علي الطريق نحو التطور الحضاري في الاسلام»

زهير دهقاني آراني^۱

الخلاصة

دراسة أسباب الركود الحضاري الإسلامي المبكر والعوامل التي تحول دون تقدم حضارة المجتمعات الإسلامية في الوقت الحاضر لقد كان مصدر قلق للعديد من العلماء المسلمين. في هذا الصدد، اعتبر بعض الكتاب أن الاعتقاد بالمهدوية بين المسلمين هي أحد أسباب الركود و تعوق التطور الحضاري في الإسلام. في رأيهم، هناك عناصر في المهدوية تسبب في نوع من الركود ورفض النشاط الإيجابي بين المعتقدون بهذه العقيدة وعملياً منعت الطريق إلى التطور الحضاري في الإسلام - في الماضي والمستقبل. بالإضافة إلى توفير مكان مناسب لإساءة استخدام بعض من أجل الحصول على فوائدها الخاصة. هذه المقالة تحاول بالمنهج الوصفي التحليلي أن تظهر أن بتوضيح حقيقى للعقيدة المهدوية والعناصر المهمة التي ستشكلها في أعقاب ظهور الإمام المهدي (عجل الله فرجه) في العالم بناء على المصادر الدينية التي لا يمكن إنكارها و ايضا التعريف الصحيح للحضارة الإسلامية الغائبة يمكن أن يثبت تقارب هاتين المسالتين و يقال ان المجتمع المثالي المهدوي هو نموذج للحضارة المشرقة والنهائية للإسلام.

الكلمات الرئيسية

المهدوية، الحضارة الاسلامية، المنقذ الاسلامي.

نقد ادعاء وحدة اسم والد رسول الله ﷺ و والد المهدي الموعود عليه السلام

عبدالرحمن باقرزاده^۲

الخلاصة

مستقبل الإنسانية اهتمام جميع البشر والإيمان بالمخلص في نهاية العالم هو شائع بين

۱. طالب دكتوراه في جامعة طهران و الباحث المهدوي (zdarani@yahoo.com).

۲. استاذ مساعد في جامعة مازندران (a.bagherzadeh@umz.ac.ir).

جميع الأديان السماوية بل غير السماوية. الذين يشعرون بالقلق من الاضطهاد الواسع النطاق للعالم و يبحثون دائماً عن أفضل أمل للعالم للتخلص من هذا الوضع المعاكس، هم يهتمون باكتشاف زوايا حياة المخلص و يطلبون رفع الغموض بشأن هذا الاعتقاد العام. ولذلك، فإن علماء الدين، وخاصة علماء الشيعة، قد توصلوا باستمرار إلى شرح هذه الحقيقة المذهلة و هم يقدمون الديانات الموعودة بناء على معتقداتهم الدينية. الإمام بأصول ذلك النقطة التنوير (ذلك المشرق) للأمل البشري، كواحدة من الضروريات التي لا يمكن إنكارها في هذا الصدد. بالنظر إلى هذه الضرورة، وبعد إدعاءات بعض المشاهير من اهل السنة مثل ابن تيمية الحزاني، فإن هذا السؤال يظهر في الأذهان انه بالاضافة الى وحده الاسم بين خاتم الانبيا و المنقذ العالمي، هل يكون اسم ابواهما واحدا؟ (هل يكون هناك اشتراك في اسم ابويهما؟) الضرورة و السؤال المذكور أخيراً، قرر المؤلف دراسة الموضوع من خلال طريقة البحث في المكتبة و شرح حقيقة ذلك بالاعتماد على المصادر الموثوقة بين اهل السنه بأن هذه المادة هي نتيجة الدراسة و نتائجها تشير إلى عدم وجود صحة هذه الفكرة ابداً.

الكلمات الرئيسية

ابن تيمية، المهدي الموعود ﷺ، والد رسول الله ﷺ، والد إمام الزمان ﷺ، نفس زكية.

الحكومة المهدوية وتحقيق العدالة الثقافية في ضوء النمو المعرفي

زهرا فرزنانكان^١

طاهرة ماهرزاده^٢

الخلاصة

العدالة الاجتماعية في حكومة الإمام المهدي هي مؤشر معياري في مناقشات المهدوية لأن العديد من الروايات تتحدث عن انتشار العدالة بيد المهدي الموعود في نهاية العالم. العدالة الثقافية هي واحدة من الأبعاد الهامة للعدالة المجتمعية التي تحققها مجموعة واسعة من العوامل و الشرائط. تحاول هذه المقالة - بالرجوع الى المصادر التفسيرية و الروائية و

١. خريجة من المستوى الثالث من جامعة الزهراء (سلام الله عليها) و ماجستير في الدراسات الشيعية في جامعة هدى بقم (الكاتب المسئول) (z.farzanegan@gmail.com).

٢. استاذة مساعدة و عضو الهيئة العلمية في جامعة المصطفى العالمية بقم.

باستخدام المنهج الوصفي و التحليلي - ان تبين مميزات تحقيق انتشار العدالة الثقافية في عصر الظهور و يتم تحقيق النتائج التالية:

خلق الأسس اللازمة للجميع للاستمتاع بحقوقهم الأساسية في مجال الثقافة مثل الحق في التمتع بحياة الإنسان، فإنه يتطلب المعرفة البشرية للنهوض بمستوى الإيمان و الأخلاقي. الحكومة المهدوية بإعطاء الأولوية للبرامج الثقافية المناسبة لإحياء الكتاب و السنة وجعل الإصلاحات الثقافية توفر الأدوات اللازمة للتنمية البشرية المعرفية، مما يجعل خطوة كبيرة نحو تحقيق العدالة في عالم الثقافة.

الكلمات الرئيسية

الحكومة المهدوية، النمو المعرفي، الإصلاحات الثقافية، العدالة الثقافية.

اليهود في عصر الظهور

ام البنين حيدري^۱

فاطمة عسكر بور^۲

الخلاصة

عصر ظهور الامام العصر^{عليه السلام} هو فترة من الاوقات الصعبة و المواجهة مع مختلف القبائل و المجموعات الفكرية والايديولوجية و منهم اليهود بما في ذلك الشعب اليهودي بالنظر تاريخية حياة الشعب اليهودي و دوره في خلق الحروب مختلفة، فان سوال هو هؤلاء الناس أن يستسلمون لوجود الامام^{عليه السلام} و لا يرتكبون الفتنة، ام انهم ما زالوا على الجبهة الزائفة، يقاتلون ضد الامام^{عليه السلام}؟ تمثل الروايات المتعلقة باحداث ما بعد الظهور الوجود الفعال لليهود في الطريق الزائف و استمرار اضطهاد الامام^{عليه السلام} ومساعدة اعداء الامام^{عليه السلام} بطرق مختلفة و نحو مواجهة الامام^{عليه السلام} معهم، و يتم التعبير عن المواجهة بأشكال مختلفة: دعوة اليهود الى الاسلام من خلال تقديم الأدلة، و طرد هم من المدن العربية و اجبارهم على دفع الجزية في حال المعارضة و بناء الفتنة و تشكيل المواجهة و المعركة القاسية معهم. تظهر هذه الاخبار المختلفة، الوجود الطويل

۱. طالبة دكتوراه في جامعة علوم القرآن و الحديث بقم (الكاتب المسئول) (heidare.amin@yahoo.com).

۲. طالبة دكتوراه في جامعة علوم القرآن و الحديث بقم.

لليهود و اعمالهم المختلفة بعد مجئ الامام عليه السلام. كما يُوخذ من الروايات ان هنالك تقارباً بين الدجال و اليهود، و فى النهاية سيدخل امام الزمان عليه السلام المسجد الاقصى مع هزيمة الدجال و الاستيلاء على هذه الارض.

الكلمات الرئيسية

ظهور، الامام المهدي عليه السلام، اليهود، الدجال.

الأعلام الزائفة قبيل الظهور (الابقع، الاصهب، السفيناني)

رضا مهديان فر^١

الخلاصة

تروي أحاديث المعصومين عليهم السلام عن الأحداث التي تحدث قبيل الظهور و من الضروري قراءة هذه الاحاديث من أجل إنقاذ من آفات الفتن فى آخر الزمان. بناء على هذه الروايات، بالإضافة إلى الآفات العامة التي تحدث عبر الأراضي الإسلامية ستحدث الآفات الخاصة في بعض المدن و خاصة دمشق حيث توجد الأعلام الثلاثية الزائفة (الابقع، الاصهب، السفيناني) فيها. الابقع، الاصهب و السفيناني ثلاثة من قادة المتمردين و مالكي هذه الأعلام و كل هذه الأكاذيب الثلاثة، و سيهلك الاصهب و الابقع بيد السفيناني. ارتفاع الأعلام الثلاثة، زيف كلها، الاعتماد على الكتل الشرقية والغربية، و عدم دور الشيعة في مواجهاتهم الى زمن قتل الشيعة بيد السفيناني من نتائج هذه الدراسة. في هذه المقالة، باستخدام منهج مكتبي و نهج تحليلي وصفي، نحاول فك رموز الروايات المتعلقة بالابقع و الاصهب.

الكلمات الرئيسية

العلم، الاصهب، الابقع، السفيناني، دمشق، علائم الظهور.

١. أستاذ مساعد في جامعة علوم و معارف القرآن الكريم (rezamahtab52@yahoo.com).

